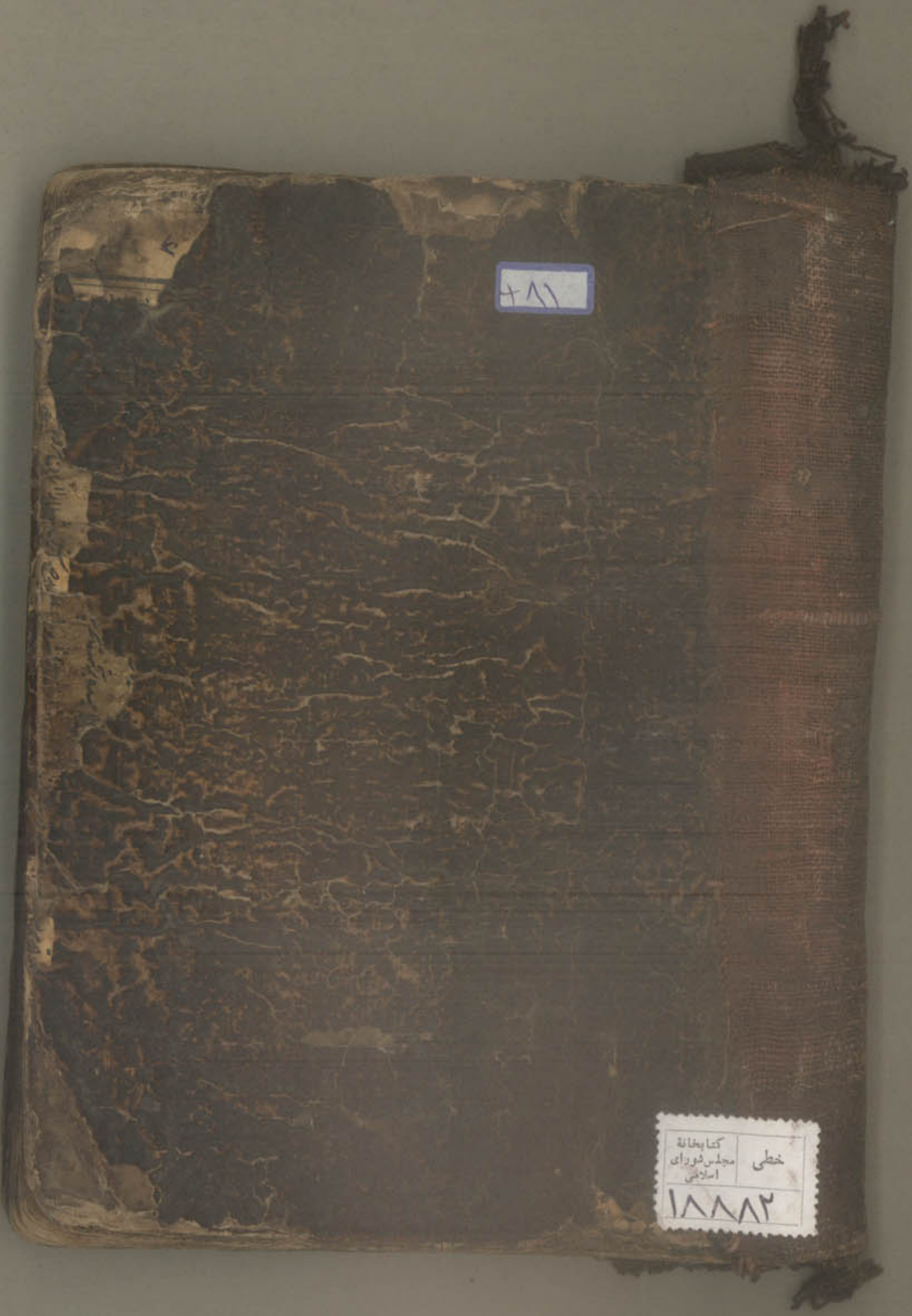
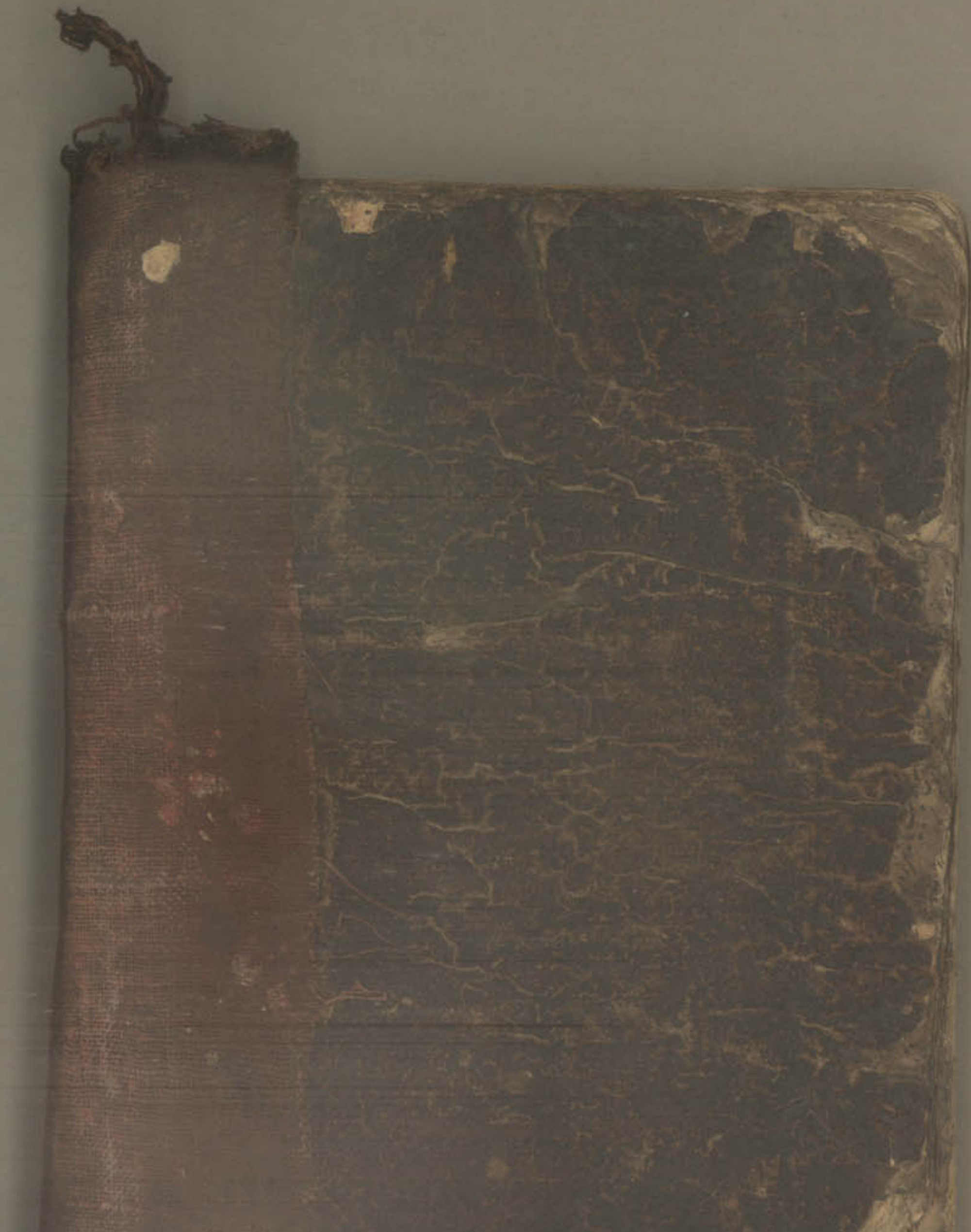

+۸۹۱
خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۸۸۲



هذا مکتوب التطفیف لمولانا و فضلنا
السید احمد ...
...

هذا مکتوب التطفیف

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله
وعلی آله واصحابه هدیة طرائق الله وبعد برادران عزیز
بخدای کریم و رحیم عظیم میطلبم که شما را از گناهان محفوظ و هیچ را مغفور گنا...
آمین و دلهای شما را خوش گرداند که دائما بتحصیل ذخیرهٔ قیامت مشغول شوند و موفق
گردند اینن و بعض قرآن مجید که از قبر بیرون آیدیم تا آن الله تعالی به بهشت ...
و یا اهل دوزخ بد دوزخ میرسند اعاذنا الله تعالی رله پنجاه هزار سال است که ...
خدای غفور و رحیم آن برادر ... فی یوم کان مقداره خمسین
الف سنة ... اهتمام و بالات شما ... از اهتمام و ... بتحصیل دنیا ...
باشد این دهر دو کار دینی و دنیا ... در مکتوب ... و عده ...
که ماه ... در باب گناهان ... برادران در حق ...
پیشین شما را ... دیدم ... مشوم با وجود ...
علموا سنتی ... حدیث است که کوشش دادن باین نوع ...
ایمان دارست ... از اعظم اخلاق حسنهٔ مؤمن است ...
سیر ... قال تعالی وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین واین آیت ...

واین آیت ... با ایمان دارانکس ... از وعظ دادن و تذکیر ...
منتفع میشود زیرا آیت نام آن بمؤمن می برد و نگفته تنفع المسلمین ...
... اما ... باران نیارید حتی ... که سبز شده بود
... و بعض حدیث شریف که از باریدن ممنوع شد از منع زکات ...
و قحط از بزرگ ... کوچک شدن ... و ... تا علاج ... شروع ...
گناه ... اعمال ... کردیم تا که مطلع بر مبالغ ... شوند ترک کنند و ترک گناه چنانچه
موجب نجات از عذاب عقبی است ... موجب ثواب عظیم است و هیچ موجب نجات ...
... چیز دنیای ... زیرا حدیث است جزاء المعصیة الوهن فی العبادة والضیق
فی المعیشة والتعسر فی اللذة قیل وما التعسر فی اللذة قال لا ینال
شهوة حلالا الا جاءه ما ینغصه ایها برادران والله ... بیشتر
... وقت ... از ... و ضیق معیشت ... ولذت ... صدق
رسول الله صلی الله علیه وسلم ... معلوم ... مرتبه است
... قال تعالی ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس
یستوفون یعنی کسانی که در معاملهٔ مسلمانان ... به ...
عذاب ... ویل وادی است در دوزخ ...

آخر آیه و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئک
انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین
خدای تعالی بوجه انکار می گوید آیا نمی دانند ویقین ندارند آن گروهی که فروش
مبعوث و زنده می شوند در روز عظیم و آن روزی است همه ناس ایستاده می شوند
مر رب عالم برای قضای بین العباد و آن روز چنان است که هر چه واقع می شود عظیم است
ولقد عظمه الله تعالی و من جمله بیوم عظیم نام نهاده یعنی احوال و عذابهای آن
روز عظیم است حتی اطفال که گناه ندارند و میدانند عذاب بر ایشان است
چون پریشانی و احوال و ماجرای آن که مخلوق پوشیده دیدند موی سرشان
سفید می شود دیدیم که حاکم دزدها را ببازار فرستاد تا که مخلوق ایشان را
سازند دیگر موی ایشان سفید شده با وجود در دنیا خوف از این عظیم تر نیست
و چون این علت و در تفسیر آیه لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین
روایت که یخرجون من قبورهم حفاة عراة ثم یحشرون فمنهم الراکب
اسرع من البرق ومنهم الماشی علی رجلیه ومنهم علی المنکب والساقط
علی وجهه تارة وتارة یمشی وتارة یزحف وتارة یتخبط کالبعیر
الهائم ومنهم الذی یمشی علی وجهه وکل ذلک بحسب الاعمال الی ان

با یمان داری آنکس سیر عمر تو دراز و عطا دادن و تذکیر او می نفع میشود
زیرا آیت نام اش مومن می برد و گفته ننفع المؤمنین اشاره ای است
اتحاد ریح با یمین باران نبارید حتی بعضی غلال و نباتات که سبز شده بودند
خشک شدند و نیز حدیث شریف است آسمان که از باریدن ممنوع شد از
منع زکات و فطره و قحط از سبز کم و جگر شدن حقه و من و دریغ است علاج
شروع نمودن گناه آن اعمال شوم کردیم تا که مطلع بر مبالغ خوش شوند
ترک کنند و ترک گناه چنانچه موجب نجات از عذاب عقبی است موجب ثواب عظیم
و هم موجب نجات از سه چیز دنیا است زیرا حدیث است جزاء المعصیة
الوهن فی الطاعة والضیق فی المعیشة والتعسر فی اللذة قیل
وما التعسر فی اللذة قال لا ینال شهوة حلالا الا جاءه
ما ینغصها یا برادران والله بعضی دولتمند هستند هر وقت که
از تنگ کنزکانی و ضیق معیشت شکوه میکنند ولذت نمی بینند صدق رسول الله
صلی الله علیه وسلم و شومی سستی در طاعت معلوم بچه مرتبه است رسیده است
قال تعالی ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون
یعنی کسانی که در معامله با مسلمانان بترازو کم میکنند و به چگونه شوند

عذاب برادرها
عذاب ویل است و ویل وادی است در دوزخ از همه وادیهای دوزخ شدیدتر
آخر آیه و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئک
اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین
خدای تعالی بوجه انکار می گوید آیا نمی دانند ویقین ندارند آنان که کم فروش
اند مبعوث می شوند در روز عظیم و آن روزی است همه ناس ایستاده می شوند مر رب عالم
برای قضای بین العباد و آن روز چنان است که هر چه واقع می شود عظیم است
ولقد عظمه الله تعالی و من جمله بیوم عظیم نام اش گفته یعنی احوال و عذابهای آن روز
عظیم است حتی اطفال که گناه ندارند ومیدانند عذاب بر ایشان نیست چون
پریشانی و احوال و ماجرای آن که مخلوق را پوشیده دیدند موی سفید میشود
دیدیم حاکم دزدها را ببازار فرستاد تا که مخلوق ایشان را سازند دیگر موی
سفید شد با وجود در دنیا خوف از این عظیم تر نیست و چون این علت و در
تفسیر آیه لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین روایت که یخرجون
من قبورهم حفاة عراة ثم یحشرون فمنهم الراکب اسرع من البرق
ومنهم الماشی علی رجلیه ومنهم علی المنکب والساقط علی وجهه
تارة وتارة یمشی وتارة یزحف وتارة یتخبط کالبعیر الهائم
ومنهم الذی یمشی علی وجهه وکل ذلک بحسب الاعمال الی ان یقفوا

الی ان یقفوا بین ایدی ربهم لیحاسبهم علی ما سلف من
من اعمالهم ان خیرا فخیرا وان شرا فشرا و ایقدر بهایک
عظمت آن روز کافی است حتی خارج از طاقت تحمل کردن است که حتی گناه کم
کوههای دنیا قوی تر و شدیدتر شد و من جمله که مر حکم خدای رب عالم سعید باشد
مخلوق در مقام هیبت ایستاده می شوند زهره سخن و نشستن نمی باشد
حضرت شفیع علیه الصلاة والسلام شفاعت میکند که خلق را از آن
مقام هیبت دور کنند و بموقف حساب آرند و این شفاعت کبری است و این
وعید شدید در حق اهل تطفیف علامت این است که عفو نمیشود در ویل عذاب
شدید دارند مروی است که اگر همه کوهها روی زمین با آن وادی اندازند
گداخته میکند برادران حضرت باری سبحانه وتعالی وعده بخلاف نیست ان الله
لا یخلف المیعاد که در کلام مجید خود در حق این عمل بلیه شدت عذاب
و هم آن وادی است وعیده فرموده مروت نیست خود را در هلاکت اندازند
و مرتکب این عمل شوند قال تعالی فلیحذر الذین یخالفون عن امره
ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم یعنی کسانی که مخالفت امر خدا
میکنند خدا کند که از ایشان در دنیا بلای عظیم و در آخرت عذاب الیم باشد

رسد والله اعلم این تردید ملخّصًا او نه یعنی اگر فتنه برآن فی الفور در دنیا
روی دهد عذاب الیم فیا می نباشد چنانچه مقتضای او تردید است و بلکه عذاب
آخرت قطعی است اگر مسلامی الف بتوبه مغفور شود فتنه دنیا راوی ما دهد
مانند عذاب آخرت بباشد و بلکه تردید در فتنه دنیا دارد زیرا اتفاق
باشد و بعضی فتنه دنیا هم باو رسد یا عذاب آخرت و یا فتنه دنیا می باشد
امّا عذر لابد می رسد والله اعلم بس مروت بلیت بواسطه این عمل شوم
خود و مسلمانان بمصیبت قحط و باران نبارید و جور و ظلم
ظالمان رسند و مبتلا کرداننده زیرا آیت قرآن و حدیث بتصریح باین
تاثیر بر اینها می عام میکند قال تعالی واتّقوا فتنةً لا تصیبنّ
الذین ظلموا منکم خاصّةً یعنی پرهیز کنید از فتنه و بدی که خاصه
بظالمان نمیرسد و بلکه بشوم گناه ظالمان که ظلم بر نفس خود ایشان کرده اند
بجای عام رسد حدیث قوم معاقب میشوند بگناهانی که اندر دل ای جبران
سبب اتقا قادر دفع آن منکر نمیکنند و هم ترک نمیکنند و از امام عمر رضی الله
عنه مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم رو بما کرد و گفت یا معشر المهاجرین
پنج خصلت هر وقت مبتلا بآنها گشتند پناه بخدا از آنکه بآنها رسند

رسیده نیست فاحشه یعنی زنا در قوم ظاهر شود و بآن اعلان کشنده و جفا
نمایند الّا لی عوج وا و جاع که بیشتر بنهه بر او ر و ظهور مکنیه و بسیار شود
و نیست که نقصانی و سنجیدن در قومی پیدا شود الّا انقوم بقحط و تنگی
معیشت و جور سلطان معاقب و مواخذ میشوند و نیست ملیت که منع
زکات و فطره کنند الّا باران از آسمان از وی ممنوع میشود و اگر بیارد
در وقتی که نفع دهد نمی بارد و اگر بهایم نمی بودند یعنی حیوانات نمی بودند
باران نمی بارید بر فوران او جاع که بیشتر بنهه چون علت استغراغ
و قی که این علت مشهور بدرد حیطه گفته اند ما ما شنیده ایم از پیران
پیشیان وقوع این و بلیت بسیار روز ظاهر شود عمل را باسود در قومی الّا
نقصان میکند خدا از وی رزق و بلیت حکم کنند قومی بغیر حق الّا
قتل و قتول در بیان او بسیار و عام میشود از وقتی عمل بقانون شده
نه شرع معلوم حکم بغیر حق است برادران چنانچه بارها گذشته که سنه هزار و
صد و شصت و هفت بود هر دو را دیدیم که واقع شدند برادران
حدیثی دیدم که گفت و حکموا بغیر ما انزل الله چنان بیندازم که فاسقان
فاسق میشوند بغیر حق در شرع محمدی حکم بین العباد میکنند و مراد حدیث بغیر حق

برایم تبیین شده بود پس از مدّه که قانون در محکمه بمقابله شرع نبوی
و وحی خدا تعالی دا مروانی متوّر شد آنوقت مر لوان الغیب علیه
الصّلاة والسّلام که باین حدیثها بهم و دانستم لیکن از مدّه در شرح حدیث
جامع الصغیر دیدم در شرح این حدیث روایت کرده که تعمل هذه الامّة
برهةً بکتاب الله چون صحابه علیهم الرضوان ثمّ برهةً بسنّة رسول الله
چون ایّام مجتهدان تا این زمان ثمّ تعمل بالرّأی فاذا عملوا بالرّأی
فقد ضلّوا و اضلّوا چرا این آخر الزّمان که عمل بقانون که کفره برای
خود شان ترتیب داده اند و احداث کرده اند بکار برند لفظ ابرهه در این فقره
اشاره بقوّه اشاره بموثر شدن این قانون بلیده است و مقرر این مقرر
شدن این حدیثی است که مروی شده لتتّبعنّ سنن من قبلکم یعنی نصاری
شبرًا شبرًا ذراعًا ذراعًا حتّی لو ان احدهم دخل جحر ضبّ لدخلتم
وحتّی لو ان احدهم جامع امرأته بالطّریق لفعلتموه و نوبتی بغداد
رفتم کتابی را دیدم اوّل و آخرش نبود تا بدانم معتمد است یا نه حدیثش دیدم
تصریح باینکه قانون بمقابل شرع نبوی احداث میشود من جمله لیکه در ولایت
شهرز در کلاش فی مذهبانه مدّعی و مدّعی علیه فی انّ نائب الشاه وقت

وقت در بین ایشان حکم بمذهب امام اعظم میکند و عوام تقلید نمیدانند
و هم مدح علما که جز با و دیر سد تقلید نمیکنند و واجب است متبعه هر مجتهد
بمقلّد خود عمل کند آن نائب هم بغیر ما انزل الله حکم میکند نقل از عزت رجال
و کبار اهل حل و عقد بقانون دخول شدن مذهب رضا شدند در قبر و قیامت
عذاب ایشان زیاد تر شود آمین و در اخبار آمده که زمان موسی علی نبینا و علیه الصّلاة
والسّلام بنی اسرائیل باران نبارید بسیار خلق هلاک شدند موسی مناجات کرد
چه حکمت است دعا مستجاب نگردد فرمود چگونه اجابت کنم دعای قومی
که ابدان خودشان بالواث معاصی ملوث گردانیده اند و زبانها را
دروغ و غیبت نجس کرده اند و دستها را بآزار نیش لیسته کشیده اند و شکمها
خزینه حرام کردانیده اند مارانیده است بسیله دعا کرد آیند شما را
از این سختی فرج میدهم نام آن پرسید یا دانام آن فرمود موسی در صحرای میگردید
شخصی را بدید شناخت گفت ای بنده خدا چه نام داری آن نام که خدا فرمود
گفت موسی گفت ای بنده خدا دعا کن خدا تعالی از این سختی خلائق را
باز رهاند گفت یا موسی چه شود تا من با بود در کار خود سخن بگویم پس از آن
گرد گفت مگر خزانه تو خالی مانده دیا باد ما نی لنه امر تو کرده یا ابر ما از

که ... کرد ابو ... (ابو هریره)

از فرمان تو بیرون رفته تا رسید که فرصت عقوبت نوبت شود تعجیل کردی
در عقوبت بندگان چون از بیمه متزهی باران برای بندگان خود نوبت
در حال آمد باران باریدن در بیکر دز کیاه سبزه او رسید باید حکایت خوشی بود
امّا دراز بود ننوشتم آقای برادران عبد آن نوع اشتی می اند نه ما بکر ما در
از حیوانها کم تریم الیساه قاپا خدا ایم حتی بت لکریه بر عیش اخوال خومان
کنیم باالله بحجا حکریه پس توبه کنیند مرویست که روزی قیامت عبد را می آورند او
را میکنند که اداکن امانت می آن عبد بگوید ای رب مالکی بلت نیز العلوم
دنیا نیف رفته پس امر صادر شود ای ربانیه او را بهاویه دوزخ برند داد
کعبه که پس حضرت فرمود نماز امانت است روزه امانت است و پیمانه امانت است
مرویست که حضرت در فوق بعبارت که اهل کیل و وزن اند بتحقیق سپرده شده بشما
امری که هلاک شده دران امتهای سالفه پیش از شما مرویست که قومی اند
شعیب علیه السلام باین کار بد شوم کلاً هلاک شده اند برادران ببرکت وجود
حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم در دنیا ... عذاب ... امتهای سابقه
چون مسخ و خسف و صاعقه و تعجیل عقاب رفع شده الی القیامت تأخر گشته
والآخرة ... اشد و ابقی خوب تامل کنید که این عمل چنان بد و شوم بوده

بوده که امتی از امتهای سالفه بشومی این عمل خصوصاً کلاً هلاک شده اند
معلوم آن عمل گناه بسیار سخت و شوم و مروت بلیت ای صاحبان این
کرنه تنقیه باشند و خلق را و بعمل خود ... بقحطی و برفع
برکات و تنگی معیشت و بجور سلطان اندازند و باکن مصیبتهای عظیم
مبتلا کرداننده و از مالک ابن دینار علیه الرحمه منقول است که گفت همسایه
داشتم اجل ایشان آمد او را نزد او رفتم طمع کردم تلقین کلمه شهادتش کنم شروع کرد
بکلمه جبلین من نار جبلین من نار دیعنی دو کوه از آتش این کلمات
تکرار میکرد گفتم یا ابا الخیر چه میگویی جواب گفت دو کیل داشتم با آنکه بزرگ
بود میخریدم و بکوچک میفروختم که این حرف شنیدم هر دو کیل را گرفتم بیکدیگر
زدم هر دو بشکستم آن مرد فریاد کرد و گفت یا مالک هر بار که را بکیدی بزرگی
کار من عظیم تر شد دید میشود آن مرد تا مدتی مخزون شدم و خوف عاقبت
بر ما غلبه کرد و از بعض سلف صالحین روایت شده که گفت بعیادت بیماری
رفتم محتضر بود شروع تلقین او بکلمه شهادت نمودم ابا نمود الحاح بکرد قدر
اندکی اندک افاقه حاصل کردیم او گفتم چه بود شما را تلقین کلمه شهادت کردم
زبانت الحاح کرد جواب داد شاهین میزان زبان مرا ببالاه دوزخ مقفل میکرد اند

و از نطق بکلمه شهادت منع مینمود گفتم از خدای عزّ و جلّ سوگند میدهم که در سنجیدن
نقص کرده اند گفت نه والله اما مدتی در موازنه بی مبالاتی بودم برادران شکر بود
این حال کسی باشد که مبالات در سنجیدن نکرده در حین وفات نتوانسته تلفظ بکلمه شهادت
کند وای بر حال کسی که در موازنه و پیمانه نقص نماید و کم دهد بد حال او بسیار سخت و بد
و شوم باشد نقل است که شخصی مبالات نداشت که آنچه میفروخت از غبار پاک کند و قرص مرد
هر وقت صباح فریاد از قبرش شنیده میشد تا بعض از اولیاء دعا کردند صیاح
و فریاد نماند تامل نقل است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هر بار که بر اهل موازنه گذر
کردی میگفت حذر کنید از عقاب خدا و کیل و وزن را تمامی بعمل آورید برادر کسانی
که زیادت و نقص در خریدن و فروختن دارند در مواقف قیامت آنقدر عرق
از خجالت بسیار عذاب میرسند تا بپایین گوشهای شان برسد یعنی در عرق غرق
میشوند برادران بااین وعیدهای شدیده معلوم میشود که تنقیص وزن و کیل گناه
کبیره است صاحبان این عمل همه مشمول وعیدهای شدیده میشوند که در حق غش در معامله
وکسب و صنعت وارد شده زیرا خیانت در پیمانه و سنجیدن از انواع غش است
و غش عام است مرویست من غش فلیس منا یعنی هر کس چیزی را که میفروشد
بگوید ... ظاهرا آن ... و باطنش بد و شوم و خراب شد و یا محکم درست نکند دیگری

و یا آنچه میفروشد چیزی زیاد آمیخته کند تا بسیار و زیاد شود و چون آب در شیر و
انگبین و نمک بر روغن و پنبه و خاک بغله و با تمام کوشلا از صاحبان کار
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بتر فرموده و فرموده از ما حساب نیست برادران اگر کسی
عاقل باشد اختیار میکند که ملجاء و پناه و سبب نجات دنیا و عقبی و شفیع
و سید و سردار و پیغمبر خود بتر روی گردانیده از دی کند مرد عاقل پیروی چند متاع از
آقایان اهل دنیا میکنند چنانچه من بچشم میبینم دائم الاوقات در سعی رضامندی
آقایان اند و چنانچه صادق اند که بمردن خودشان رضامند نه اکبر
کار کنند که آقا عاجز از ده شود تا مال آنقدر در سعی رضامندی ایشان
میبودیم مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم گذر بجانب خرمن طعام در بازار کرد
از کیفیت فروختن آن سؤال فرمود وحی آمد که دست بمیان خرمن طعام کن
نگاه کرد که میان خرمن نمناک است در آن وقت فرمود لیس منا من غش از ما
نیست کسی که با مسلمانان غش کند نقل است که ابوهریره رضی الله عنه او را
رسید شیر بود و شیر او بوده نگاه بشیر کرد آب بمیان شیر کرده بود فرمود حال تو
چه باشد آن وقت در قیامت بتو گوید جدا کن آب از شیر یعنی این حکم
با تو میکنند علی رؤس الاشهاد و برای هتک حرمت و افتضاح است

داکر نه بقدر ان اثر اعمال صالحه او برای آن مشتری شر اخند و عطا آنکه شوید

مرویست که حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود ایک سو آن بشر که میفروشند

امیخته بکنند بدرستی مردی از ایام سلف شراب به یکدیگر می برد کشتی بار آب سو

بمیان کمر کرده بود فروخته پس یک بوزینه خرید و سوار سفینه شد وقت

کشتی بمیان بحر رسید آن بوزینه کیسه که از قیمت شراب سو بیدا کرده بود کرفت

در سر دار کشتی بالا رفت و دست کیسه میکرد و یک دینار را بیرون می آورد

بمیان بحر می انداخت و یکی سو بمیان سفینه باین دستور تا نیمه سو تمامی بمیان

کشتی و نیمه سو بمیان کشتی بحر انداخت حضرت باری جل جلاله معاقبه

صاحب غش را کرده باینکه بالهام بان بوزینه فرمود و آنچه بمقابل آب کرفته بود

به بحر انداخت و ضایع داد مرویست که هرکس چیزی معیوب بفروشد و بیان

عیب نکند زایل می شود هر روز و هر ساعت در مقت و غضب خدای باشد و ملائکه

ز ایل می شود لعن بر او میکنند برادران جز بایع اگر بعیب دانا باشد و بمشتری نگوید

شریک آن کبیره بایع میباشد مرویست که مسلمانان بعضی با بعضی را ناصح

و محب اند اگر چه از یکدیگر بجا نه و جسد هم باشند و تاجران صاحب غش

خاین اند اگر چه بجا نه و جسد نزدیک باشند حدیث المؤمن غرّ

المؤمن غرّ کریم والمنافق خبّ لئیم یعنی مؤمن بسیار فریب

خورده می شود و سلیم طبع و گذشت کننده و منافق بسیار فریب دهنده

بد طبع و با گذشت است یعنی غش علامت نفاق است مرویست که

لیست دین الا النصیحة و اخلاص است صحابه عرض کردند با که فرمود

با خدا و کتاب خدا و رسول خدا و عامه خلق برادران اگر حاکم دیا بوزکی

هر جان درین عصر تحقیق و تفتیش از اهل صنعت بیع و شرا کنند غش و تلبیس و

حیله که در بیع و شرا بعمل می آورند ظاهر میگردد و طبایع سلیمه از آن متنفر

خواهد شد برادران این افعال مذموم چنانکه مکر و خداع است عقب مال حرام است

قال تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل

الا ان تکون تجارة عن تراض منکم یعنی ای مسلمانان مال یکدیگر را

بطریق باطل نبرید و نخورید مگر به بیع و شرا و رضای طرفین و معلوم است مشتری

بحیله و تلبیس و غش بایع مطلع شود البته رضا نمی شود و این انواع تلبیس و حیله

و خداع و مکر که از بعضی تجّاران و عطّاران و بزازان و صباغان و صباغان

و کفش دوزان و بقّالان خصوصا گاه چرمیان و سایر اهل صنعت و در بیع و شرا

صادر میشود ای شود و عمل متجر میگردد و حرام است و حرام شده غلیظ

و صاحب غش نزد خدا و رسول خدا و ملائکه و علما و اولیا و خلق و خدا بیع و

فریب دهنده خدا و رسول خدا است اگر چه خدا تعالی منزه است از فریب خوردن

قال تعالی ومکروا ومکر الله و قال تعالی یخادعون الله وهو خادعهم

یعنی خدا تعالی جزای ایشان را بر غش ایشان میدهد و کسانی که چنان اند

و فریب نفس خود شان میدهند و شیطان فریب شان میدهد عقاب و عذاب

و مقت و غضب خدای برای خود شان می سازند و آن فعلهای شوم و بد

و شوم و ضلالت بر فساد زمان و اهل آخر الزمان و نزدیکی قیامت میکنند و

موجب فوت برکات در معاملات و مزروعات و ارض خواهد شد زیرا

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود نیست قحط از نباریدن باران بلکه باران

می بارد اما برکت برای شما بر زمین نمی افتد یعنی حضرت باری رفع برکات

از مزروعات و باغات و از درختان و رزق مخلوق که میکنند بواسطه این همه

قبایح است که بسبب مرتکب آن ما شده حضرت جل جلاله ظالمان را بر ما مسلط

میفرماید بایدی همه وجوه که ذکر شده نه بواسطه پرهیز نکردن است از حرام

مرویست که عبدی لقمه حرام بشکم خود می اندازد و عمل و عبادت چهل

روز رد و قبول نمی شود و هر عبدی برو بد گوشت او از حرام آتش

آتش دوزخ باد احق بر است شیطان دشمن ملعون بدل اهل صنعت

انداخته که هرگاه و صنعت محکم کنیم نان از کجا بخوریم نفهمید تا آن قدر

که بنا محکم صنعت عمل زیاد تر می شود خدا تعالی صد چندانه زیاده شده عملش

برکت رفع میکند سرمایش در دنیا چو سلطان زیاد میکند برادران حدیث است

که خدا دنیا بکسی دهد که او را دوست ندارد و هم بکسی که او را دوست ندارد اما دین بکسی که

او را دوست دارد عطا میفرماید یعنی نه بکسی که مبغوض او باشد برادران بگویند که فلان

میخورد و فلان تارک الصلوة و فلان کذا و کذا هر دنیایش زیاد می شود هیچ ضرر نکرد

زیرا که عقبه رضی الله عنه روایت کرده اذا رایتم الله عز و جل یعطی العبد من

الدنیا ما یحب فانما هو استدراج ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و سلم

ما یحب فانما فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء

حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون

ای آیسون دشمنانند یعنی که خدا تعالی وقتی او را بوجه امتحان به بلا

و مصایب مبتلا کرد پس بسبب فساد و ترد دل منعظ نشد نه پی در پی دولت

عظیم و نعمت امتحان میکند پس بغرور رنجه از خدا غافل تر میشوند ایشان را

ناگاه گرفتار میکند و اهل لغت فرموده اند گرفتار شدن در حالت رضا

وا حسرتاه حسرت زیادتر دارد برادران غافل هستیم از ساعت
در اسباب هلاکی خودمان میکوشیم و نمی‌ترسیم حدیث است که او در قیامت
بعضی را می‌آورند با اعمال امثال جبال مکه حسنات است که بمقام محاسبه حضرت
قهار شدید العقاب میرسند خدای همه حسنات او را ساقط و هباء
منثورا میگرداند پس او را بدوزخ می‌اندازند و صحابه عرض کردند یا رسول الله
این چه خانه ویرانه و هلاکت است بدین از چه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که او نماز کننده و زکات دهنده و حاجیان و روزه و حج کننده
بوده اند لکن در دار دنیا چنان بوده اند که هر وقت برای ایشان حرامی اتفاق
شده است از او می‌گرفته خدا تعالی همه حسنات او را قطعاً بیفایده ایشان مردود (?) حیله
سازند حتی اکل اموال ناس بمعاملات باطله و یا بکسب و کار فاسد و این همه
اعمال صالحه باقیه خود را فوت بدنیای فانیه مبدل کرده کننده هر ذره است
باینه اگر چه درین باب تألیف مبسوط لازم است فاتظول بالباقی عن بعضی میشود
بانیقدر اکتفا نمودم الحمد (?) کسانی که نور ایمان در دل و خوف از عقاب خدا
و سطوت او و مروت در حق خویشان و غیر دارند گوش بدین عرایض کنند
برادران من همه حال من فدای آن شما که بدین نوع مصیبتهای شدیده و کلمات (?)

مشاهده مینماییم دائم الاوقات در سعی رضامندی آغایشان اند و
چنانچه صادق اند که بمردن خودشان رضامند نه اینکه کاری کنند که آغا عاجز
از دل شود کاشکی ما نیز آنقدر در سعی رضامندی آن سرور میبودیم مرویست که رسول
الله صلی الله علیه وسلم گذری بیک خرمن طعام در بازار کرد از کیفیت او تفتیش (?) آن
سؤال فرمود وحی آمد که دست بمیان خرمن طعام کن نگاه کرد که میان خرمن
نمناک است در آن وقت فرمود لیس منا من غش از ما نیست کسی که بمسلمانان
غش کند نقلست که ابو هریره رضی الله عنه در یکی از سفرها پیش او بوده
نگاه بشیر کرد آب بمیان شیر کرده بود فرمود حال تو چه باشد آنوقت در قیامت
بتو گویند جدا کن آب از شیر یعنی این حکم باد میکنند علی رؤس الاشهاد در پیش
حرمت و افتضاح است اگر نه بقدر آن آب اعمال صالحه از برادران مشتری شیر
اخذ و عطا کرده میشود مرویست که حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود آب سوبا (?) شیر که
مخلوط شدند امتحنه بکنند که درستی درد (?) از امم سلف شراب بدهکده می برد کل بار
ایکه بمیان خمر کرده بود و دختری یک بوزینه خرید دو ساله (?) به دریا
بحر رسیده آن بوزینه کیسه که از قیمت شراب پیدا کرده بود گرفت و بسر دکل (?) داشته
بالا رفت و دستش در کیسه میکرد یک دینار به بیرون می آورد بمیان بحر می انداخت

و نیم سو بمیان سفینه یعنی دستور یا نیمه سو بتجار می بمیان کشتی و نیمه سو بمیان بحر انداخت
حضرت باری جل جلاله معاقبه صاحب غش را کرده باینکه بالهام پاک بوزینه و نیمه (?)
و آنچه مقابل آب که داشته بود بحر انداخت بصاحب داد مرویست که هر کسی چیزی معیوب
بفروشد و بیان عیب آن نکند زایل نشود هر روز در سالها (?) در مقت و غضب
خدا میباشد و ملائکه زایل نمیشود و لعن بر او میکنند برادران بغیر بایع اگر عیب را دانا
باشد و بمشتری نگوید شریک است کبیره بایع میباشد مرویست که مسلمان بعضی بعضی را
ناصح و معتمد اند اگر چه از یکدیگر بیگانه و جسد دور باشند فاجران صاحب غش خاین اند
اگر چه یگانه و جسد نزدیک باشند حدیث است المؤمن غر کریم والمنافق
خب لئیم یعنی مؤمن بسیار فریب خورده میشود و سلیم طبع و گذشت کننده و
بسیار فریب دهنده بد طبع و با گذشت است یعنی غش علامت نفاق است
مرویست که نیست دین الا النصیحة و از خلاص است صحابه عرض کردند با کره (?)
فرمود با خدا و کتاب خدا و رسول خدا و عامه خلق برادران اگر حاکم دیانتدار (?) که
هر جا در این عصر تفحص و تفتیش از اهل صنعت بیع و شرا کنند و غش و تلبیس و حیله
که در بیع و شرا بعمل می آورند ظاهر میگردد و طبایع سلیمه از اینها متنفر خواهد شد
برادران این فعل مذموم چنانچه مکر و حیله است و عاقبت مال غرت (?) قال تعالی یا ایها

تطفیف

شدیده و گناهان بلیه مبتلا نشوید این گناهان که درین عریضه برای شما
نوشته ام حذر شوید ایشان که ضرری است که تأثیر در احوال پسر به پسر دارد تا
بهفت پسر میرسد بدلیل آیه و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة
ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولا سدیدا لازم
است که چنانچه جزئی در تحذیر غش شان عرض کردم جزئی هم از بیع
اهل معاملات هر دو قسم آنکه عرض نمایم باید که اول ازینها توبه کنند و بعد و قاضی (?)
برادران شکر کننده که بدرد تطفیف و غش مبتلا نشده اند حدیث است اما
معاملهٔ روزی قیامت مبعوث میشوند بتجار مگر کسانی که از خدا خوف
کننده بوده اند غش نداشته اند و سوگند دروغ نخورده اند صحابه گفتند
آیا خدا تعالی بیع را حلال نکرده جواب فرمود حلال کرده اما تجار آنانند
که دروغ گوینده و سوگند بدروغ خورده اند یعنی در معاملات حدیث است
دروغ محو برکت از کسب میکند الیغر براین ضرر دنیا و اما ضرر دین سوگند
حانث میشود و دروغ گوی دیگر دد و سوگند میخورد مثلا بده قران خریده ام
تا به دوازده بفروشد فی الحقیقه ثابت قران خریده این گران فروش بحدیث
مذهب للبرکة و اهل معامله دو قسم اند قسم در بیع و شرا اهمیت کننده از

کتابخانه مجلس شورای اسلامی خطی ۱۸۸۸۲

از جمیع محرمات چون ربا و غش و خدعه و دروغ و بوکند دروغ و با این خلقها هیچ
اخراج حتی الله و حق الناس از نفس خود شایع و دراز حال خود شان میکنند حدیث است
این مرد صدوق ایمان حشر شان با انبیاء و صدیقان و شهداء و صلحا کو
میشود و در روایت دیگر در حشر در سایه عرش می نشینند رویشان چون ماه منور
میشود و قسم دیگر آنان اند که با فجار حشر کرده میشوند و این وعیدهای شدید
که ذکر شد در حق او کی نازل و وارد شده مرویست که احب الله عبدا سمحا
اذا باع سمحا اذا اشتری و سمحا اذا اقتضی و مسامحه یعنی مساهله
باشد غیر انکه بعادت و محبت خدای میباشد هیچ کسش صاحب برکت میباشد
و بحدیث شریف خلاف سمح و مساهله مذهب الله که برادران در خدمت شما
رجا دارم و دامان کرشما میشوم که اگر اراده عمل بمضمون عریضه ندارند
یکبار رکوش بخوانند تمامی عریضه محبت شما نبند اینقدر در حق خدمت
دارم که رجای جزول المحبت قبول نماینه زیرا حدیث که از اعظم
اخلاق حسنه مؤمن است که اصلا از استماع خیر و این سیر نمی کرد دنیا
علی من اتبع الهدی و اجتنب الردی

۱۲۹۷
فی سنه
ذی الحجه
۱۰

هذا مکتوب الغیبه

[illegible]

هذا مکتوب الغیبه

بسم الله و الحمد لله و الصلوة و السلام علی رسول الله و بعد برادران هر کس عظ
باین مکتوب که مشتمول دعای امام عمر علیه الرضوان میشود و بقبول این مکتوب
هدیه است برای شما درد هدیه مذموم است و ردش این است که دقتی برای شما
خوانند کوش نداهند مرویست که امام عمر همیشه از اصحاب کرام از عیب خود
میپرسید و میگفت رحم الله امرأ اهدی الی عیوبی پس میگفت اما انجیلین دوستان
کم اندنا در اندکه حمد ما فرزند دوستان نادرم که این نوع عریضه ها که بدست میکنم
برادرانم همه الحمد خدای اگه باشد که شما بمصایب دینی مبتلا نشوند بجهت
که خود مثلا برشما نیم شما را به ترک گناهان که بعشق نقل یابند توصیه می نمایم
خصوصا گناهان که عامه خلق با او مبتلا گشته و ضررشان بنوبت رسیده
و خیانچه ترک گناهان موجب نجات از عذاب نیران است ثواب ترک گناه
از ثواب فعل طاعت زیاده تر است و ارتکاب گناهان که بحدیث شریف ضرر
دنیای دارد حدیث این است جزاء المعصیة الوهن فی العبادة و الضیق
فی المعیشة و التعسر فی اللذة قال لا ینال شهوة حلالا الا جاءه
ما ینغصها ایاها و یکی از آن گناهان غیبت است و غیبت یاد کردن مسلمان است

قلیل ما المعیش ما لا لذة

قال اول اخر گناه الکبایر غیوب

المسلمون جزء باب المذنوب المکروه غیوب هذا المرثث به جامه او مکتوب

مسلمان است بچیزی که در دل ایشان گران آید اگرچه بسیار کم بود حضرت عایشه
رضی الله عنها روایت شده که من نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم بودم گفتم
این زن دراز دامان است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بیرون انداز آنچه خوردی
پس بیرون آوردم یکپاره گوشتی یعنی قی کردم آن پاره گوشت مرویست که
حضرت علیه الصلوة و السلام فرمود که آیا میدانند که غیبت چیست صحابه گفتند
خدا و رسول خدا می دانند غیبت چیست فرمود آنکه برادر خود ذکر کنی بچیزی که او
مکروه باشد پس گفتند که آیا در وی باشد غیبت است فرمود اگر آنچه در وی نباشد بهتان است
و گناه بهتان این است که روایت شده که هر کسی یاد کند بچیزی که در او نباشد
تا او معیوب است از حضرت باری جل جلاله او را در جهنم حبس میکنند تا اثبات
بودنی آنچیز میکند که در حق او گفته یعنی معلوم که ممکن نمیشود اثبات بودنی چیزی که
نبوده کند باید در دوزخ هفت هزار سال معذب باشد و با اینقدر که مدتی مانده
آخر دست مومنان است در دوزخ دیا که غایت برای آنست که باید بقدر آن مقدار که
خدا تعالی برای عذاب آن گناه مقدر فرمود معذب شود و بهیچ چیز نجات نیابد
و الله اعلم و بهتان از اقسام دروغ است که دروغ از کبایر است لکن اشد انواع
و ازو است ان اشد تهمت داده از درست و آیتهای که در ذم غیبت نازل شده ذکر می کنم

بالصحابة الغیوب

[illegible]

پس بعض احادیث شریفه و آن آیت تشبیه صاحب غیبت کرده بخورنده گوشت
انسانی مرده و هم نهی کرده از و فرموده و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب
احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه یعنی غیبت مکنید گروهی از شما
گروهی را آیا دوست میدارید یکی از شما که گوشت برادر مرده خود را بخورد
اما از آیه علم الیقین حاصل است و عین الیقین خوردن آن گوشت در واقع است
که در زمان حضرت علیه الصلوة والسلام صدور یافته که از انس رضی الله عنه روایت
شده که رسول خدا علیه الصلوة والسلام روزی امر بروزه بودن اهل مدینه فرمود و گفت
که افطار نکنند یکی از شما تا وقتی که من دستور میدهم او را پس وقت افطار یکی یکی آمده
رخصت افطار کردن گرفت مردی آمد گفت یا رسول الله دو زن روزه گرفته اند
حیا میکنند بخدمت آیند دستوری ده تا بخورند حضرت روی مبارک از وی برگردانید جوابش
نگفت بار دیگر آن مرد باز آمد و گفت یا رسول الله از گرسنگی جوانان نزدیک
بود هر دو زن بمیرند حضرت رسول الله فرمود که بیارید ایشان را که آمدند رسول صلی الله
علیه وسلم قدحی طلبید و گفت یکی از ایشان قی کن در لحظه آن زن زرد آب و پاره های
گوشت قی کرد تا قدح کاسه پر شد بدیگری همچنان امر فرمود و قی کرد پس
حضرت علیه السلام فرمود که اینهای که روزه من بسته اند و گوشت که در شکم ایشان می ماند

می ماند اکنون ایشان را کسی بخورد پس فرمود این هر دو زن گوشت مردمان خورده اند
و تفصیل این واقعه در مکتوب صوم عرض کرده ام پس معلوم گوشت خوردن مرد غیاب
اگرچه ظاهرا معنوی است اما در قبر و قیامت متشکل بشکل محسوس میشود از ابوسعید خدری رضی الله عنه
مروی است که رسول الله فرمود شب معراج قومی را دیدم که گوشت از پهلوان ایشان
می بریدند و در دهن ایشان می نهادند و می گفتند بخورید این گوشت را که مسلمانان است
که غیبت ایشان کرده اند گفتم یا جبرئیل اینها کیستند گفت قوم اند که عمر زان و غیبت کنان
از امت تو یعنی آنان که غیبت مسلمانان کرده اند در قبر چنان معذب شوند
با عذابهای دیگر بر گناهانی دیگر که کرده اند روایت شده که هر کسی بخورد گوشت
برادر خود در دنیا در قیامت دست بمرده پیش او می آرند حکم با و میکنند که این جیفه را
بخور چنانچه که زنده بوده او را خورده پس او را میخورد با تنفر طبع و ترش شدن
روی و با فریاد کردن از جهت تنفر طبع برادران دانستم یا خدای تعالی بقدرت کامله
باشی جیفه خبیثه و گنده بوده بصورت آن کس که غیبت او کرده خلق میکند و این هم
تقدیر با مرد غیاب است چونکه بعد از دخول بمنزلتین مرگ نمی ماند یا عیب
مغتاب است و او با او بگناه خودش جهنمی شده چه منافی آنکه اساتها که امر با او
شود بخورد بمیرد و یا تکیش چشم مردی غیاب مرده و جیفه می بینند این هم اثر

فی الواقع زنده است و مغتاب هم اهل عذاب است بخوردن او نیز معذب می شود
و اگر مرد مغتاب جهنمی نباشد یا آن غیاب یا آنکه بسبب دو حالات عذاب نمی شود
یا چنانچه توجیه اول عرض کردم روی میدهد و این صورت بتقریر توجیه اول یکنند
و این توجیهات در هیچ کتاب ندیده ام اگر کسی توجیه دیگر دیده شطب بر اینها کشد
زند و آن تو بنویسید وقال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من
الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا یعنی
دور باشید از بسیاری گمان بد به تحقیق بعضی از گمان بد گناه است چنانچه گمان
بد با اهل خیر برند و یا کسی که فسق او معلوم نباشد و تجسس مکنید زیرا جناب
حق تعالی در آن آیت که از غیبت و گمان بد که این نوعی است از غیبت
از تجسس مؤمنان است نیز نهی فرموده مراد از بدگمانی خطرات
نفس نیست زیرا آنها در محل عفو اند و بلکه نکته بر دل نیز در محل عفو است
اما مراد اعتقاد در دل و حکم دل بر دیگری مجهول الحال بدی و فسق مجال خلق
بد مایل است باید آن خلق بلیه از نفس خود رفع کند و برای دیگری چنان دل
خود متوقر گردانند که حال او بر تو پوشیده است و سبب تحریم این است
که اسرار دلها را بجز علام الغیوب نداند مگر برای تو منکشف شده باشد و محتمل

و محتمل تاویل نباشد و معنای تجسس آنست که عیبها و حالات او در
ستر و کنف خدای بگذارید و در اطلاع کردن خلق بر او نکوشید
مروی است همه چیزی مسلمان بر مسلمان حرام است خون او و خوردن مال او
و عرض او و غیبت او و غیبت کردن خوردن عرض است و غیبت کبیره
باشد و بدگمانی کردن باشد حرام است اما تفاوت دارد و غیبت کنان از
نفوس و اقوال در توجه آنش و دین و معیشتش کم شد تر است یکی یکی اینها
از بیان عیب اولاد پس هر حالی اما بدگمان باشد بیان عیب و بیان
عیب خادم مثلا کذلک و غیبت بشکل یکی از این همه تعیب بگناه کبیره است از
برادران غیبت چنان بد است که صاحب شرع در کلام خود او را با قتل و خوردن
مال جمع نموده است و فرموده غیبت مکنید گروهی از شما گروهی را ای بندگان خدا
دور شوید و حذر کنید از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا به تحقیق که گاهی
مردی زنا میکند و توبه میگزارد توبه اش قبول میشود اما غیبت کننده آمرزیده
نمی شود تا صاحب غیبت او را نیامرزد و اگر مغتاب مجنون یا صبی شد
علاج هیچ نمی شود تا قیامت یا صبی بعد از بلوغ او را آزاد کند یا مجنون
خوب شود او را آزاد کند و اگر این دو حالت روی نداد ادعیه دیگر

بقیامت تأخیر میشود و حکمت تحریم غیبت مبالغه در حفظ عرض مؤمن و اشاره است
بعظیم تأکد حرمت مؤمن و حقوق مؤمن حق خدای عز ابتعال التشبیه
هتک حرمت بگوشت خوردنش کرده بزیاده تأکید نام آن را نام برده و وجه
آن تشبیه آنست که انسان چنانچه به بریدن گوشتش عتوا فی اذیت بدنش
میرسد بهتک عرضش همه [illegible] قل زیادتر قنا اذی میشود زیرا که نزد دش
عرض از گوشت اش اشرف تر است و ذکر اخ بجمیت [illegible] است که فعتاب
بی خبری شد چون میتی که گوشتش به برند چه اذیت و خبر نمیرسد و فی
ذکر المیت شارة اخری وهی فکما یجوز اکل المیتة لدی الاضطرار
یجوز الغیبة لدی الاضطرار الی مصلحة مروی است که رسول الله صلی
الله علیه وسلم فرمود شبی که مرا بآسمان بردند گذر کردم بر قومی که رویهای خود را بناخنهای
خود میخراشیدند گفتم اینها کیستند گفت اینان آن اند که غیبت مسلمانان
کرده اند و طعن بعرض ایشان زده اند مرویست که سلیمان بن جابر گفت
آمدم پیش رسول صلی الله علیه وسلم گفتم مرا چیزی بگو گفت که خدا مرا بآن بهشت
بما دهد فرمود حقیر مدان چیزی از خیرات اگرچه بریزی [illegible]

از دلو خود آب بسوی بکاسه کسی که طلب آب کند و هیچ برادر خود را بر دل خوش بری و فرق رفت
غیبت او مکنید مرویست که حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود ای گروه که ایمان آورده اند
بزبان و بدل [illegible] نشد بدل غیبت مسلمانان مکنید و تفحص از عیوب او منمائید زیرا که
کسی تفحص کند از عیب برادر خود خدای تعالی از عیب او تفحص میکند یعنی ستر عیوب او را
نمیکند نه در دنیا و نه در آخرت و عیوبش نمی نماید و فرقی کسی که خدای تعالی از
او عیب او تفحص کند خدای تعالی او را رسوا میکند در اندرون خانه خود مراد
حدیث که فرموده در اندرون خانه یعنی اگر بعیب و گناه خود اختفا کند سعی کند
رسوا شود خدای تعالی او را رسوا میکند از انس علیه الرضوان روایت شده
که پیغمبر علیه الصلوة والسلام خطبه خواند در باب ربا [illegible] و ذکر کرد و امر او
عظیم شمرد و فرمود درهمی ربا که مرد [illegible] رسد از ربا گناهش در نزد خدا بزرگتر است
از سی و سه زنا که آن مرد بکند واربی الربوا عرض الرجل المسلم یعنی بدترین
ربا ها هتک عرض مسلمانان است مرویست که ربا هفتاد و دو باب است ادنای
آن هفتاد و دو باب مثل اتیان الرجل امه وان اربی الربوا یعنی بدترین
آن هفتاد و دو مرتبه و بالاترین آن مرتبه ربا استطالة الرجل فی عرض اخیه

احرار و مراد همه زبان درازی کردن مردم است در هتک عرض او خود
بغیبت و از بلاغت حدیث است که بلفظ ربا نام غیبت ذکر فرموده یعنی
کسی زبان درازی در باره هتک عرض کند چون طلب زیادتی حرمالی است
یعنی زیادتی [illegible] در دل کردن ترست از حرمالی و شدیدترست یعنی اصلا
احرار در غیبت از زنا کردن مردم با مادر خود هفتاد بار کند بدتر و شدیدتر
و غیبت [illegible] دو درجه اذی داده فکر نداریم و اگر نه بار کرانیم و شرمساریم
دلیل ما معقول علیه لا تساریم برادران شرعا حد [illegible] قذف هشتاد
جلدست آنقدر شدت است بلیت جلد از زنا کمتر دارد مثلا کسی بزبان
کردی بگوید ای [illegible] یعنی زنا ما در خود کننده و گرده حد قذف دارد و چونکه
حدیث است که در فطاعت و درکات عصیان اثبات ربا خور هفتاد و دو درکات
اهون آن مرتبت چون با مادر زنا کند معنی صادق است که و ای که خوی است ای
معنی زن بد با بگوید قذف کفر و بیر برادران [illegible] کنند و چشم عبرت کشاده
[illegible] مشمول این وعید شدیدیم زیرا که استطاله فرموده نه الکذب یعنی در طول زمان
کسی مرتکب این عمل شنیع باشد و ترک نکند کمال [illegible] درشود چه کم

چه کم و چه بسیار استطاله صادق است و ای عزیزان معلوم نیست
و نبوده که ایام همه سالهای عمر کلا او را اقل ما یکون یک غیبت نکرده
باشیم پس معلوم استطاله که خصوصیت فهم صادق آمده مثل مشهورست
اندک اندک بحر میشود و بلا کی آن هفتاد و دو درجه اوی داده فکر نداریم
و اگر نه بار کرانیم شرمساریم و دلیلی نقد داریم علیه لا تساریم برادران
بنگرید که غیبت ذمی که عدو الله اند گناه کبیره باشد بطریق الاولی غیبت
مرد مسلمان قیاس کنید والذ جابر علیه الرضوان مرویست که با پیغمبر بودیم
بر سر قبر تازه آمد و صاحبان قبر معذب بودند پس گفت برانید [illegible] ایشان که
بر سر چیزی کبیره و گران باشد [illegible] عذاب نمی دهند اما یکی از اینها
غیبت مسلمانان میکرد و دیگری خود را از بول پاک نمیکرد و شاخ درخت تر
طلب کرد و او دو [illegible] بود از آن فرمود که هر یک دو بر سر قبر ایشان نهید
و [illegible] پس فرمود دیگر این چوب عذاب اینها سبک میگرداند مادام
تر باشند و خشک نشوند برادران تأمل کنید از [illegible] فرمود تخفیف میکنند و
نمود دفع عذاب میکنند و فرمود تا تر باشند ذکر خدای کنند یعنی که خشک

شد ذکر نمی کنند و اشارت حدیث است که اشجار و نباتات چنانچه
حیاتشان باقیست بذکر خدا است و ببرکت نام بزدان خدا نزد قبر ده
تخفیف عذابشان شده قیاس کنید اگر مسلمانی ذکر بر سر قبرشان کنند
و یا قرآن بخوانند و یا مرده در دنیا ذاکر بوده باشد چگونه دفع عذاب نمی شود
و ثواب و فضل مرده ذاکر و نقل ذکر در مکتوب ذکر نه کنور شده **مرویست**
که رسول الله صلی الله علیه و سلم مرد زناکرده را رجم فرمود پس مردی بیک رفیق
گفت که این مرد در جای خود مرده است چنانچه که سگ مرده است پس در راه
با رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم بجیفه رسیدیم حضرت صلی الله علیه و سلم
گفت باشان که لقمه از این جیفه بگیرند جواب گفتند یا رسول الله صلی الله
علیه و سلم از این جیفه نمی توانیم لقمه بگیریم پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
آنچه از برادر شما شما رسیده از این جیفه گندیده تر بود و از این حدیث
چنان معلوم می شود مردی که گواهی داد بغیبت شریک غیبت کننده است
زیرا حضرت بهر دو شان امر بگزیدن جیفه کرد و معلوم می شود که غیبت مرده
چون غیبت زنده حرام است و نکوهیده غیبت آنست که بدل مغتاب گران

و مغتاب مرده این اشارت است مرده در قبر زنده میشود و غیبت را می داند
مرویست که ای کسانی که مومنی را نزد شما ذلیل کنند و قادر باشند بنصرت
او و نصرت او نه نهند خدایتعالی شما را در قیامت علی رؤس الخلایق ذلیل گرداند
نقلست که صحابه غیبت یکدیگر نمیکردند و این را از افضل اعمال میشمردند و خلاف
آن را عادت منافقان میدانستند و بعضی گفتند که سلف صالحین را دیدیم و گذاشتیم
و ایشان فضایل بسیار و ثواب بسیار در هنرمندی در نماز و روزه بسیار نمیدیدند
و لکن هنرمندی را منع نفس از اعراض مردمان میدیدند امام مجاهد علیه الرحمه در
تفسیر ویل لکل همزة لمزة فرموده همزه طعن زننده مردمانند و لمزه آنست که گوشت
مردمان را میخورند **مرویست** که ویل وادی است که اگر همه کوههای دنیا در وی اندازند
[illegible] از او لو گداخته میکند امام قتاده علیه الرحمه گفته که ذکر کرده شده برای ما
که عذاب قبر سه نوع است ثلثی از غیبت و ثلثی از بول و ثلثی از سخن چینی حسن بصری
علیه الرحمه گفته که تو تا مسلمان را غیبت نکنی بحقیقت ایمان نمیرسی مالک بن دینار
علیه الرحمه روایت کرده که عیسی علیه السلام با حواریان بجیفه سگی گذر کرد در
و حواریان گفتند که چه بوی گنده دارد عیسی علیه السلام ایشان را از

آن سگ نهی فرمود و فرمود چه سفید است دندان او و مقصود عیسی علیه السلام
آن بود که هیچ چیز از مخلوق حق را ببدی ذکر نشود مگر بخوبی **مرویست** که صحابه
گفتند با حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بودیم بادی بد بوی برسر ما آمد پس رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود میدانید این باد چه باد است این باد از کسانی است
که غیبت مسلمانان میکنند بوی بدی کنند و همین غیبت باشد و حکمت آنکه این
زمان بوی نمیکنیم هر ساعت نشویم این است مثل ما مثل کسی است که اهل دباغ
خانه باشد زیرا ایشان چونکه از بوی گنده دماغ خانه دماغشان پر شده بوی
نمی کنند عاجز نمی شوند اما غیر ایشان که بدباغ خانه رفت از بوی گنده هر ساعت می شود
پس با بیگمه غیبت بلوای عادت شده است دماغ از بوی گند و همین غیبت ما از
پر شده بوی نمیکنیم و بلکه بوی گنده و همین خود را نیز بو نمیکنیم فافهموا فابکوا
مرویست که چهار طایفه اذیت اهل دوزخ میدهند سر بار اذیت و عذابها
که دارند در میان حمیم و جحیم میگردند و عول و ویل مینهند و فریاد و علاقه مخوانشان
میکنند بعضی از اهل نار بعضی را میگویند که چه حالت است در این گروه سر بار
آن عذاب که داریم بتحقیق اذیت ما را دادند و میدهند در آدمی [illegible] حدیث

حدیث هر چهار طایفه را ذکر میکنند و یکی از ایشان گفت که یکی بنوبا کردن گوشت خودش
میخورد و پرسیده می شود این چه حالت است در این مردی دور از رحمت خدا ازو بیاده
بتحقیق با این عذابی که داریم اذیت ما داده نه در جواب ایشان داده می شود که این
دور از رحمت خدا در دنیا گوشت مردمان خورده و سخن چینی کرده **مرویست** که از
اکبر کبایرست استطاله و اصرار مرد در عرض مسلمانان بغیر حق یعنی اصرار در غیبت کردن
برادر خود از اکبر کبایر است **برادران** مرد عاقل بغیبت کردن مردمان او را باید
عاجز نشود و دل تنگ نگردد و بلکه مسرور گردد زیرا روایت شده که بتحقیق خدای
تعالی او را روز قیامت حاکم و مختار میگرداند بر اعمال صالحه آن کسی که غیبت او کرده
پس بگیرد از حسناتش هر چند میخواهد و خواهش دارد **برادران** فی بنگرید و تامل کنید
کسی در وقت هلاکش او را با غذ حسنات دیگری مختار کنند که آن حسنات
باعث نجاتش باشد آیا ظلم تمام باشد که یک حسنات برابر او بگذارد و جا بزد یا
ترحم با و کنند دستار و برادر را و الله نه دست برمی دارد و نه کمی میگذارد و کم
اخذ نکند پس که حسناتش نماند باید گناهان صاحبان حقوق بگردان او بگذارند
با وجود این هم خسارت دنیا نه و ویرانی غیبت کنندگان در غیبت سود دنیا
کمی بدستشان نمی رسد خسر الدنیا و الآخرة می باشند **مرویست** که بتحقیق که بعضی در قیامت
نامه اعمالشان منشور [illegible] میکردانند که نگاه کرده میگویند یا رب کجاست فلان حسنات
من و فلان حسنات شایسته که تابان تو ظلم بر من کرده اند که ننوشته اند بس

[illegible]

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۸۸۸۲

بشش وجوه حرام نمی باشد ببعض وجوه داخل می شود چون که صاحبش ستر نکند ذکر فسق
کننده تا مسلمان حذر از او کنند و محفوظ شوند و ببعض وجوه درست است چون مرد مغتاب
متجاهر بفسق باشد اما بآن گناه که تجاهر کرده غیبتش کنند نه زیاده تر و چون تظلم از ظالم
خود است بقدر حق خود تنها باشد ... از رد و یا برای استعانه بر دفع منکرش و یا تعریف باآنکه
بآنکه عیب شده و بآن مشهور شده مثلا چون زیرا فرع وا و خارج است **مرویست**
کسی که غیبت کرده از عرض برادر خود رد کند حق است بر خدای تعالی که او را از آتش
آزاد کرداند و در روایت دیگر رد میکند حذر از او آتش در قیامت و بخواند
قال تعالی و کان حقا علینا نصر المؤمنین **مرویست** که هر کسی حمایت مسلمانان کند
از منافق می فرستد خدا جل جلاله ملکی که حمایت و حفظ گوشت او کند در قیامت
زنهار حقیقی **برادران** در ذم غیبت این کفایت است که حدیث بمنافق نام او
شده و امام حسن ابن امام علی رضی الله عنهما از کسی غیبت شنید گفت حذر
کنید از آنکه ادام سگ است یعنی نان خورش کلاب پس است پس غیبت
سگ نام برده **برادران** بزرگواران من چونکه غیبت مرده ... سودی و دیوی
و اخروی ندارد این قدر از ضررش بیان کردن کفایت دانستیم و نیز مرد عاقل
صورت که مرتکب عمل بد نبیند در حال بود شود خصوصا اگر ... قرار از دیح ترتب
شود والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته کتبه مولوی حیا ... ری

۱۲۹۹
فی ربیع الآخر

هذا مکتوب الجیران

هذا مکتوب الجیران

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله و بعد برادران
بهای هدیه باعث محبت طرفین می گردد چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده
هدیه برای یکدیگر بفرستید محبت طرفین حاصل میشود تهادوا تحابوا با وجود
اینکه هدیه دنیای نفع جزئی دارد و هدایای عملی خود تان نفع کلی ابدی دارد
و نیز این مکتوب با دیگر مکتوبات محبت بنص حدیث افضل هدایای از دل زمانی است
که حتی سلاطین برای یکدیگر بفرستند چنانچه **مرویست** ما اهدی مسلم لاخیه هدیة
افضل من کلمة حکمة یزیده الله بها هدی او یرده عن ردی و امام عمر رضی الله
عنه پیوسته از صحابه پرسیدی از من چه عیب می بینید خبر بدهید و می گفت رحم
الله امرأ اهدی الی عیوبی پس امام می گوید که چنین دوستان ما در اندر مجلس
شما همگی از دوستان ما درم پس چنانچه هدایای او قبول کنند و با دعا جبران
شوند لهذا من هم از هدایای من که افضل است قبول کنند و باد امر ... شوند ... نه
قبول کردن کوشش دادن با دعا و خواندن آنها است و اگر نه برد حساب است
و وعظ در قبول شان و وعید بر ترک شان روایت وارد است اما غیبتی
جائته موعظة من الله فی دینه فانها نعمة من الله سیقت الیه فان قبلها

قال قبلها بشکر زاده الله نعما اخری و الا کانت حجة من الله علیه الی ان قال
و یزداد علیه سخطا و هم برادران کسی این مکتوب را برای شما بخواند بخبر برین هم
رفیقان اش حساب کنند زیرا حدیث است خیر جلسائکم من ذکرکم الله
رؤیته و زاد فی علمکم منطقه و ذکرکم الآخرة علمه لهم کوشش باید مواعظ
و هم حدیث او گوش مؤمن حساب کرده **که مرویست** که از اعظم اخلاق حسنه مؤمن
است که اعلالا از استماع خیر دیگر محروم نشود پس برادران پرهیز از گناهان باعث
حفظ ایمان و نجات و دخول در بهشت با ایشان است زیرا اجتناب از معاصی ثوابش
از ثواب طاعات بسیار تر افضل است خصوصا اگر گناهی اشد تر باشد ثواب اجتناب
از او افضل تر و اکثر است پس با آنکه اجتناب از گناه نجات از عذاب دوزخ
خوارست معلوم که اجتناب دفع شر دنیای میکند زیرا **حدیث است** جا
المعصیة الوهن فی الطاعة والضیق فی المعیشة والتعسر فی اللذة
قیل وما التعسر فی اللذة قال لا ینال شهوة حلالا الا جائه ما ینغصه
ایا ها برادران در این آخر الزمان چونکه بدعت ملامت همسایه در حق همسایه بلوای
عامه شده و شیطان ممر ظفر برده لازم آمد که مخصوصا در این باب عریضه کرده
نویسم شاید برادران از آن منتهی شوند و توبه از دنیا نه دهند معامله همسایه

باهمسایه بحدی است که چند وعیدهای شدید در حرامی آن مروی شده زیرا که هر
ایذاء غیر همسایه بحدی نرسد که عادة تحمل نتوان کبیره نمی‌شد اما ایذاء همسایه
اگر بکار دستور مجوز باشد کبیره است و تا گناهان در احترام و اکرام همسایه احسان در
مراعات حقوقش بیان کرده شده اگر چه یهودی یا نصرانی همسایه باشد باید
اجتناب از ایذایش بنماییم و شیخ ابن حجر علیه الرحمة فرموده حق و لایق آن است که احسان
به همسایه کافر کنند زیرا نتیجه میدهد چنانچه سهل تستری علیه الرحمة مجوسی
همسایه خودش را احسان کرد پس مجوسی مسلمان شد برادران آن مجوسی برای
اذیت شیخ روزنه گز خلا خانه خود بطرف خانه شیخ سهل کرده بود هر چه و کل نجس
هر نجاستی در خانه جمع میشد در هر روز نه که نه شیخ میانداخت و هر چه
در شب از نجاست در خانه شیخ سهل جمع میشد آخر شب شیخ آن را پاک میکرد
و مدت مدیده در این اذیت ماند وقت وفات شیخ آمد مجوسی را طلب خود طلبید
و عذر خواهی نزد مجوسی نموده حکایات واقعه او کرده گفت که میترسم پس از من
وارثان از تو قبول نکنند مجوسی گفت در این معامله شما با من چنان بوده در کرم
بودم دست دراز کن مسلمان میشوم شیخ دست دراز کرد مجوسی مسلمان شد و بعضی

مفسرین فرموده که مراد بقول خدا تعالی یا یدعون الی الخیر در آیه ولتکن
منکم امة یدعون الی الخیر این است که باید بباشد از شما گروهی بخوانند مردمان
با ائتلاف با یکدیگر پس معلوم ائتلاف ها اقرب فالاقرب با یکدیگر مطلوب و مقدم
ترتیب در باب احادیث همسایه مقدم است از ائتلاف با غیر و نیز غیر اقرب از
طرف خدا مأمور اند با مر کردن با ائتلاف دلها با یکدیگر حدیث ما لکم عباد الله
این استفهام بوجه تعجب فرموده که ای عباد خدا این چه چه حالت است از شما روی داده
که یکدیگر را دوستی نمی‌نمایند شما برادر دینی اند و هیچ چیز تفرقه باین شما نمی‌کند و نکرده
غیر خبیثه باطن شما و کر اتفاق باطن در شما بودی البته محبت باین شما لحکم
و محبت این با محبت الا از قلت ایمان در سینه شما و کم یقین بخبر آخرت در شر
آخرت در شما نشود چنانچه یقین با مر دنیا دارند میبود ندی طالب تر با آخرت بد
قومی هستند که کمی لذت و هوسها این نوع خفوقت ذکر ذکر کرده از نود نقدر
اکتفا کردم و هیچ برادران مرکب نحو مترا زینکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم بنا بر یکدیگر باطن
خبیث و قلیل الایمان دیده و معلوم که همسایه که بد باشد از قلت ایمان
و خبث باطن است صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم مرویست که هر که ایمان
بخدا و بیوم آخرت دارد پس باکرام همسایه بجا ر خود کند و هر که ایمان بخدا

و بروز قیامت دارد ایذای جار نکند به مرویست که از اصحابه علیهم الرضوان
فرمود آیا در حق زنا چه می‌گوئید جواب گفتند که خدا و رسول خدا او را حرام
فرموده اند و زنا حرام است تا بقیامت پس حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود اینکه مردم
زنا با زن کند از آن ده سهل تر است از اینکه با زن همسایه زنا کند و باز فرمود چه می‌گوئید
در حق دزدی جواب گفتند که خدا و رسول خدا تحریم آن کرده اند حرام است تا قیامت
حضرت فرمود اگر از ده خانه که جار نباشد دزدی کند آسان تر است از اینکه از خانه
همسایه اش کند یعنی هر گناهی که در حق جار خود کند از ده گناه که بغیر کند غلیظ تر و
پلید تر و عذاب کرده اند تر است و بد معامله با جار از حقد و از کینه میباشد و گناه
حقد و کینه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بسیار بیان فرموده و از آن جزئی بعض
برادران بنمایم یکی آنکه شب برائت خدای تعالی بعدد موی گوسفندان بنی
کلبی از امت عفو فرماید و به برکت آن شب تا خبر بقیه کافر نکند تا قیامت
اما کسانی از مسلمانان که کینه با یکدیگر دارند عفو نفرماید و ولی از زنده دوزخ کلام
مرد هستند است و از زده حدیث حساب کرده ام که در ذم کینه ملایت شده
مرویست که ابدال امت من که داخل بهشت میشوند نه بکثرت نماز و روزه
است بلکه بسخای نفس و سلامت سینه و نصیحت مسلمانان است مرویست

مرویست والله مؤمن نیست والله مؤمن نیست صحابه علیهم الرضوان
گفتند محروم و خاسر آن کس است که تو دو بار سوگند سوگند تا مسلمانی
او باز گفتند آن مرد کیست حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود آن کس است
که همسایه اش از شر او ایمن نباشد برادران در جواب حضرت صحابه
دو شرط است یکی آنکه فرموده آن کس است و نفرموده آن همسایه است
یعنی کسی که چنان باشد همسایه نیست دیگر آنکه نفرموده آن کس است که حرز نیابد
یعنی بنگرید دقت که محض خوف از دم موجب این وعید شدید باشد وای بر حال
آنان که ضرر شان به همسایه برسد مرویست که کسی بخدمت رسول الله صلی الله
علیه وسلم آمده عرض کرد که در محله فلانی ساکن هستم ایذاء و ضرر ترین آنها
مرا نزدیک ترین همسایه من است پس حضرت رسول صلی الله علیه وسلم امر
با بوبکر و عمر و علی علیهم الرضوان کرد که میروید ندا کنید که آگاه در مسجد تا چهل
خانه جار است و نرود به بهشت کسی که همسایه اش میمیرد خوف از شر او کنند
برادران از این اهتمام که حضرت علیه الصلوة والسلام کرد معلوم میشود که
شدت در امر همسایه است که بندگانی چون آن خلق هر جا رجی شهد ندید
کرد بسیار صحابه بوده اند که ببرانند پس خلق هم با این جارچی بکنند یاد آورد

ظاهر گناه جار چه برای مرد بزرگ نزد عوام عیب کلّی دارد البتّه معلوم اهتمام
کلّی باین امر داشته داز آن رات حدیث شده اینست امر همسایه معلوم میشود
که وعید شدید در حق کسی فرموده که در موضعی آن نیز که همسایه اش ایمن از شرّ
او نباشد نفرموده که شرّش باو برسد پس معلوم وعید باین وجه اشدّ شرّ است
مرویست قسم بخدای که روح من بقبض قدرت اوست مسلم نباشد کسی تا دل او
زبانش سالم نباشد و مؤمن نباشد کسی تا که جار از بوائق او ایمن نباشد
صحابه پرسیدند یا رسول الله بوائق چیست فرمود غشّ با او و ظلم در حقّ
او و هرکسی آزار جار خود دهد به تحقیق آزار من داده و هرکه اذیت من
دهد بتحقیق خدا از خود خشمناک کرده مرویست که روزی حضرت رسول
صلّی الله علیه و سلّم برای جهاد از مدینهٔ منوّره بیرون رفت و فرمود هر کسی اذیت
همسایهٔ خود داده امروز رفاقت ما نکند مردی گفت یا رسول الله روحی فداک
من روزی بول بدیوار خانهٔ همسایهٔ خود کرده ام و ابراء ذمّهٔ خود نکرده ام
حضرت فرمود مصاحبت ما مکن برادران خوب تأمّل کنید جنابی صحابه علیهم
الرضوان باکه بزرگ و متّقی نزد خدا و رسول خدا باکه عمل و گناه شوم داشت

شوم داشت و حضرت صلّی الله علیه و سلّم در عسکر منصورهٔ مبارکهٔ خود
او را بیرون کرد تا شومی آن گناه سرایت بعسکر منصوره نکند وای بلا
بحال ما که با همسایه بدفعل باشیم زیرا حدیث است که الذنب مشؤم علی غیر
فاعله یعنی ذنب و گناه شوم است حتی بغیر عامل او رسد مرویست
که روزی مردی شکایت از همسایهٔ خود پیش حضرت صلّی الله علیه و سلّم آورد
حضرت فرمود اشیای خانهٔ خود بر سر راه انداخته کن و هر کسی گذر کرد خبر
بد احوالی خود باو بده پس چنانچه حضرت فرمود عمل کرد و هر کسی عبور کرد
و احوال او دانست لعن بر آن همسایه کرد پس آن مرد همسایه بخدمت
حضرت رسول صلّی الله علیه و سلّم آمد شکایت از خلق کرد که چرا لعن بر من
میکنند حضرت فرمود که بتحقیق خدا لعن بر تو کرده پیشتر از لعن خلق
بر تو آن مرد گفت توبه و بتحقیق من بعد اذیت جار خود نمیدهم حضرت
با آن مرد که شکوه کرده بود فرمود که اشیای خانهٔ خود را نه ببر بتحقیق مردی
موذی از تو رفع شد برادران آن سرور علیه الصلوة و السلام با امّت چنان
چنان شفقت بوده و شفقت است که همه گناهان و هلاکی برای ما بیند
کن

و نیز و این حکمت عقلیّه یکی از اذیت دنیا و دیگری را از لعن خدا و عذاب عقبی
نجات داده مرویست که ایمان مؤمن بنا در دنیا در حقّ آن خیش شد خود دیگر
و همسایه‌اش در پهلویش گرسنه در قیامت همسایه گریبان همسایه‌اش
میگیرد و میگوید پروردگارا حق از این مرد بگیر که چرا در خانهٔ خود
از من بسته کرده و فضل خودش از من منع نموده و در حدیثی طولانی حقوق
تعداد کرده پس در آخر حدیث فرموده که آیا فهم میکنید آنچه بشما بگویم صحابه
گفتند آری فرمود اصلا و ابدا ادا نمیکند وی بنا در دو هیچکس حقّ جار او
مگر یکی از بندگان خدا که خدا رحم باو دارد ای برادران و ای مسلمانان
شما او بخدای تعالی سوگند میدهم که خوب تأمّل در آخر حدیث کنید ابوهریره
رضی الله عنه روایت کرده که حضرت صلّی الله علیه و سلّم فرمود که میگیرد و میآموزد
این کلمات را از من پس عمل با آنها کند و یا تعلیم کند کسی را که عمل با آنها کند گفتم
من یا رسول الله پس دست مرا گرفت و شمار پنج انگشت من آنها را تعداد نمود
و فرمود پرهیز کن از حرام تا بدترین خلق بخود باشی یعنی از فعل حرام و قول حرام
و طعام و لباس حرام و هر چه گناه باشد و راضی شو با آنچه خدا روزی تو کرده

بروزی تو کرده تا بتوانی گرسنه‌ترین مردم باشی و نیکویی با جار خود کن میگردی مؤمن
کامل و هر چه برای خود خواهی دوست داری برای مردم بخواه پس میگردی مؤمن
و خنده بسیار مکن زیرا خنده بسیار دل را مرده میکند حدیث است که
همه کس دورتر از رحمت خدا کسی است که دلش قساوت و مرده باشد برادرا
کسی که بنابر حرص خود محزون نشود دنیا و مرگ و هادم اللذات فراموش نماید پس
البته غافل و ضحاک باشد و خنده بسیار کند البته دلش بمیرد و از رحمت خدا دور
میشود و از یکی از انصار مرویست که روزی مردی با حضرت صلّی الله علیه و سلّم
دیدم مدّتی ملایده بسر پای ایستاده حتی دلم ترحّم با و کرد و دلم بوی سوخت پس آن
مرد که رفت ترحّم و دلسوزی خود برادر و تصدیع طول کشیدن قیامش برای
حضرت رسول صلّی الله علیه و سلّم حکایت نمودم گفت که میگوید جبرئیل بود و دراز
مدّهٔ بسیار توصیه بحسن معامله همسایه بهمسایه نمود تا بحدّی رسید بمن که گمان کردم
که همسایه ارث از همسایهٔ مرده میگیرد و اگر سلام بروی کردی جواب سلام ترا
ردّ نمودی مرویست که جبرئیل زایل نبود بمن توصیه میکرد با همسایه کرد
تا بحدّی رسید که ظنّ بردم که وارث از همسایه اخذ میکند
آورده اند که عدی ابن حاتم رضی الله عنه فارسو خود میکرد و ...

سوراخهای خانه خود می نهاد و میگفت اینها نیز همسایگان خانه اند
روایتست که سه چیز پشت شکننده است نفع اند حاکمی بادی نیکی کنی
شکر نکند و اگر بدی بادی کردی گذشت نکند و همسایه خبری دید آنرا پنهان
و اگر عیبی یا شری دید آنرا فاش کند و زنی اگر حاضر شوی ایذای تو دهد و اگر
غایب شوی خیانت با تو کند روایتست خیار ائمتکم الذین تحبونهم و یحبونکم
و شرار ائمتکم الذین یبغضونکم و تبغضونهم یعنی بهترین پادشاهان آنانند
که شما دوست دارند و شما ایشانرا دوست میدارند و بدترین حاکمان
شما را دشمن میدارند و شما ایشانرا دشمن میدارند و از ابو هریره علیه الرضوان
روایتست که گفت یا رسول الله فلانه زن قائم اللیل و صائم النهارست و
صدقه بسیار دارد اما بزبان اذیت جار خود بسیار میدهد حضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود که النارست و گفت یا رسول الله فلانه زن هر واجبست ادا میکند
و صدقه نمیکند مگر کم و بجز دوی دیگر با ره اما اذیت جارش نمی دهد حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در بهشتست برادران همسایه صالح در دنیا
و قبر نفع کلی دارد حدیثست بتحقیق خدا تعالی دفع میکند بمسلم صالح
بلا را از صد اهل بیت از جیرانش حدیثست ادفنوا موتاکم وسط

وسط قوم صالحین یعنی دفن کنید مردهای خودتان در میان مقبره
صالحان و در جنب ایشان و معلوم است که همسایه شدن صلحاء نفع نفع
داشت حضرت رسول صلی الله علیه وسلم امر بآن عمل میکرد و برادران چونکه
چونکه حدیث مذکور را زنا را با زن همسایه و دزدی از مال گرفته هر دو
از کبایر است و ذکر حساب فرضه لازم آمده و من نیز شد که جزو الزام دزدی
درین مقام بطریق شرح برادران بیان دزدی در کتاب شرعیه نوشته اند قال
تعالی السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من
الله والله عزیز حکیم حق سبحانه و تعالی امر نموده خود کرده که هر که دزدی کند
دستش ببرند بجزای آنکه آن دست مال بجبر گرفته و بجهان مغضوب خداست
که خون دستش با بقدر آن استحلال و تباه کرده آید مروی است که نیست
مردی که دزدی کند و در آن حال او مومن باشد پس که نعل گر در سینه حلقه ببندد
عذر از کردن خود او گذشته و انداخته میسازد تو به کرد عذرا تو به قبول کند این بندگی
نفع است که دزد دیگر دوم اندازد دلشوی آنکه ذکرش طوق نوری دارد
در گل مومن است ملائکه مشاهده آن دارند و این طوق نوری ماند
برادران توبه باشی آنست که مال را بصاحبش دهد و یا حلال و بخواهد

کند و نادم شود و عزم کند که بار دیگر بر آن امر شنیع اقدام نکند پس اگر برادران دزد
اگر توبه برد مظالم را با استحلال نکرد پشیمان شود دست بردار از دزدی تا از
عقب خدا که حق مخالفت خلاف نکند پایند و باید بعد از این توبه و پشیمانی
بعبادت و طاعت مشغول شود نماز را از خود در راهی که دهد راه چنانکه روز
قیامت خدا تعالی بصاحبان اموال قدر قصور مردم تا شما را عفو کند
حدیث چنان مرد را دادی یا طاعت و حسنات بسیار در صاحبان حقوق
از شما بگیرند دادا میدهند حقوق تمام شود در پس کند پشیمانی بار گناه
شما گران تر میشود نفع عظیمست مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود لعن بر دزد با دمی اینکه یک بیضه دزدی میکند پس دستش می برند
یعنی بر آن طمع بچیز جزئی که ربع دیناری می ارزد دست خود را بعفو ربع میبرند
... ببخشد و بجزوی و دون همت باشد نقد از آن گسبار دیگر و مستقیم آن
آواز و کرد و بلا راه ترند نیک باکی و حلال مشغول اند دزد نامرد بچاره که چون
نمیکوشد کرد بجواب و چون سگ در دزدی خوف دارد بسر چیکی خانه مکانه
میگرد و از فقر و فاقه اخذ میکند و در دزد قیمت از عوض بکشی پس
یک درهم مقصد نماز در رستاخیز میگیرند و آن دولت باخاینات او

با خاینات او تاراج کنند و لعن و دعاء پس دیگر بلا یمانند اگر حسنات نماند
گناهان صاحبان مال گردن او می اندازند گناه خود شما بگناه او در بیورد
و علماء گفته اند ... دزد دیگر نمی دزد دزد ... زیرا که حق
نعمت داده ... بیم ... اند از ... حضرت
صاحبش میکند اما نامرد دزد ... بنهایت نعمت ... خود را سوی
کشند و اگر برادران فکر در حال دزد کنند بتحقیق و بدلیل برهان او
بیچاره میدانند زیرا اگر یکی بپاید را که دو قران بیزد و او سه هزار
قران بجزو پول نقد تقسیم کند همه کس گوید بی خرد است مردانه و نادان ... نها
بی برند باید و معلوم دزد نامرد چنان است زیرا که او مسروق مثلاً شش
سال بزد و او باشد گرانه است کاه و هزار آنکه روشن که آن که او صد هزار
قران عوض بدهد و باید قیاس این چیز که از طاعت کرامه اش باشد بزدد و برای
نفاق بیت کردن عیال بیاید این کار را بد کنند خدا سوا مفلس در آتش و
قبر و قیامت کرده اند حدیثست که روزی حضرت صلی الله علیه وسلم پرسید که
مفلس چیست صحابه علیهم الرضوان گفتند مفلس کسیست که درهم و پول و متاع
ندارد حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود مفلس از امت من کسیست که روز

قیامت را کیه دان نوشته داکر تو تذف کنشه و مال یاد تو خوزده پس هر چند
حسنات که داشت ازوی میکیرند و باشان میدهند هر کاه حقوق تمام نشد
کناهان اهل حقوق تو بکردن او کنی مفلس می اندازند برادران مفلس درد دنیا
هلاک نمیشود اما تیغ و سنجی می بینه داما ان مفلس قیامت دو محروم بهلاکی فرشنده
رحمی رسد برادران اکر ترحم کاملا بحال خود تان دارند دل شیطان نمیرنجانند
و از کناهان پرهیز میکنند اما این ترحم بحال خودتان کینه تا از کناهان
زاینده دور شوید زیرا کناهان دو قسم اند یکی زاینده چون غضب مال دیگر
عقیم نزدیک چون نظر حرام مثلا دزدی پاره دغصب پاره چیزی کراهه
کراهه ندارد و کناه دوم خطر کلی ندارد و حرص اکنون ترک خطر کلی و هلاکی
ابدی کناه اول است مراد در ان وقت مرگ در قبر و قیامت پشیمان میشوم
اما سود ندارد و علاج پیز بر نیست و آنچه واجب بود عرض شد دیگر صاحب اختیار اند
سند ما والتماس از برادران دارم دیگر اختیار ندارم بانی السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته کتبه مولوی الجباری

۱۲۹۹
۱۰ ربیع الآخر

مکتوب توبه

مکتوب بسم الله الرحمن الرحیم التوبة

الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله وبعد ای مسلمانان امیریان
چه قادریه وچه نقشبندیه بدانید که اول منزل از منازل سالک واول مقام
از مقامات طالب دین ونجات توبه کردن است وسلوک مریدان بدون توبه
ممکن نیست ای خواص وعوام بدانید که پروردگار عالم درچند جا در قران عظیم
فرموده که هر کرفتاری بعباد رسد از معاصی وبما کسبت ایدیهم خودشان است یعنی
از شومی معاصی ودر دنیا مجازات عاصیان اینست که بمصایب دنیای میرسند
چون اوجاع وامراض وفقر وعدم برکت عمر ومال خصوصا که حدیث است
در قومی که زنا پیدا شد وبظهور آمد یعنی بی باک زنا کردند وممتنع نشدند ویا
صاحبان اقتدار منع ایشان نکردند خدای تعالی ببلاهای عظیمه چون وباو
طاعون واوجاع آنقوم را مبتلا میکرداند وچون حبس باران در وقت
احتیاج خصوصا حدیث است از منع زکوة وفطره وتطفیف حبس باران وقحطی
روی میدهد وهم رفع برکت میشود خصوصا حدیث است که بعقوق وقطع صلهٔ رحم
عمر کوتاه ورفع برکت مال واولاد وتنگ معیشت وغلبهٔ اهل منکر بر اهل حق میشود
چنانچه حدیث است یظهر اهل المنکر علی اهل الحق یعنی این آخر زمان
صاحب منکر جمعیت وکومکش میباشد نه صاحب حق وبه یظهر فرموده
یغلب

نغلب نفرموده اشارت حدیث باین فرموده که بکومک غلبه میشود اشارت
بتغیر احوال عباد است وهم در نسبت غلبه که صفت صاحب منکر است مبالغه نیست
زیرا ایشان کومک انسان میکنند تامل ودر حدیث طویل در وسطش فرموده
واذا جارت الولاة قحطت السماء وحدیث است جزاء معصیة سستی در طاعت
وتنگی وضیقه در معیشت است وهم اگر رفاهیت باشد بشومی کناهان خدای تعالی
لذت ورفاهیت از و باز می کرداند این معاقبهٔ دنیاوی ودر عقبی انواع عذابهای
قبر واهوال قیامتی است اما در قران فرموده اگر بمقتضای معاصی عباد در دنیا
تعجیل کرفتاری میکردم بر پشت زمین ذیروحی را از انواع حیوانات وطیور
وحشرات بشومی معاصی عاصیان ترک نمیکردم که آنهارا با اوشان هم فنا میبردم
یعنی زمین را پاک میکردم از خبث معاصی عاصیان واشارت بشدت معصیت
است که سرایت بغیر عاصی میکنند قال صلی الله علیه وسلم الذنب مشوم علی غیر
صاحبه برادران اگر بتوبه فرضا هیچ نفع نرسند باین نفعها میرسند که از
بی نوری جمال روی بظلمت کناه وظلمت قساوت دل وتهمت واز اینکه در
بین ناس مفتضح شوند در محکمه شمارا شاهد قبول نمیکنند وشیطان ظفر بشما
نبرد که در خواب بکوید شما کناهکاری مایوس رحمت شده تا یاس حاصل
کنند حتی بتوبهٔ عرفی از اینها نجات می یابند وبرکت توبه بر طاعت
موفق میشوند فرضا هیچ نفعی نباشد الا اینکه در بین ناس نور جمال ومحبت

کتابخانه مجلس شورای اسلامی خطی ۸۸۸۲

مخلوق اورا وقوت جوارحش بر طاعت یعنی سستی نماند خصوصا در محکمه کرم
میشود مقبول الشهاده میکردد وانیقدر کفایت مرد مطیع است حدیث است
خدا غیور است بر سر انهماک حرمت نواهی ومع ذلک بعباد که اهانه نهی و
اوامر وی کرده اند امر بتوبه کرده ووعدهٔ فلاح ورستکاری بمکافات توبه داده
وقال تعالی توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون وپنج مانع عاصیان
از توبه است الاقساوت دل وانهماک در شهوات نفس وغفلات از خدا تعالی
واصرار بر معاصی واتکال بر وسعت رحمت الهی وبر کثرت مغفرت خدای حدیث
روایت شده والعهدة علی الراوی زمانی میاید عباد از حب پنج چیز پنج چیز را
منسی میکنند یعنی ترک میکنند حب ذنوب میباشد توبه را منسی میکنند حب
جمع مال میباشد حساب را منسی مینماید حب حیات میباشد موت را منسی میکنند
حب قصور میباشد قبور را منسی مینمایند حب خلایق میباشد حب خالق را
فراموش میکنند یعنی حب امتثال اوامر واجتناب نواهی او در دلشان
نماند ابن حجر فرموده کسی روی بمعاصی کند منتهی نشود وبکوید خدا غفور و
رحیم است علامت شدت شقاوت اوست وشدت غضب خدای بر اوست
وحدیث آنکس را باحمق ترین احمقان حساب فرموده وحدیث فرموده
که باین امراض هر وقت دل فاسد شد جمیع اعضای وجوارح انسان
فاسد میشود زیرا بحدیث دل رئیس همه اعضا است وملک اعضا هاد وقتی
صالح

نشستن در ... / ... بر اخص / بنده قبیح

صالح باشد همکی صالح میباشند اکر فاسد همکی فاسد میباشند آیا نشنیده اند الناس
علی دین ملوکهم پس معالجه می خواهد قبیل نیست شقاوت ابلیس الا از
پنج خصلت مقر بکناه نیست لهذا پشیمان نمیشود وباری لومهٔ نفس جود نمیکند
تا مبادرهٔ توبه کند ومایوس از رحمت دارد وبعکس آن پنج خصلت آدم علیه السلام
عمل کرد سعید شد وقال تعالی ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه معاصی
حرمات الله است کسی معاصی نزداو مستخف نباشد البته ارتکاب نمیکند
واستخفاف موجب اقدام دارتکاب است برادران اکر مرضی پیدا وعارض شد
سعی کلی میکنند در معالجه اش به طبیب حاذق عجب که سعی ندارند در اینکه لازم
تر است که معالجه این درد مهلک کنند بدفع آن موانع که ذکر شد وهم بتوبه
از این داء عظیم اعظم الدواهی که معصیت باری است تا شفا یابند برادران
امراض بدنیه نه چون امراض دینیه اند زیرا کل مرضی در بدن کفارت کناهانست
در کل شب وروزی تا شفا میشود یا تا میمیرد واکر با آن درد بمیرد لا بد پس
بمیرد دردی بلا حساب باشد درد کناه است زیرا بچند وجوه ضرر دارد
من جمله غالب کبایر کسی از آنها یکی داشت ثواب نماز وروزه واحسان و
طاعات او نمیباشد وبحدیث ایمان را بفساد میبرد چون صبر عسل را این
اعظم ضررهای عاجل دین وهم موجب رفع برکت عمر ورزق است و

بین الناس بجرمت وآنها ضرر عاجل دین وضرر قبر وقیامت انواع عذاب
میباشد برادران چنانچه دولتمندان معلوم برای نجات از امراض بدنیه
صرف اموال بسیار میکنند ومشقتهای حمی بینندی بینم کسی مداوای بنوی که
بسیار سهل است بعمل آرد یا توبه جامع ارکان ویا استغفار جامع شروطش
کند تا معالجه این درد مهلک نماید نقلست که شیخ شبلی قدس سره روزی بر
بیمارخانه کذر کرد طبیبی دید معالجهٔ دیوانه میکرد شیخ فرمود ایطبیب شربت کناه
داری طبیب بیچاره از جوابش عاجز ماند دیوانه کفت بیا تا از شربت معالجه
کناه ترا حالی کنم شیخ رفت دیوانه کفت برو تخم تواضع وبرک پشیمانی وبیخ
نیازمندی در هاون توبه بنه وبدستهٔ ربنا ظلمنا انفسنا بکوب وبآب
ندامت حل کن ودر دیک دل بریز وبآتش محبت واخلاص بجوشان وبکفچه
عبادت بجنبان وبکتمان ذکر سبحان الذی بعبده لیلا بپالای ودر
قدح عشق ریز ودر سایهٔ الحمد لله بنه ودر سحرکاه الله اکبر نوش کن
تا درد ارو خانهٔ وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
شفا یافته شوی شیخ کفت ایطبیب اکر نجات میخواهی شما معلولی
معالجه از دیوانه بخواه ومعالجه او بتوبه نیست ایعزیز معالجه کناهباری
باستغفار

باستغفار وتوبه است چنانچه حدیث است التائب من الذنب کمن لا ذنب
له حدیث است الا انبئکم بدائکم ودوائکم قلنا بلی یا رسول الله قال
دائکم الذنب ودوائکم الاستغفار ایعزیز من این دواء اجزاء دیکر
میخواهد تا بالکلیه شفا دهد چون اقلاع زیرا حدیث است الاستغفار بلا
اقلاع توبة کذابین است نمی بینید که خدا تعالی در سورهٔ اذا جاء و
استغفره انه کان توابا فرموده ونفرموده انه کان غفارا این حدیث
اشاره بآن نکته است فافهم ووجه الامر بالفهم ان المستغفر المقر
متکل علی الاستغفار ویظن انه یحسب له توبة ولیس کذلک فان
ذلک التوبة کذب لا بمعنی انه لا یقبل استغفاره ولکن ذلک الاستغفار
لیس نصا کالتوبة فی العفو عنه وقد اوحی الله تعالی الی داود ان
قل لبنی اسرائیل کم من لیلة جاهر تمونی ثم اصبحتم تخادعونی
بالاستغفار من غیر اقلاع عنها کانکم تعاملون من یغیب عنه
حکمکم وخدا اعلم ونیز عرض شد که ابن حجر علیه الرحمه فرموده علامت شدت
شقاوتست کسی روی بارتکاب کناهان کند بکوید خدا غفور ورحیم است
آیا نمیدانند که خدا شدید العقاب است وهم اشد ترکه بی باکست حدیث
است احمق ترین احمقان وکمراه ترین کمراهان کسی است که روی

بمعاصی نهاکه واصرار داشته پس طلب عفو از خدا کند یعنی بردن ندامت و قلاع
طلب عفو کند احمق است و چونکه غایة و نهایة ضررهای معصیت در آخرت
بوجود میاید و در دنیا مشاهده نمیشد غفلت انسان را از توبه در تویف
و تاخیر انداخته واگرنه لازم و واجب و حق است تعجیل توبه کنند هر کس
با چشم گریان و دل بریان و پشیمان روی بقاپی حضرت ملک دیان
کند عفو میشود و معنای توبه اینست که از معاصی که در زمان سابق کرده
پشیمان شوند و عزم جزم کنند من بعد اصلا و ابدا عود بمثل آن معاصی
ننمایند و مرتکب فلان گناه معینه نشوند و اینید ورکن توبه است و اگر
در گناه داخل و مانده اند فورا منقطع و دور شوی مثلا لباس حرام
در بر داری فورا دور سازی چون غالب عوام دستوکه سرکه ابریشم
بر سر بسته اند و چون در خانه حرام نشسته فورا دور شوی که چنان
توبه کردی و نمودی خدای رحیم ترا عفو مینماید و این سه رکن و اگر حق
الناس است باید رد و یا طلب آزادی کنی این چهار رکن و اگر اقتدار برین
رکن چهارم نداشتی دست از توبه از گناه حق الله بر مدار توبه عرفی
هم برکات دارد یکی آنکه از زیادی شدن گناهان محفوظ می شوی
و روی بطاعت میکنی وقتی با طاعة خدا و رضای او فایز شوی یکی

از دو جه

از دو وجه نجات می یابی چنانچه حدیث است روز قیامت صاحبان حقوق چه
حقوق مالی و چه حق عرضی بغیبت یا زنا هتک عرض او برای حق خودشان
بر تو جمع شدند خدای جواد و رحیم و کریم قصورهای مزخرفه عجیبه نشان او
میدهد میفرماید شما میتوانند بخرند میگویند خدایا با آن عظمت استهزاء
با فقیران می نمای میفرمایند میگویند بچه میتوانیم بخریم میفرماید بعفو این
برادران خودتان پس عفوش میکنند خصوصا حاج مقبول داشت در عرفات
از همه گناهان حق است مغفور است و در قیامت فقیر و قصور صاحب
نجات است و این اصلح قیامتی بین العباد برای مرد حاجی قطعی است و برای
غیره که توبه کرده اند ظنی است اگر طالع نداشت این اصلح برای او نمیشود
اما روی بعبارت دولتمند قیامتی شده بحسناتش صاحبان حقوق
رضا میشود احتیاج بآن نمی افتد که گناهان صاحب حق تا بقدر حقشان
تمام میشود بر سر او بنهند از ندیس بگناهان خود و صاحبان حقوق
معذب شود زیرا کسانی که مظالم حق الناس بر سرشان است از مال
و غیبت و هتک عرض بعد از اخذ حسناتش اگر حقوق تمام ادا نشد
بقدر حقوق او گناهانشان بر سر او میاندازند پس معلوم توبه
عرفی هم نفع کلی دارد یکی من بعد امتناع او از گناهان میشود و یکی

روی بطاعت کردن و یکی استحقاق شدن بآن مکافات و مصلحتی
که ذکر شد و یابد ولت طاعت ادای حقوق میشود پس احتیاج بانداختن
گناهان مظلومان برای ادای حقوق بر او نمیشود پس این توبه عرفی
نفع عظیم است نگویید توبه ندارم و اگر کسی پیر فرتوت شد چنانچه رد
مظالم و حق الناس در امکان بعضی ظالمان نمیباشد اگر رد نکند
توبه اش عرفی است آن مرد پیر بگوید من بعد خیال وجود عزم عدم
عود بمثل گناهان که کرده ام ندارم پس توبه ام دروغ است زیرا توبه
اش عرفی است چون آن ظالم مقتدر بر رد مظالم از ما توبه شرعی
صحیح نیست بگوید عود نمیکنم مثلا مرد که دزد یا زانی بوده برای او
دل پشیمان و چشم گریان میماند که رکن اعظم توبه است نه تمام ارکان
توبه من جمله عزم عدم العود چنانچه حضرت فرموده است التوبة
الندم و نظیرش که گفته الحج العرفة مرد پیر فرتوت نگوید توبه از
دستم رفته زیرا اعظم که ندم است مانده و توبه عرفی میباشد نفع
عظیم که برای ظالم غیر مقتدر بود و ذکر شد مرد پیر هم آن نفع دارد
اما برادران من عرض مینمایم احادیث چنان که منطوق و مفهوم
و تاویل دارند هم اشارت دارند و حدیث التوبة الندم در حق

مقتدران

مقتدران بر گناهان ماول است بانیکه رکن اعظمش ندم است چون الحج العرفة
پس باید در توبه صحیح سایر ارکان را بعمل آورند و اما در حق پیران فرتوت غیر
مقتدر که فرموده التوبة الندم منطوقست تاویل ندارد و نمیخواهد ندامت
توبه تمام است برای مرد پیر زیرا غایت عزم ان لایعود عدم وقوع گناهان
که سابقا از و بوده بوجود نیاید در حق مرد پیر این غایت صادق است که
بوجود نمی آید پس بشارت پیران نادم پشیمان از کردهای ناهنجار خودشان
بابشارت حدیث بندامت بمرتبه نوجوانان تائبان بتوبه جامع ارکان
فایز میشوند یعنی چون اوها بنفس ندامت کلی بلا صدق عزم عدم عود
مغفور میشوند فافهم فانه دقیق و بالقبول حقیق و بهم اکثار استغفار
در مکتوبش ذکر کرده ام شاید از کسانی باشد که در قیامت خدا ابتدا مصلحت
برای اوها میکند چنانچه سابقا عرض نمودم حدیث قدسی است ای عبد
من پر ما بین ارض و آسمان گناه داشتی بچشم گریان و دل پشیمان روی
بقاپی من نهادی ترا عفو میکنم و لا ابالی یعنی مبالات بکثرت عصیانت نما
و رنجانیدن دل من که داشتی ندارم و در اخبار است که حقتعالی بنده نالان
یک کاغذ میدهد امر با آن بنده میفرماید چون از صراط بگذری این
کتابت را بخوان آن بنده چون از صراط میگذرد و کتابت را میگشاید می بیند
که نوشته اند ای بنده چنین کردی و چنان کردی و ما بروی تو نیاوردیم که

[illegible]

مبادا خجل کردی برادران کسی خود متکار رحاکم باشد دائما در صدد این میباشد که بداند حاکم بچه کاری فرحناک تر میشود بدانم تا آن کار کنم و ما که عبد حضرت جواد کریمیم نعمتهای او بر سر هر کس لاتعد ولا تحصی است قال تعالی وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها پس کاری عرض مینمایم که بآن کار حضرت حقتعالی اشد فرحناک میشود تا اگر طالب آندولت اند بکنند حدیث است لله اشد فرحا یعنی خدا تعالی بتوبهٔ عبد خود فرحناکتر است از فرح عبدی در بیابان دور از معموره از شتر خود پایین آید برای قضای حاجت خود و آب و طعام در بار شترش باشد و شترش فرار شود و گم گردد پس چندی در عقبش بگردد نیابد پس از روح خود مایوس شود میگوید بجای که نزول کردم بروم در سایهٔ می خسبم تا جان میدهم هلاک میشوم علاج غیر این نمیماند پس در آن سایه می خسبد خواب از و غلبه میکند وقتی بیدار شد نگاه کند شتر با آب و طعام باز آمده و جبل و افسار نزدیک بدستش فورا دست میبرد جبل و افسار سرش میگیرد از یاس از حیات خلاص میشود و شکر خدا میکند که هلاک نشدم و از شدت و نهایت فرح میگوید رب تو عبد من و من خدای تو از بدل آنکه بگوید ای رب تو خدای من و من عبد تو پس ای برادران بخ بخ از این سعادت و دولت که عبد بتوبه از فرح آن مایوس از حیات اشی فرح رسد خدا از خودش راضی نماید و از این شدت تفریح و کثرت رضای خدا از عبد هم عبد بدرجات عظیمه خایز میشود پس عبدی توبه نکند نام مردشرعی

دعرفی

مورد ... که نفع خود ... زیان ... باشد شود ...

دعرفی است عبد دنیا است نه عبد خدا حدیث است که در جهٔ عبدی که دایما صبر از ارتکاب معاصی دارد کوشش نفس و شیطان نه مید و عمر را درین صبر گذراند دفع نفس از مشتهای نفس است بکند نه صد درجه است بین هر دو درجه از تخوم هفت طبقات زمین تا منتهای عرش العزیز من این درجهٔ کسی نیست که منع نفس از گناهان بخلق او شده باشد استقامه دران داشته باشد حدیث دیگر هر کسی توبهٔ نصوحی کند خدا تعالی خطایای آنکس را از یاد ملک بیار میبرد که کاتب و حافظ گناهان است و هم از یاد جوارحش و از بقاع ارض که معصیت دران از وصادر شده تا قیامت شاهدی بر سر گناهان که با وها و دیوها کرده داگاه دار بوده اند بدهند وقت لقاء الله مفتضح نشود و معنای توبهٔ نصوحی توبه است در غایت نصح باشد و با بحدیث غایت نفع برای عبد که در حق خود کند این توبه است دیگر هیچ مگر معرفة الله وحدیث در حق هیچ اعمالی لفظ نصوح نفرموده و در حق توبه نصوح فرموده معنیش در قرانست که ذکر شد نه اینکه حکایت مشهور بین عوام که مردی بود نصوح نام براستی توبه کرده بتحقیق توبه اش قبول شده و توبهٔ جامع ارکان موجب عمل بهمه طاعاتست زیرا مرد که توبه کرد معنا اینست که من بعد اصلا واجبی ترک نکند زیرا ترک واجب گناه کبیره است و هم هیچ گناه نکند چون کبایر و چون اصرار بر صغایر و در قیامت چنانچه خبر آیت است اعضاها شاهدی بر اهل معاصی میدهند مثلا حدیث است که مرد زانی را

بپای محاسبه میاورند و بزنجیر و بالهنگ و بعضی ولبهای او بمقراض آتشین قطع شده وقتی حضرت قهار بغضب نگاه باو کرد بوست دگوشت رویش میریزد و از هیبت انکار میکند که زنا نکرده ام خدا تعالی مهر ختم بزبان او می نهد بسته میشود پس دستش بزبان میاید میگوید خدایا بمن او را گرفت پایش میگوید خدایا بمن نزد او رفت حتی عورت شاهدی بعمل خود میدهد واما مرد تائب شاهدانش رفع شوند وقت لقاء الله شاهدان نمیباشند او را مفتضح کردانند حدیث دیگر سه چیز با سه چیز جمع نمیشوند گناه با توبه و توانگری با زنا و درویشی و فقری با نماز ضحی حدیث است من احسن فیما بقی غفر له ما مضی ومن اساء فیما بقی اخذ بما مضی وبما بقی حدیث دیگر توبهٔ نصوح گناهان را میشوید و بتحقیق خدا میفرماید در عبد خود دو امن و خوف را جمع نمی نمایم اگر در دنیا از من ایمن بوده در قیامت از من ایمن نمیباشد در آنروز که جمع عباد مینمایم برای قضای بین العباد یعنی علی رؤس الاشهاد روز حشر مفتضح و معذب میباشد و اگر در دنیا از من خوف داشته او را در حشر ایمن مینمایم در حظیرة القدس یعنی بهشت اقامه اش میشود برادران یکی از نشانه امن ترک توبه است و یکی از نشانه خوف توبه است واول حدیث که وصف توبه نصوح کرده شاد و باید و معنی بوده که ذکر شد برادران توبه صفت مؤمنانست نتیجه اش فلاح است قال تعالی توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون و انابه

صفت

صفت مقربین است قال تعالی وجاء بقلب منیب یعنی مقبل علی الطاعة و او صفت مرسلین است قال تعالی نعم العبد انه اواب پس کسی توبه از خوف عقاب کند آنکس صاحب توبه است و اگر کسی توبه برای طمع ثواب و رضای خدا کند صاحب انابه است و اگر نه برای خوف و نه برای طمع ثواب کند محض برای رضای مولای و امتثال مولا کند آنکس صاحب اوبه است حدیث دیگر عبدی گناهی میکند پس میگوید یا رب مرا عفو کن خدا تعالی میگوید عبد من دانست که ربی دارد عفو میکند و هم مواخذه میکند او را عفو کردم پس چندی میگذرد مرتکب گناه آخر میشود یعنی غیر آنکه توبه از و کرده میگوید یا رب گناه کرده ام عفوم بفرمایند خدا تعالی میفرماید عبد من دانسته که ربی دارد که عفو و مواخذه میکند او را عفو کردم حدیث دیگر چند توبه تکرار این توبه و عفو ذکر فرموده و در آخر حدیث اینست که او را عفو کردم فلیعمل ما شاء برادران کسی قوت علم ندارد است میگوید معنای متبادره آخر حدیث اینست که من عبد ای عبد من هر گناهی میکنند و میخواهند مغفور است توبه کنند یا نکنند رخصت است اما معنا چنان نیست بلکه تحقیق معنی بقرینهٔ لفظ آخر حدیث اینست که عبد من کم داب داشتی که هر باری گناهی کنند غیر آن گناهی که توبه از و کردهٔ و طلب عفو کردی مکافات این داب ترا عفو میکنم و نقض توبه نکردهٔ و تا عفو نشوی و بر توبه ثابت قدم بودهٔ و دانستی که ربی داری عفو میکند

هم مواخذه میکنند تراعفو کردم نه معنی و مراد چنانست که رخصت است هرچه
کنند بکنند باین معنی عبد اهل اباحه میشود نقل است که مریدی چند توبه
نقض توبه از وی روی داد پس روزی کناهی از و صادر شد حیا کرد توبه کند
هاتفی آواز داد که یا فلان اطعتنا فشکرناك ثم ترکتنا فامهلناك فان
عدت الینا قبلناك و در اخبار است که حضرت باری مخاطبه با بنده از
بندکان خود کرد فرمود ای بنده من کناهان خودت را عرض کن و من عالم
اسرارم بنده از خجالت از عرض کبایر اعراض میکند و تعداد صغایر مشغول
میشود حضرت باری عز شانه ملك دیوان اعمال را میکوید این بنده تایب
بود همه اعمال سیئه او را بحسنه مبدل کن آن بنده میکوید خدایا کناهان دکر
دارم از خوف غضب آنها را پنهان کردم خدای تعالی میفرماید در مقابله هر
کناهی که پنهان کرده دو حسنه ثبت کن که مارا شرم بود کناهان او و
اظهار نمایم والآن برای طمع رحمت من اظهار کرد حدیث است کل بنی آدم
خطاء و خیر الخطائین التوابون حدیث دکر ان الله یبسط یده باللیل
لیتوب مسیئ النهار و یبسط یده بالنهار لیتوب مسیئ اللیل حتی تطلع
الشمس من المغرب یعنی شب و روز خدای رحیم توبه از عاصیان قبول
میکند در هر وقت و هر ساعت توبه کند و لفظ بسط عبارتست از قبول
توبه لا ابد قبول مینماید خدا طالبست که عبد توبه کند بنکرید این مرحمت
عظیمه

عظیمه که توبه مقید بوقت و جای خلوت مثلا و شروطها نفرموده باوجود اکر جای خلوت
و بادست نماز و پس از غسل توبه دو رکعت نماز توبه کذاردن و در شب و روز جمعه
و ثلث اخیر شب باشد اقرب تر است اما حدیث اشاره باین است که توبه بعجله
باید بکنند و هم اشارتست که خدای تعالی که رحیم است طالب بتوبه کردن عبد است
لهذا در همه وقت منتظر توبه عبد است جلت رحمته و از بلاغت حدیث است
که مسیئ النهار مقدما ذکر فرموده چونکه در نهار بنی آدم کناهان زیاد میکنند
مرتکب کناهان بروز غالب متجاهر نفس اند و مرتکبان در شب غالبا متجاهر
نیستند و متجاهر بفسق افحش تر است حکمای دین کفته اند حقوق خدا بر عبد
خارج از طاقت مؤمن است که مؤمن بقیام بجمیعش کند و نعمتهای خدا لا تعد
ولا تحصی اند خارج از طاقت مؤمن است که شکر آنها کنند اما هر صبح داخل
شد توبه کنید و هر شب داخل شد توبه بکنید شاید که از هر نوع تقصیر که
میکنید عفو شوند حدیث دکر ان الله یحب الشاب التائب استحقاق
محبت خدای شاب تائب را اینست که اسباب و دواعی معصیت در مرد
شاب جمع است چون حدت و شره و حرص نفس و غلبه شهوات و ضعف
عقل و قلت علم و طول امل و چون ازینها اسباب دکر حکمای دین کفته اند
که شبابی مطیه جهل و فطنه ذنوبست و هم کفته اند شکر شباب اشد تر از
شکر شرابست و مع ذلك و با این همه دواعی و اسباب و موانع مجتنا و

اخلاصا لله تعالی توبه کند و روی برضای خدا از خود کند البته خدای رحیم او را
خواسته و میخواهد و اکر کسی بخواهد که هدایت خلق بدهد و نصیحت کند امید شن
بنوعمران و شبابان زیاد تر باشد که خدای تعالی از وی قبول کنند زیرا حدیث
است اوصیکم بالشباب خیرا فانهم ارق افئدة ان الله بعثنی
بشیرا و نذیرا فحالفنی الشباب و خالفنی الشیوخ ثم تلا فطال
علیهم الامد فقست قلوبهم حدیث است اذا احب الله عبدا
لا یضره ذنب مراد اینحدیث از اشارات احادیث دکر معلوم
میشود چون اینحدیث که مرویست که مرد مذنب هر وقت آن ذنب
نصب العین اش باشد چنان می بینم با آن کناه بهشت داخل میشود
یعنی چونکه دائما نصب العین است دائما منکر القلب است و با ذلت
و خضوع و شرمساری و خایف و نادم میباشد بآن سبب توبه میکند
پس آن کناه ضرر نمیرساند و باعث آن احوال که از وروی داده و می
دهد داخل جنت میشود لهذا کفته اند کناه موجب ذلت و انکسار
بهتر است از طاعت موجب فخر و استکبار البته آن عبد باین احوال
صاحب انابت و توبه میباشد پس معلوم کناه ضرر باو نمیرساند دوی
ان العبد یذنب الذنب فیدخله الجنة قیل کیف یا رسول الله
قال لا یزال نصب عینیه تائبا عنه و این مبین و تفسیر حدیث
سابق

سابق است که موهوم آمرویست وقتی عبد کناه کرد نقطه سیاه بدلش
میرسد وقتی ازان ذنب توبه کرد و طلب عفو نمود دلش صیقل میکرد و
پاك میشود و اکر توبه نکرد عود شد نقطه زیاد تر میشود تا همه دلش سیاه
[illegible] ... دان علی
... ن توبه دار
... عاصی که چنان
... باشد تا بتدریج
... د وازدان
... لتی فی الصدور
... لفاسی حدیث
... ناه میکند بفکرش
... اوکرد و میداند
... ارت صغایر اند
... عفوش میکند
ای برادران این عفو برکت ندامت و حرقت و لذا حدیث
است التوبة الندم و معلوم ندم موجب عزم ان لا یعود علی

[illegible]

خطی ۸۸۲

اخلاصاً لله تعالی توبه کند وروی برضای خدا از خود کند البته خدای رحیم اورا
خواسته ومیخواهد واگر کسی بخواهد که هدایت خلق بدهد ونصیحت کند امید شش
بنوعمران وشبابان زیادتر باشد که خدا تعالی ازوی قبول کنند زیرا که حدیث
است اوص...

بعد الحمد والصلوة والسلام علی محمد وآله وصحبه البررة الکرام
موجب تحریر اینکه جناب سید محمد صالح [illegible] خلیف سید
سیف الدین [illegible] صحت بدن وتفاوت [illegible]
[illegible] قویه کرد [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] واقع [illegible]
[illegible] سید محمد صالح [illegible]
[illegible] قبول [illegible]
[illegible]
[illegible] سید محمد صالح [illegible]
[illegible] داد سید محمد صالح فوراً قبول کرد [illegible]
[illegible] کرد وگفت [illegible]
ماه [illegible] مبلغ چهل [illegible]
وتسلیم [illegible] نذر [illegible] سید محمد صالح
بتاریخ ۲۲ شوال ۱۳۵۲

...احب الله عبدا
...دیگر مفهوم
...هر وقت آن ذنب
...شت داخل میشود
...القلب است وباذلت
...توبه میکند
...ی داده وهمی
...ذلت وانکسار
...این احوال
...رساند ودیگر
...خله الجنة قیل کیف یا رسول الله
...لا یزال نصب عینیه تائبا عنه واین مبین وتفسیر حدیث
سابق

سابق است که موهوم آمرویست وقتی عبد گناه کرد نقطه سیاه بدلش
میرسد وقتی ازان ذنب توبه کرد وطلب عفو نمود دلش صیقل میگردد و
پاک میشود واگر توبه نکرد عود شد نقطه زیادتر میشود تا همه دلش سیاه
میگردد واین آن است که خدا در قرآن فرموده کلا بل ران علی
قلوبهم ما کانوا یکسبون این ضرر عظیم بنوعی نقض توبه وار
تکاب مثل آن ذنب وذنوب دیگر است وسبب حب معاصی که چنان
غلبه کرده مانع شده که توبه توبه ر باره کند ومنهمک میباشد تا تدریج
همه دلش باقساوت وسیاه میگردد پس خیر بدلش نمیرود واز دان
عمی دل پیدا میشود که آیت است ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور
حدیث است ان ابعد الناس من الله القلب القاسی حدیث
فرموده توبه صیقل دل است حدیث دیگر بتحقیق عبدی گناه میکند فکرش
میآید محزون دلش میگرداند خدا تعالی نظر باین احوال او کرد ومیداند
که توبه میکند پیش ازینکه شروع باعمال صالح کند که کفارت صغایر اند
کند عفوش میفرماید وپیش ازانکه توبه از کبایر کند معفوش میکند
ای برادران این عفو برکت ندامت وحزنست ولهذا حدیث
است التوبة الندم ومعلوم ندم موجب عزم ان لا یعود علی

اخلاصاً لله تعالی توبه کند وروی برضای خدا از خود کند البته خدای رحیم اورا
خواسته ومیخواهد واگر کسی بخواهد که هدایت خلق بدهد ونصیحت کند امید شش
بنوعمران وشبابان زیادتر باشد که خدا تعالی ازوی قبول کنند زیرا که حدیث
است اوصیکم بالشباب خیرا فانهم ارق افئدة ان الله بعثنی
بشیرا ونذیرا فحالفنی الشباب وخالفنی الشیوخ ثم تلا فطال
علیهم الامد فقست قلوبهم حدیث است اذا احب الله عبدا
لا یضره ذنب مراد اینحدیث از اشارات احادیث دیگر مفهوم
میشود چون اینحدیث که مرویست که مرد مذنب هر وقت آن ذنب
نصب العین اش باشد چنان می بینم با آن گناه بهشت داخل میشود
یعنی چونکه دائما نصب العین است دائما منکر القلب است وباذلت
وخضوع وشرمساری وخایف ونادم میباشد باین سبب توبه میکند
پس آن گناه ضرر نمیرساند وباعث آن احوال که از وروی داده وهمی
دهد داخل جنت میشود لهذا گفته اند گناه موجب ذلت وانکسار
بهتر است از طاعت موجب فخر واستکبار البته آن عبد باین احوال
صاحب انابه وتوبه میباشد پس معلوم گناه ضرر باو نمیرساند ودیگر
ان العبد یذنب الذنب فیدخله الجنة قیل کیف یا رسول الله
قال لا یزال نصب عینیه تائبا عنه واین مبین وتفسیر حدیث
سابق

سابق است که موهوم آمرویست وقتی عبد گناه کرد نقطه سیاه بدلش
میرسد وقتی ازان ذنب توبه کرد وطلب عفو نمود دلش صیقل میگردد و
پاک میشود واگر توبه نکرد عود شد نقطه زیادتر میشود تا همه دلش سیاه
میگردد واین آن است که خدا در قرآن فرموده کلا بل ران علی
قلوبهم ما کانوا یکسبون این ضرر عظیم بنوعی نقض توبه وار
تکاب مثل آن ذنب وذنوب دیگر است وسبب حب معاصی که چنان
غلبه کرده مانع شده که توبه توبه ر باره کند ومنهمک میباشد تا تدریج
همه دلش باقساوت وسیاه میگردد پس خیر بدلش نمیرود واز دان
عمی دل پیدا میشود که آیت است ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور
حدیث است ان ابعد الناس من الله القلب القاسی حدیث
فرموده توبه صیقل دل است حدیث دیگر بتحقیق عبدی گناه میکند فکرش
میآید محزون دلش میگرداند خدا تعالی نظر باین احوال او کرد ومیداند
که توبه میکند پیش ازینکه شروع باعمال صالح کند که کفارت صغایر اند
کند عفوش میفرماید وپیش ازانکه توبه از کبایر کند معفوش میکند
ای برادران این عفو برکت ندامت وحزنست ولهذا حدیث
است التوبة الندم ومعلوم ندم موجب عزم ان لا یعود علی

مثل ما ارتکبه وانقلاع است ولذا ندم وحزن رکن اعظم توبه است پس
معلوم حزن بر گناهان باری طاعت وثواب وعزت وفرح است ونسیان
گناهان شرمساری وبی باکی وبیحیایی ومغروری وغفلت وهلاکت است
وشیخ انطاکی قدس سره گفته ترک یک گناه کبیر افضل از صد هزار حج
سنت است وترک صغایر افضل از عتق عبد ورتبه تارک وجمیع گناهان
اگرچه طاعتش همه واجبات باشد از رتبه صایم الدهر وقایم اللیل که
سستی نیاورد بلکه بالا واعظم تر است انتهی ویحیی بن معاذ علیه الرحمه
گفته اگر یقین نداری منافقی واگر یقین داری اما بر گناهان مقری
ومرتکبی خاطری وخاسر دینی نه خاسر دنیا وضایع کننده دین نه چون
ضایع کننده مال واز خالد بن معدان علیه الرضوان نقل است که گفته
وقتی توبه کاران داخل بهشت شدند میگویند عجب خدا تعالی در قرآن
فرموده که نیست یکی از شما الا وارد جهنم میشود سبب با اینکه پل صراط
میان شعله نار است چون بینیم شعله نار بر صراط گذر میکنند قال تعالی
وان منکم الا واردها وما ندیدیم جواب شان داده میشود وقتی گذر
کردند خدا تعالی آن شعلها را کشته وخاموش فرموده وخدای
واردها فرموده بایخصوص واردها هم صادق است وعذبوها در حق
واردها

واردها نفرموده ولقمان ابناء خود میداد که تاخیر توبه نکنند زیرا مرگ
ناگاه پیدا میشود یعنی معلوم انسان نمیشود چه ساعتی میمیرد شیطان
تاخیر توبه باو میکند تا بر گناه بمیرد با وجود ابی بن کعب علیه الرضوان
میگوید از خدای رحیم حیا دارد هیچ گناهکاری با گناهان بمیرد یعنی توبه
نکند مرویست طالب عفو بزبان ومصر بر گناهان استهزا کننده است
مثل یکی از شما میگوید استغفر الله واتوب الیه یعنی طلب عفو
از خدا وتوبه کردم وقتی توبه نکرده کذب وگناه است اما بگوید اللهم
اغفر لی کذب در وی نیست زیرا چون استغفر الله که احتمال خبر دادن
بطلب عفو کردن عفو نیست بلکه عین طلب عفو است پس اگر خدا تعالی
قبول کرد الشکر والحمد لهذا کسی استغفار کند لایق است بگوید اللهم
اغفر لی اما در صورت گفتن استغفر الله اگر من بعد طلب عفو نکرد
فی الجمله دروغ روی میدهد تامل مالک بن دینار علیه الرحمه گفت
بنزد همسایه رفتم وقت وفاتش بود گفتم با خدا عهد کن که توبه از
جمیع گناهان کنند شفایاب شوی گفت جعلت اعاهد کما کنت
اعاهد شنیدم هاتفی در کنج خانه میگفت عاهدناک مرارا فوجدناک
کذوبا قال مجاهد هر کسی کل صباحی توبه نکند ظالم است یعنی بر نفس

خود امام علی علیه الرضوان گفت مختاران امت من آنانند هر باری گناه از وشان صادر
میشود توبه از آن میکنند باری دیگر که گناه از وشان صادر میشود غیر از گناه بیقین بتوبه
میکنند یعنی هیچ گناهی بی توبه نمیکنند وتاخیر از توبه نمیکنند قال تعالی ان الله
یحب التوابین ویحب المتطهرین وحکما گفته اند اگر کسی بمجالسها بگردد و
بگوید ای مسلمانان با حسان خودتان دعا کنند خدا گناهان مرا عفو کند وتوبه ام
قبول فرماید این حق تر است از گردیدن فقیر صاحب عیال بمجالس برای
قوت اطفال لدن قال ابو ایوب رحمة الله علیه علامت صدق مرد تایب
پنج اند اکثر احوالش مهموم ومحزون واقل احوالش مسرور وفرحناک اطول
احوالش از فکر وعبرتناک اقصر احوالش حرص وامل ودلش سرد از لذاید
دنیا قال امام علی رضی الله عنه بقیه عمر شخص سعید قیمت ندارد زیرا تدارک
مافات واحیای ما مات میکند خانه ویرانی هر کسی راست توبه نکند وچنانش
نمایند حدیث است از سعادت مرد است طول عمرش وخدا انابه الی الله
بروزی او کند حدیث دیگر بپرهیز کنید از گناهان صغیره که تحقیق
گناهان صغیره چون حال مسافر است که در وادی نزول کنند هر کس چوبی کیک
بیاورد پس هیزم بسیار جمع میشود یعنی گناهان کم میدانند پس بتدریج بمدة
جمع کثیر میشود واگر بپرهیز نکنند ویا از کل یکی توبه نکنند کم بسیار میشود
بارگرانی

بارگرانی قیامت وهلاکت است حدیث دیگر لن یهلک الناس حتی یعذروا
من انفسهم یعنی ناس بمقام هلاکی نمیرسند تا بمقامی میرسند بارتکاب
گناهان وتوبه نکردن عذر برای معاقب ومعذبشان که خدا تعالی است
پیدا میکنند یعنی گناهکاری عبد عذر معذب است یعنی خدا تعالی وعذر دارد
که ناس را عذاب میدهد ظلم نمیکند وفی اللغة اعذر فلان من نفسه
یعنی امکن المعاقب فی العقوبة بارتکابه الذنب ولم یطلب منه العفو
حدیث است التسویف شعار الشیطان یلقیه فی قلوب المؤمنین
یعنی تاخیر توبه کردن شعار اوست بدل مؤمنان میاندازد حدیث دیگر
شیطان آمد گفت یا رسول الله پشت بنی آدم را شکستاندم بگناهان واوها
پشت من شکستانند باستغفار وتوبه پس آمدم هر کس را از خود رضا
کردم پشت اوها شکستاندم پس پشت من نشکستانند چنانکه حدیث
متقدم اشاره باین موقبه فرموده حتی یعذروا من انفسهم حدیث
دیگر هر کس پیشی از طلوع شمس از مغرب توبه کند خدا توبه او را قبول
میکند حدیث دیگر هر کسی را لایق است که مجلس خلوت مر او را باشد که
که در او یاد ذنوب خود کند پس از خدا تعالی طلب عفو از گناهان کند
العزیز حضرت طریق وادب در طلب عفو برای امت بیان فرموده

الا در جای خلوت زیرا هیبت و رقت پیدا میشود و هم در جای و مکانی که عصیان
ورد کرده یعنی میشود ثانیاً باید بگناه اقرار بکند که هست خدایتعالی خوشش میآید که
عبد اقرار بتقصیر خود کند پس طلب عفو کند و باید دستور لابد انشاءالله عفو میشود
و لفظ حدیث شریف لایق فرموده اشاره باین همه آداب و احوال است
حدیث دیگر اگر خدایتعالی رحم برد بکسی مظلمه برادران خود از عرض و مال
بر سر او بود پیش اوها آید طلب آزادی از وها کند پیش ازینکه از او
حق را بگیرند در آنوقت نه دیناری و نه درهمی موجود نیست پس اگر حسنات
داشته از حسناتش حق اوها را میگیرند میدهند و اگر حسناتش نبود یا
نماند گناهان اورا بقدر حق او بر سرش میاندازند معلوم که خدایتعالی رحم
باو برده که اورا موفق بر استحلال و یا ادای حق گردانیده برادران بنگرید
چه هلاکت مر کسی راست که گناهان اوها بر سر گناهان خودش میباشد
و هیچ حسناتش نماند بهر دو گناهان بسوزد و بنگرید ماندنش در دوزخ
چه قدر طول میکشد و بنگر در ینحدیث هتک عرض از جمله حق الناس را
ذکر کرده چون غیبت یا بهتان یا سخریه و استهزاء و این گونه مظلمه
بلوای عام است نه چون مظلمهٔ مال و یا بی عرضی با اهل بیت کسی و
مخلوق این آخر الزمان شب و روز از فعل اینها خالی نیستند برادران بنگرید
مرحمت خدا

خدا در حق عباد بچه مرتبه است که حدیث است خدایتعالی ملک یمین را امیر
ملک یسار گردانیده و خودش حسنه را یک بده تا یک بهفتصد یا زیاده تر
بنویسد و هم نیت خیر را بلافعل یک بیک مینویسد وقتی عبدی گناهی کرد
ملک یسار اراده کرد بنویسد ملک یمین منعش میکند میگوید تا شش
ساعت صبر کن اگر طلب عفو یا توبه نکرد آن یک بیک بنویس حدیث دیگر
الطابع معلقة بقائمة العرش فاذا انهتك العرض وعمل با
المعاصی واجتراء علی الله بعث الله الطابع فیطبع علی
قلبه فلا یعقل شیئا یعنی هتک اوامر و نواهی خدا کند و این
جرئت داشت و ترحم بخود ننمود فکر عاقبت نکرد البته خدایتعالی مهر
بدل او مینهد من بعد خیر بدلش داخل نمیشود و عقلش بنفع و ضرر خود
نمیرسد یعنی استخفاف معاصی یا استقباح طاعات میکند و یا تنفر
و یا تهاون میشود آنوقت نیز خدایتعالی مهر این حالت را دیده حدیث است
که باید بترسد و خوف کند یکی از شما ازینکه مؤاخذ و معاقب و گرفتار
شود نزد فعلی کمتر گناهی یعنی کوچک که بحقیر بداند با نسبت ارتکابش کنند زیرا
حدیث است که غضب خدا پنهانست در گناه کبیره و پنهانست در صغیره
یعنی اتفاق میشود که چندها گناه کبیره میکنند دوچار آنگناه کبیره که غضب خدای

در آن پنهان است نمیشود در فعل صغیره دوچار آنغضب میشود و معاقب میگردد و اما
اغلب در فعل گناه کبیره دوچار غضب میشود و حدیث در رحمت همچنان میگوید
که رحمت خدای پنهانست در طاعت عظیمه هم در طاعت کوچک بر ینحال خوب
مطلع شدم مرحوم ملا محمود ملا غزانی مدرس و دولتمند بود سی چهل طلبه را
نان میداد از صبح تا عصر مشغول بطاعت و تدریس بود مرد سخی صاحب
احسان وفات کرد مرحومه والده ام گفت احمد ملا را در خواب دیدم از
احوالش پرسیدم گفت خدا عفوم فرمود گفتم بچه گفت طالب العلم بودم در
قلعه جوالان در کوچه زنی یتیمی با او بود یک چلق باو دادم چلق چون
قمری بود پاره قدیمی بآن عفو کرد دیدم تا چند سال حسرتها در دلم باقی
بود که بعلم و تدریسش و سخاوتش و طاعتهایش عفو نشده بچلقی عفو شده
البته آنهمه طاعتش مقبول نشده پس که اینحدیث را دیدم اضطرابم نماند
حدیث است کفی بالمرء نصرا ان ینظر الی عدوه فی معاصی الله یعنی
معلوم که هر کسی خواهش دارد که نصرتش بر سر عدوش شده باشد انتقام
ازو بگیرد که مطلوب و مشتهی نفس انسانست پس اگر نصرتش بر اخذ حق
خودش نشد این هم بنصرت حسابست که به بیند خدایتعالی اورا گرفتار
کرده بارتکاب معاصی پس که اورا بمبتلا شدن بمعاصی دید و توبه کار نشد
ازینجهة

ازینجهة نصرتش کفایتست برای حصول مقصود و این نصرة بمنزلة حسابست
تا باو خوشحال شود برادران بنگرید که پروردگار عالم باعبار بچه مبالغ بامر حجت
است با اینکه همه وقت هتک حرمت اوامر و نواهی او دارند و بر سر آن
رنجانیدن خاطرش امر کرده که بتوبه طلب عفو ازو کنند اگر طلب عفو نکنند
قبول ندارد عاجز میشود چنانچه حدیث است قسم بخدای که روح من بقبض
قدرت اوست اگر گناه نکنند تا طلب عفو کنند خدا شمارا فوت میکند پس
قومی را خلق میکند گناه کنند و ازو طلب عفو کنند آنقدر عفو کردن و ترحم
کردن خوشش می آید حدیث دیگر نیست کبیره با طلب عفو کبیره باشد
یعنی بطلب عفو و نیست صغیره با اصرار صغیره باشد یعنی نفس اصرار کبیره است
بواسطهٔ او صغیره هم کبیره میباشد حدیث است هر کس خواهش دارد سبق کند
از عابدی که دایما القاب نفس خود دهنده است در عبادت باید ممتنع شود از
گناهان یعنی کسانی پرهیز کننده از گناهان اند یا پاک اند از گناهان
بتوبه یا از کسانی است در اصل مرتکب گناهان نبوده اند آنکس از آن
عابدان عابدتر یعنی باینجهة ثواب اجتناب از معاصی از ثواب طاعات
زیاده تر است و یکی از آداب توبه کردن اینست حدیث ذکر کرده که کل شیء
یتکلم به ابن آدم مکتوب علیه فاذا اخطاء الخطیئة ثم احب ان

يتوب الى الله فليأت بقعة من البقاع فليمدّ يديه الى الله ثم
يقول اللهم انى اتوب اليك منها لا ارجع اليها ابدًا
فيغفر له ما لم يرجع وروى من اصاب فى الدنيا ذنبا فعوقب
به فالله اعدل من ان يثنى عليه عقوبته ومن اصاب فى الدنيا
ذنبا فستره الله وعفى عنه فالله اكرم من ان يعود فى شيء قد عفى
عنه الحديث حديث ذكر بصحابى حبيب نام فرمود اى حبيب كل بارى
ذنبى كردى توبه كن حبيب گفت كه چنان باشد ذنب بسيار ميباشد قال
عفو الله اكثر من ذنوبك يا حبيب بن الحارث يعنى حبيب گفت
باين اميد كل بارى توبه كنم عفو شوم شروع بگناهان ميكنم پرهيزم نميماند
گناهم بسيار ميشود جواب فرمود بسيار نمى شود كل بارى بتوبه وعفو عدم
گناه ميشود عفو خدا بسيار تر است روى يقول الله انى لاجدنى
استحى من عبدى يرفع يديه الىّ ثم اردها صفرا قالت
الملئكة الهنا ليس كذلك باهل قال الله تعالى لكنى اهل التقوى
واهل المغفرة واشهدكم انى قد غفرت لهم برادران شكر
اينحديث عروض يأس از رحمت قطع مى كند ويأس از اكبر الكبائر است
فافهم حديث ذكر ان الله يعوض على عبده كل يوم نصيحة فان

هو

هو قبلها سعيد وان تركها شقى فان الله باسط يده بالليل لمسيء
النهار وليتوب فان تاب تاب الله عليه وباسط يده بالنهار لمسيء
الليل فان تاب تاب الله عليه وان الحق ثقيل كثقله يوم القيمة
وان الباطل خفيف كخفة يوم القيمة وان الجنة محظور عليها
بالمكاره وان النار محظور عليها بالشهوات يعنى وقتى كل روز وشب
على ممر الدهور خدايتعالى از تكرار فعل گناهان از عبد خود روى برگرداند
وتوبه نكند پس اگر توبه كند معلوم اهل سعادتست اگرچه گناهان را پى اندر
پى كرده وميكند واگر باين مرحمت خداى تعالى توبه نكرد وبر معاصى مصر
بود معلوم اهل شقاوتست وحق در دنيا بدل آدمى ثقيل گرانست چنانچه
در قيامت (در ميزان) گرانست وباطل در دنيا بدل عبد سبك است چنانچه در قيامت
سبك وبيحرمت است وحصار جنت بمكاره عبادتست كه حق اند و
حصار دوزخ بشهوات لذايذ نفس اند كه باطل اند حديث است الفقراء
يعنى فقراى مال نه فقراى دين وبلكه غنى دين اصدقاء الله والمرضى
يعنى مريض راضى بقضاى علت احباء الله فمن مات على التوبة
دخل الجنة يعنى فقراء اصدقاء ومرضى احباء خدايند اولى اقدام
كننده بر توبه ميميرند وموفق ميشوند ومغفور اند واما عاصيان اگر توبه

كنند هم بهشتى ميشوند زيرا توبه ايشان مقبول ميشود اما اغلب ايشان بتوى معصيت
توبه نميكنند برادران بنگريد رحمت خداى با عباد چه مبالغه است
كسى آناء الليل والنهار در معاصى ميباشد پس يك ساعت پيش از
قبض روح وغرغره توبه كند توبه اش مقبول ميشود وبآن همه طغيان
وعصيان بشرطى توبه نصوح باشد ومعناى نصوح سابقا عرض شد
چنانچه اينحديث روايت شده ما من عبد تاب قبل ان يموت بسنة
تاب الله عليه وان سنة لكثيرة ومن تاب قبل ان يموت
بشهر تاب الله عليه وان شهرا لكثير ومن تاب قبل ان يموت
بجمعة تاب الله عليه وان جمعة لكثيرة ومن تاب قبل ان يموت
بيوم تاب الله عليه وان يومًا لكثير ومن تاب قبل ان يغرغر
تاب الله برادران بنگريد فكر كنيد كه حضرت رسول عليه الصلوة والسلام چه
فرموده حتى تقدم بيكروز توبه زمان كثير حساب كرده وممكن است اشارهٔ
حديث مراد چنان باشد كه توبه كاران متقدم بيك سنه وحتى مدهٔ
توبه يكماه يك جمعه يك روز كثيره اند ومبالغه در ترحم كردن بى
نهايت خدايتعالى است وشدت قبول شدن توبه است وبيك شهر و
ويك جمعه وبيك روز كل نوعى بسيار اند وبسيار ميباشند باين

معنى

معنى واما عاصى قاسى دل كه بيك ساعت پيش از غرغره توبه كند كثير
نفرموده يعنى شكر الله اين نوع تاخير كنندهٔ توبه را بغرغره كم اند واينحديث
ذكر مقوى اينحديث مذكور است روى ان ابليس لما رأى آدم اجوف
قال وعزتك لا اخرج من جوفه ما دام الروح فيه فقال الله عز وجل
وعزتى وجلالى لا احول بينه وبين التوبة ما دام الروح فيه
برادران وعيد شيطانى ووعد رحمانى در حق اولاد آدم هم جاريست
واينمعنى اشاره بحديث سابق است عن وهب عليه الرحمة قال الشيطان
يا رب اما ترى حب عبادك لك ومع ذلك يعصونك وكثرة
بغضهم لى مع كثرة طاعتهم لى فاوحى الله تعالى الملائكة انى
قد غفرت لهم فى كثرة عصيانهم لى بمحبتهم لى وتجاوزت عن
كثرة طاعتهم لابليس بكثرة بغضهم له انتهى برادران حديث است كه
حقتعالى غيور واغير است وازين طعن ابليس بر عباد وشماتت اش با
اولى حضرت حقسبحانه وتعالى غيرتا انيمرحمت بعباد واينكه بر
ابليس را وحى بملايكه فرمود تا كه ملايكه هردو را بابليس رسانند و
رسانيدند برادران طريق سلامت اينست كه مسلمان تا وقت

بین الخوف والرجاء باشد وبظاهر این حدیث بنا ید خود را بمقام نفس رجا
رساند بطریقی که اصلا خوفش نداشته و نماند زیرا هلاک است از سیاق
این کلام مفهوم میشود که هیچ مؤمن نباشد از عفو محروم شود اما بعضی
جمیع گناهان و بعضی نیمه و بعضی کمتر عفو میشود مثلا فی کثرة
عصیانهم فرموده نه غفرت کثرة عصیانهم فرموده نه اینکه هرچه کنند
مغفور اند زیرا این سخن کفر است چونکه خلاف نص قرآن است
وحی لغة نص بالاتفاق کفر است حدیث است مر رجل ممن
کان قبلکم بجمجمة یعنی استخوان سر مرده فنظر الیه یعنی نظر عبرت
فحدثت نفسه بشیئ فقال اللهم انت انت وانا انا انت
العواد بالمغفرة وانا العواد بالذنوب فاغفر لی فخر علی وجهه
ساجدا فنودی ارفع راسك بانك انت العواد بالذنوب
بالمغفرة فقد غفرت لك فرفع راسه حدیث دیگر هر کس طلب مغفرت
خدا نکند او را عفو نمیکند و هر کس توبه نکند خدا توبه اش قبول نمیکند
و هر کس رحم نکند خدا رحم باو نمیکند یعنی رحم بعامهٔ مخلوق نداشت
چنانچه حدیث است کسی رحم نداشت خدا رحم باو نمی برد حدیث دیگر
ابدا مؤمن نیستند تا بایکدیگر ترحم نباشند صحابه گفتند همه بایکدیگر
صاحب

صاحب ترحم هستیم فرمود اینکه بدوست و رفیق بیکدیگر ترحم کنند حساب نیست
بلکه ترحم بعامهٔ خلق کنند حساب است برادران این آیتی که در این حدیث ذکر
است که روایت میکنم مژدهٔ عظیم است مر تائبان را و حدیث است که پیش از
خلق مخلوق در حوالی عرش بچهار هزار سال نوشته شده وانی لغفار
لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی وکذا قال الله تعالی الا
من تاب وآمن وعمل صالحا فاولئك یبدل الله سیاتهم حسنات
واین دلیل است بر تبدیل سیآت بحسنات زیرا بنص این آیه معلوم است
که کسی جامع این سه حسنات باشد بتبدیل مذکور فایز میشود و علما علیهم الرحمه
مراد باین تبدیل خیلی وجوه فرموده اند و مناسب بحال کلی صاحب این
سه صفات هستند و بعضی هم مناسب بحال ذاکر است و یکی در دنیا و آخرت
و او اینست که سوابق معاصیش بتوبه محو میشود و لواحق طاعاتش در
صحیفه اعمال در جای محو سیئات ثبت و قرار میگیرد و یکی در دنیا و او
اینست ببرکت این سه صفات ملکهٔ نفس در معاصی بملکهٔ طاعت تبدیل
میشود و یکی اینکه موفق میشود بر اضداد ما سبق از معاصی یعنی تبدیل
خذلان معصیت بتوفیق که مدار طاعات است تبدیل مییابد و این مناسب
حال ذاکر است و یکی توبه از کل معصیتی کفارت و ثوابت و ترک معصیت
از فعل طاعات افضل تر است ثواب ترک کل معصیتی که محو میشود

بتوبه در جای آن معصیت میشود پس چونکه در جای او ثبت است صادق
است اینکه تبدیل بحسنات باشد حدیث دیگر ایاك والتسویف با
التوبة ایاك والعزة بحلم الله و مژدهٔ عظیم است هم چون آیه
یبدل الله سیاتهم حسنات حدیث قدسی برای تائبان و بلکه
برای جمیع عباد که روایت شد یقول الله عز وجل من اعظم
منی جوادا اکلئهم فی مضاجعهم کانهم لم یعصونی ومن کرمی
انی اقبل توبة التائب کانه لم یزل تائبا من ذا الذی
قرع بابی فلم افتح له من ذا الذی سالنی فلم اعطه ابخیل
انا فیبخلنی عبدی خدای تعالی بر سبیل استفهام انکاری فرموده
چه کسی چون من اعظم تر است در سخاوت حتی با مخالفان خود بعصیان
من چنانکه شبها در مضاجع میخسبند حتی از احوال خودشان
که غافلند اکلئهم یعنی حفظ اوها میکنم با اینکه همه وقت مرا رنجانیده
اند و میرنجانند کانهم مرا نرنجانیده اند و بعضی از کرمهای من با اوها
هر کس از اوها توبه کند قبول میکنم کانه زائل نبوده اند که تائب و نادم
بوده اند و که باشد قرع الباب من کرده برای مقصودی و من فتح
الباب نکرده باشم چه کسی باشد سؤال از من کرده عطا نکرده باشم
آیا

آیا بخیلم که عباد من باین که بخیلم می دارند بخل میکنند توبه نمیکنند تا توبهٔ
ایشان قبول کنم و طلب مقاصد نمی نمایند تا عطا نمایم و این بر خواندن
فیبخلنی عبدی بالفعل المجرد و اما بفعل بخوانند در باب فیبخلنی معنا تفعیل صح
پس اینست عبد من نسبت بخل بمن میدهد باین معنی و سبب طلب عفو
و مقاصد از من نمیکنند و توبه نمی نمایند مرا به بخیل میدانند اما خودشان
بخیل اند و عباد من بخل دارند بطلب عفو بتوبه از من و بطلب مقاصد که
دارند که طلب نمیکنند و ما شاء الله از بزرگی و کریمی خدا انچه کلامی
لومه ما میکنند بر سر این که همیشه طلب عفو بتوبه و طلب مقاصد از او
نمی نمایم کان فی زمن موسی علیه السلام عبد لا یستقیم علی توبته
فاوحی الله الی موسی علیه السلام قل له لا تفسد توبتك فان رجعت
الی معصیتك عاقبتك ولا اقبل توبتك فبلغه موسی الرسالة
فصبر ایاما ثم رجع الی معصیته فاوحی الله الی موسی علیه السلام
قل له انی غضبت علیه فبلغه موسی الرسالة فخرج الی
الصحراء وقال یا الهی ما هذه الرسالة التی ارسلتها الی
موسی انفذت خزائن عفوك ام ضرتك معصیتی ام بخلت

علی عبادك وای ذنب اعظم من عفوك حتی تقول لا اغفر لك فکیف
لا تغفر لی والکرم من صفتك فاذا اٰیست عبادك فمن یرجون
وان طردتهم فمن یقصدون اللهم ان کان رحمتك نفذت
ولا بد من عذابی فاجعل علی ذنوب عبادك فانی قد
فدیتهم بنفسی فاوحی الله الی موسی علیه السلام قل له لو کانت
ذنوبك مطبقة بین السماء والارض لغفرتها لك لما عرفتنی
بکمال العفو والرحمة حدیث دیگر ایصاحب معصیت ایمن
مشو از سوء خاتمه وشومش واینکه توبه وندامت پس از معصیت
بر معصیت نداری اینحال از معصیتی که داری اعظم تر است
و پس از معصیت خنده میکنی یعنی فرحناك میشوی یعنی فرحناکی
از معصیت اعظم تر است وحزنت بر معصیت که اراده کرده واز
تو فوت شده نکردهٔ از آن معصیت که اگر میکردی اعظم تر است
واینکه خوف داری مخلوق عصیان تو را ببینند اختفا میکنی
واز نظر خدا بر تو حین عصیان تو او را خوف نداری از معصیت
هزاران هزار اعظم تر است حدیث دیگر که حضرت علیه الصلوة والسلام
گذر بجاعتی کرد بر مجنونی جمع شده بودند پرسید چه حالتی است
گفتند

گفتند این مجنون را نگاه میکنیم فرمود این مجنون نیست مصاب است یعنی
جن باو رسیده اند مجنون آنکس است که مداوم بر معصیة الله است یعنی
مداوم بر معصیت است به توبه نجات خود نمی دهند مرویست ما اکرم
العباد انفسهم بمثل طاعة الله وما اهان العباد انفسهم
بمثل معصیة الله یحبك من عدوك ان تراه عاصیا لله
ویحبك من صدیقك ان تراه طایعا لله مرویست التائب
ینتظر الرحمة والمعجب ینتظر المقت ای الغضب الی ان
قال واحذروا التسویف یعنی حذر کنید از تاخیر توبه وانابه
فان الموت یأتی بغتة ولا یغترن احدکم بحلم الله الحدیث حدیث دیگر
من احسن فیما بقی غفر له ما بقی وما مضی ومن اساء فیما
بقی اخذ بما بقی وبما مضی آورده اند که خدا تعالی وحی بآدم کرد که
تعب ومشقت بارث بذریهٔ خودت رساندی یعنی بسبب بخروج او از
جنت وتوبه را بارث باوها دادی پس هر کسی از وها بمن فریاد کرد چون
توبه تو به کرد لبیکه کالبیتك یعنی اجابت او میکنیم چنانچه اجابت
تو کردم وتوبه شان قبول میکنم چون توبهٔ تو ای آدم انا احشر

التائبین فی القبور مستبشرین ضاحکین ای برادران وقتی آدم
بزمین آمد اینه دعا را خواند اللهم انك تعلم سری وعلانیتی فاقبل
معذرتی
وتعلم حاجتی فاعطنی سولی وتعلم ما فی نفسی فاغفر لی ذنبی
پس نگاه بساق عرش کرد اسم حضرت صلی الله علیه وسلم دید گفت
بصاحب این اسم که اسم او را مقارن با اسم خودت کردهٔ توبه ام
قبول بفرما برادران عزم کردم که ختم مکتوب کنم بتوبهٔ جدمان و
مژدهٔ اینحدیث که ختم مکتوب باو شد وختم کردم بامید بروزی
شدن ارث جدمان علیه الصلوة والسلام خدا حشر تائبان از
مسروری باشد وهم انتهای جمع احادیث باین حدیث نمودم
باوجود احادیث این باب یک کتاب میشود والسلام علی من
اتبع الهدی وعلی اخوانی لا سیما علی المرید القادری
والنقشبندی اللهم اغفر لنا ولاخواننا فی الدین ولمن
وعظ بهذا المکتوب ولجمیع المؤمنین آمین

حرره مصطفی

هذا مکتوب الزنها

صورت قیمتی بدین قرار است

نامه محمد بقال سید حسن علی

۱۱ پاره قرآن عم کوچک و قرآن یکمان

صورت نمره ۳ صورت ۲ 1

۱۲ قران ریکمان

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وبعد
برادران من از حضرت جل جلاله وعم نواله می طلبم از معاصی که موجب هلاک
روز قیامت اند محفوظ ومغفور باشند این برادران جمیع گناهان اگرچه
کبیره وبزرگ اند بسبب اینکه مخالفه خالقی است که نعمتها وحقوقش بر سر
هر کس خارج از حصار است ومبارزه معبودیست که شدید العقاب یوم
التناد است اما آن حضرت باری جل شانه نهی را از بعضی شدیدتر
کرده وجناب رسول صلی الله علیه وسلم او را فظیع تر دانسته دنیا نیز خصوصاً
اگر کسی بگناهی چه صغیره وچه کبیره استخفاف کند حتی بعضی علما استخفاف را
در بعضی بگناه شمرده اند وسبک شدن گناهان پیش چشم مسلمانان باعث
اقدام وعدم اجتناب از او است خصوصاً بعضی از آن فاسقان که شیطان
راه حق را از ایشان گم کرده میگویند خدا غفور رحیم است واین قول باعث
جرئتشان شده که از مناهی خدای اجتناب ندارند شیخ ابن حجر علیه الرحمه
میگوید این حرف علامت شدت شقاوت وشدت عذاب وشدت
گمراهی است واین حرف هم موجب استخفاف گناهان است نقلست که مردی
فاسق عبدی صالح داشت هر وقت سید خود را از افعال قبیحه نهی میکرد سید جواب

ای لو

ای لو که خدا غفور رحیم است روزی سید امر بغلام کرد که فلان زمین را
بگندم بیند ورکن غلام رفت بجو بیند در کرد پس وقت محصول سید رفت
دید که زمین را بجو بیند ور شده سید گفت ای غلام تو دیوانه شده که دیده
جو گندم را بر دیاند گفت بامثال قول تو عمل کردم ای سید عاصی کری
خالق خود را مکنی وامید رحمت از و داری که دیده معصیت رحمت را برآرد
در حال سید توبه کرد من جمله کبیره زنا حضرت رسول صلی الله علیه وسلم کبیره زنا را
از اکبر کبایر وخبث خبائث عد فرموده حتی خبائث وضررش بمثابه است از اول
دنیا تا قیامت زنا در هر دینی چه دین حق وچه باطل حرام بوده ومباشد ودر
هیچ دینی حلال نشده نه گناهان دیگر مثلاً که شرب خمر که ام الخبائث است
ودیگر گناهان چنان نه بلکه بعضی در امت سالفه مثلاً شراب حرام نبوده اما
امام قرطبی علیه الرحمه گفته که در امت سالفه آنقدر که بحد سکار رسد حرام بوده
نه که بحد نرسد وچند آیات واحادیث در توصیه عباد در پرهیز کردن از زنا
نازل وروایت شده اما این عاصیه خوف از درازی بچند آن اکتفا نمودیم
ودو سه گوییم قال الله تعالی ولا تقربوا الزنی فانه کان فاحشة وساء
سبیلا درین آیه تامل کنید تا چند تاکیدات وتشدیدات می بینند
من جمله فرموده ولا تقربوا دنفرموده ولا تفعلوا ونام زنا فاحشه فرموده

ودم ایش بلفظ ساء کرده وقال تعالی واللاتی یاتین الفاحشة من
نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکو
هن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا برادران
زنا چنان خبیث وپلید است حتی کفر که هلاک ابدی است وقتل که از کناهان است
واکبر الکبایر وازسبعه موبقه است اطلاق لفظ فاحشه نفرموده زیرا حتی زنا نزد مرتکب و
راغب ایش از همه گناهان پلید وخبیث وقبیح وفظیع تر است وکافر کفر خود را
سجوب میداند وقاتل قتل را شجاعت وافتخار میداند فاما نامرد زنا شرمنده باین
الناس وملائکه وانبیاء وحضرت خدا است خجالت مند کار خود میباشد مگر کسی
اصلا وابدا حیا در دل او نباشد وحتی امر زنا چنان شدید است که در اول
اسلام بعضی باین آیه چنان عمل کرده اند که زن زانیه در خانه حبس کرده وشوهرش
هم نداده اند تا بفنا رفته واکر الحال با آیه مذکوره چنان عمل میکردند ویا اقامه
حد مقرر شرع که رجم وجلد است می نمودند زناکاران این جرئت نمیداشتند
زیرا خلق از معاقبه دنیا می ترسند نه از قیامت اگرچه عقوبت قیامت واخرت
اشد وابقی است زیرا حدیث است ما مثل الدنیا فی الاخرة الا کما
یغمس احدکم اصبعه فی الیم فالنظر بم یرجع یعنی چونکه دنیا متناهی است
آخرت ابد الآباد است معلوم از آب انگشت کمتر است ومعنی الم دنیا با الم

عقبی

عقبی همچنان مثلا عقربی ترا بزند المش با الم زدن عقرب جهنم وقس علیه
ولذت دنیا با لذائذ بهشت هم چنان طعام وشراب وجماعش باین قیاس
صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم وحتی حقتعالی باری جل شانه چنان در حق
زناکاران تهور وغضب است با این رحمت بی پایانش بکبائر که مباشره جلد
زناکار می کنند امر فرموده که ترحم بزناکاران نکنید قال تعالی ولا تاخذکم بهما
رأفة فی دین الله با وجود حدیث است که اذا قتلتم فاحسنوا القتلة یعنی
در قتل مستحقان امر بترحم فرموده وهم حضرت باری جل شانه بترک زنا که قرین ترک
شرک وقتل فرموده مدح مسلمانان کرده قال تعالی والذین لا یدعون مع الله
الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون
ومن یفعل ذلک یلق اثاما یعنی هر کس که این فعلها کند که یکی از
آنها زنا است در جهنم بوادی آثام می رسد واز حدیث معلوم میشود که آن وادی
در قعر دوزخ است وآن ریم وصدید که زجسد دوزخیان سیر شود در آن وادی
جمع می شود از طرف خدای تعالی بجای وماوای ایشان مقرر شده مرویست
که حضرت علیه السلام فرموده که یا معشر الناس پرهیز کنید از زنا بدرستی در وی شش خصلت
است سه در دنیا وسه در آخرت در دنیا نور وبهای اسلامی در روی دل زنا

زناکار میرباید و محو میکند و مورث وآورنده فقر است و عمر را کوتاه می کند
و در آخرت سخط خدا و محاسبهٔ شدیده و عذاب نار است و گناهان خصوصاً
زنا بحدیث سه ضرر دارد و سه ضرر دنیائی هم دارد و حدیث است جزاء المعصیة
الوهن فی الطاعة و الضیق فی المعیشة و التعس فی اللذة قیل و ما التعس فی اللذة
قال لا ینال شهوة حلالا الا جائه ما ینغصه ایاها مرویست که در زبور
مکتوب است بدرستی مرتکبان زنا در جهنم بعورات و فروجشان معلق میکنند
زبانیهٔ جهنم تازیانه و سیاط آهن باوها می زنند اوها فریاد میکنند پس زبانیه
باوها میگویند که وقتی خنده کرده اند و کیف خوشی بوده اند و مراقب خدا نبوده
و حیا از خدا نکرده اند این فریاد شما از کجا بوده است مرویست که چهار طائفه مبغوض
خدا هستند یکی از دوها شیخ زانی فرمهه مرویست که در هر نصف شب درهای آسمان
گشاده میشود منادی یعنی ملک ندا می کنند کیست دعا کنند تا دعای او مستجاب
شود کیست که مطلوبی بخواهد تا باو کرم شود کیست مغموم باشد یعنی بتضرع
دعا بکند تا فرح برای او حاصل شود و هیچکس از کسانی که شب خیز شده اند
نمی ماند الا بمطلب خود میرسد اما از زناکاران و باج گیران نه یعنی
در آسمان در رحمت از دوها گشاده نمیشود مرویست که وقتی زانی زنا کند

اسما

اسمانها و زمینها بحضرت عزت بنالند و عرش در جنبش آید العزیز بگوا ایمرد
زانی مرگ از این خوبتر است که آسمان و زمین از فعل بد شما بلرزه آیند و
بنالند مرویست که سه طائفه حضرت باری محاسبه باو ها میکند و تزکیه
اوها نمی فرماید و نگاه نمی فرماید و عذاب سخت دارند یکی از دوها حدیث
شیخ زانی را ذکر فرمهه و مراد از شیخ زانی کسی است که نکاح دیده باشد
اگرچه وقت زنا بی حلال باشد و یا نوجوانی نباشد که قوت شهوانیت
زیاد دارد و روی به پیری نهاده مرویست که حضرت فرمهه امشب دو
ملک آمدند باو رفتیم تنوری بمن نشان دادند و بغل و پایان آتش
واسع آتشی عظیم زیر تنور افروخته بود و هر باری شراره بالا میآمد ساکنان
تنور تا نزدیک با بیکه بیرون بالا می آمدند پس که شراره خاموش
میشد اوها بپایین تنور فتاده میشدند انواع فریاد از میان تنور
بلند میشد و می آمد نگاه کردم زن و مردی لخت بودند و عورتشان
آویزان شده بودند هر باری آتش شراره بجاهای ایشان افروخته
میشد شروع بصیحه و آواز و فریاد میکردند نگاه میکردم هیچ در غایت
آماس و بوی بد بودند و در غایت بدچهره و بدمنظری رسیدم

اینها کیستند گفتند که این مرد و زن زناکارند و از شارات حدیث
ذکر خیان مفهوم میشود اعاذنا الله من عذابه از ابن عباس رضی
الله عنهما مرویست که کسی با زنان مسلمانان و یا غیر مسلمانان زنا کند
وقتی از دنیا بیرون شد خدای تعالی از قبر او سیصد روزنه از طرف آتش
دوزخ در گور وی بکشاید دمار و کژدم آنجا بیرون میآیند او را تا قیامت
عذاب میدهند در روز قیامت که بعرصات میآید از بوی گند عورت
او جمیع خلایق در رنج و عذاب میباشند و از آن بوی ملائکه میدانند که او
زانی است او را با کافران بدوزخ می برند یعنی نه چون مسلمانان
در پل صراط پایشان می لرزد بدون ملک عذاب بجهنم می افتند
مرویست که عابدی از عباد بنی اسرائیل در صومعهٔ خود شصت سال
بود عبادت میکرد در سال آخر عمرش دید که باران بارید زمین سبز ناک
شد در دل خود گفت بآنجای مفرح میروم تذکر و تفکر در عظمت خدا
خوبتر میکنم دو نان جو زیاد تر بیشه بآنجا رفت و دو نان با خود برد ناگاه
یک زن فاجره آمد باو رسید و او را فریب داد زنا با او کرد و زن فاجره
رفت عابد از خوف خدا بیهوش شد چون بهوش آمد بمیان آب رفت

غسل بکرد

غسل بکرد فقیری آمد آن دو نان را باو داد و از آب بیرون آمد اجلش در
رسید پس عبادت آن شصت ساله با آن زنا موازنه کردند آن زناگران تر بود
ظاهر مقدار جزوی گران تر بود معلوم هر گاه بقدر یک مثقال ذره گناه از ثواب
زیاد تر بوده باشد باید بقدر آن مثقال ذره عذاب ببیند اگر عفو نشود قال
تعالی و من یعمل مثقال ذرة شرا یره پس عابد مستحق عذاب و هلاکت
گشت پس ثواب آن دو نان با زنا موازنه کردند زیرا موازنهٔ آن دو نان مانده
بود عبادت شصت ساله و آن ثواب جزوی آن دو نان را دوباره سنجیدند
حسنات عابد گران تر آمد و با آن ثواب دو نان نجات یافت برادران
خوب تامل کنید که عبادت عابد با این بسیاری زیرا معلوم که یک
ساعت در هیچ شب و روز بعمر خودشان غافل نمی شوند و استغراق عمرشان
در طاعت میکنند اگر قیاس کنیم یک عابد یک سال عبادت بقدر
شصت عبادت در سنجیدن مقابله یک زنا نکند داد و یلا بر حال عوامی
که بارها مرتکب زنا شوند و توبه نکنند مرویست که هر هفت آسمان و هر هفت
زمین لعنت میکنند بر آن مردی که زن داشته باشد و یا زنی که شوهر
داشته و زنا کند و بد ترین بوی بد فروج و عورات زناکاران دوزخیان را

اذیت میدهد مروی است که هر کس اصرار بر فعل زنا میکند مثل عابد وثن و بت پرست است یعنی
عذاب او مثل عذاب وثن پرست باد اما ست تا اینکه کافر شود مروی است که خلق در خیر بند
تا زنا در مین اوها عام نشده وقتی که زنا عام شد نزدیک است که عذاب بر اوها عام کردد یعنی
بشومی زنا خلق در خیر دین و دنیا می مانند و مستحق عذاب می کردند چه زانی و چه غیر زانی و هم
فقر و ذلت و وبا ظاهر می کردد مروی است که در هر جمعه اعمال امت من بر من عرض میکنند
دو بار یعنی چه از عمل خیر و چه شر پس سخت ترین غضب خدای بر زانیان می بینم مروی است که
فاحشه در هر قومی پیدا شد در دهای کوناکون پیدا و بسیار می شود چون وبا و طاعون و مرگ
جوانان و شیخ عطار علیه الرحمه در تفسیر آیه لها سبعة ابواب فرموده است که ان ابواب از
بسیاری غم و کرمی و بوی بد برای رنجیان زنا است مروی است که اهل دوزخ به بوی بد عورت
زناکاران متاذی می شوند و هراسان میکردند و می پرسند که ان دور از رحمت خدا کیست
که ما را با این همه عذاب که دایم سر بار است این بوی بد ما را هراسان کرده جواب ان میدهند
که این دور از رحمت خدا زناکارانند برادران باید مرد زانی از این حدیث زهر آتش
مطرقه که درین سوال و جواب نام آتش بود و دور از رحمت خدا برده مروی است که هر وقت شیطان
عسکر شیاطین بر روی زمین بفرستد با وها میکوید که هر کس از شما مسلمانی را کمراه کنند
تاج با و میدهم و هر کس فتنه آتش بزرکتر باشد نزد او مقرب تر می باشد پس هر یکی می آید

فتنه خود را

فتنه خود را ذکر میکنند تاج با و نمیدهد و آن شیطانی که می آید و میکوید که زنا ابتلا کرده ام شیطان
می کوید که کار خوب کرده او را مقرب می نماید و تاج بر سرش می نهد مروی است که
حضرت علیه الصلواة والسلام فرمود که نیست کناهی بعد از شرک اعظم تر باشد از نیکه نطفه
حرام در رحم زنی کند که حلالی او نباشد مروی است که وادی است در جهنم نام آن
جب الحزن است مارها و عقاربها در آن جب است از هر عقربها در ان وادی به قدر
بزرکی یک قاطر و هر عقربه هفتاد نیش دارد و در هر نیشی چند کره پر از زهر و آن وادی جای
زناکاران است هر وقت عقربه بر زناکاری زد جمیع ان زهر بجسد آتش می کردد
و تلخی و مرارت ان زهرها هزار سال در جسدش میکردد پس از هزار سال کوشت جسدش
جهری و متعفن میکردد و از فرج آتش ریم دوزخ سیلان میکند برادران از اشاره
این حدیث چنان معلوم می شود که نامردی زناکار در دوزخ هزار سال زیاده در رحمها
و معذب می شود مروی است که بد بخت کسی دست بزن نامحرم زند روز قیامت
او را بغل در زنجیر و یا لهنک بعرصات می آورند و اگر او را بوسیده هر دو لب را
بمقراض آهنین و آتشین سیاست میکنند و بغل در زنجیر او را می آورند و اگر زنا
با او کرده و قتی او را بدیوان حضرت باری جل شانه با آن دستور می آورند و
آنحضرت جل جلاله که بعین غضب با و نظر می کند از هیبت آن نظر کوشت دیو

ازروی او جدا و ریزه میشود از خوف و هیبت انکار میکند و میکوید زنا
نکرده ام زبانش شاهد میشود میکوید یعنی بکلماتی که خلل نبود با او سخن در آمد
و همه عضوهای او یکی یکی شاهدی میدهند حتی فرج آتش میکوید من زنا کرده ام
و ملک طرف راست میکوید من شنیده ام یا رب و ملک طرف چپ
میکوید من نوشته ام یا رب حضرت خداوند عالم می فرماید که من مطلع
بوده ام پس حضرت باری جل جلاله بملائکه عذاب میکوید و امر میفرماید
خذوه و مس عذابی اذیقوه یعنی او را بگیرید و از عذاب من
با و بچشانید تحقیق غضب من بر کسی که از من حیا نکند سخت و با شدت است
و تصدیق این حدیث در قرآن موجود است قال تعالی یوم تشهد
علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون
و غالب عوام اتیان بهیمه و حیوانها را زنا نمیدانند و در کتب فقه مقرر است
که آتی بهیمه حد بزنند و اما شیخ ابن حجر علیه الرحمه در تحفه حدیث روایت
کرده و فرموده که صحیح است من اتی بهیمه فاقتلوها معه شیخ خود
فرموده که جواب مشکل است زیرا حدیث دیگر نیست که ناسخ این حدیث باشد
پس برادران از اینکه ذکر شد معلوم کشت که عذاب آتی بهیمه چه ماکول
و چه غیر ماکول چه قدر اشد است و هم عوام جماع با زن خود در

دقت

وقت حیض بکناهش حساب نمیکنند و کمی از عوام حکمی است که لواطه
با زن خود زنا ندانند و معلوم او ما باشد که هر عذابی در این مکتوب
ذکر شده در حق او هم می باشد و شیخ ابن حجر علیه الرحمه حدیثی را روایت
کرده که کسی بغض اولاد من داشت یا ولد زنا است از نطفه خبیث است
و یا در وقت حیض نطفه او در رحم مادرش قرار گرفته به خبیثی بوجود آمده یعنی
آن ولد که نطفه اش در وقت حیض علوق گرفته باشد قیاس برای
چون ولد زنا فاسق میباشد و ناپاک است مروی است که کسی بر سر عمل قوم
لوط باشد بمیرد خدای تعالی او را بمیان قوم لوط نقل می کند با او ها
او را حشر میکند یعنی در قبر عذاب قوم لوط معذب میشود مروی است کسی
بزن خود بدبر جماع کند و یا وقت حیض جماع کند بتحقیق بقرآن کافر
شده و بر غیر او خدا یکبار لعنت کرده و بر نامرد لوطی سه بار لعنت کرده
اما بر عاق والدین و آتی بهیمه یکبار لعنت کرده مروی است که هر وقت کسی
زنا کند نور ایمان از و جدا میشود مثل پاره ابری بر سرش می ایستد تا از زنا
فارغ میشود پس نور ایمانش عودت میکند یعنی ضعیف تر از سابق عودت
می کند برادران زنا چنان شوم و بد است که در حین فعل زنا نور ایمان

ازو نبردن میاید ملایکه ازو دور می شوند بر اقران اگر مرد زانی در آن وقت شوم
و پلید بعلت سکته بمیرد ایمانش هنوز عودت نکرده باشد چه ملجاء و چه پناه و چه
چاره واین المفر واگر نه کل باری که ایمانش بناقصی عودت کند البته تا آخر عمرش
پناه بخدا اگر بمثقال ذره بماند یا نماند مرویست که در عرصات ناگاه بوی بد و گند
بر سر جمع اهل عرصات میاید خلایق چه کوچک و چه بزرگ و چه کوچک ازان
بوی متاذی می شوند حتی اذا بلغت کل مبلغ از بالا ملکی با آن جمع عظیم
اهل محشر ندا می کنند که این بوی بد که شما را باین غایت رسانید بادیست
چیست جواب میگویند نمیدانیم اما والله ما را بهمه اذیتی بیغایت رسانید و ملک
جواب میدهد که این بوی بد فروج و عورات زناکاران است که بدون
توبه مرده اند و بخدمت خدای تعالی آمده اند مرویست که در قومی سابقه
بعضی اما بجهل نفوذ نمیرسیدند و زنا را عادت کرده بقهر حضرت باری جل جلاله
جمیع القوم را بهلاک رسانید و هلاکشان فرموده مرویست که یا معشر المهاجرین
پنج خصلت هر وقت بآنها مبتلا شدند پناه بخدا ازینکه بآن گرفتار شوند نیست فاحشه
یعنی زنا در قوم عام شود بآن اعلان کنند و خفا ننمایند الا طاعون و اوجاع
که پیشتر نبوده بسیار شود تا آخر حدیث را در مکتوبات دیگر حسب مقام ذکر خواهیم کرد
مرویست که اگر در میان قومی یک نفر منکرات بکند و آن القوم بتوانند که آن
منکر را

منکر را تغییر دهند و نکنند الا اینکه آن القوم بشومی آن فعل آن نفر معاقب میشوند
مرویست بر اقران نگویند که در هزاران جای اتفاق شده و معاقبه
نشده اند زیرا تکذیب حدیث است اعاذنا الله و عرض می نمایم که بدلیل
تا بل که این مسخ را میکنند زیرا معاقبه مسخ و خسف و صاعقه ببرکت حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم در دنیا دفع شده و بقیامت تاخیر نموده والاخرة اشد
و ابقی اما معاقبه و گرفتاری منحصر در آنها نیست زیرا معاقبه خدا حصر ندارد و یکی عرض
نمایم این است که حتی دولتمندان دنیا لذات شان تنگ شده و دلشان یک
ساعت فارغ نیست و دنیا بر همه کس تلخ و برکتش رفع شده و ظالم زور
گرفته و هیچکس را ترحم بهیچکس نمانده با وجود اگه اخلاق حمیده اسلامیه که شیوه
مسلمانان است بشومی گناهان ضبیه با خلاق قبیحه که شیوه فاجران است مسخ
و محی و محو شده و میشوند و این مسخ اخلاق حمیده با خلاق پلیده از
مسخ صورت شوم تر است و انواع معاقبه که حصر ندارد و از شومی ترک نهی از
منکرات و از ارتکاب منهیات است عن علی علیه الرضوان ان
الله اذا غضب علی امة ثم لم ینزل بها العذاب وفی روایة ما
سخط الله عز وجل علی امة الا غلا سعرها و کثر فسادها و اشتد
جور سلطانها فعند ذلك لا یزکی اغنیاؤها و لا یعف سلطانها
و لا یصلی فقراؤها و قصرت اعمارها و لم تربح تجارها و حبس عنها

امطارها و لم تغزر انهارها و سلط علیها اشرارها و بادی
یازده معاقبه هم رفع برکات و سد نزول برکات چنانچه آیت است
قال تعالی ولو ان اهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات
من السماء و مفهوم مخالفه آیت که تقوی نباشد فتح برکات شود
و بشوم آنها هم سد برکات میشود و معاقبه کافی که مقتدر اند بر تغییر منکر ضرر
دگر است والله معقولان اگر اتفاق کنند نمی گذارند که کسی در آن قوم
خود را بهلاک رساند و بشوم او جمیع قوم معاقب شوند زیرا شریک آن
گناه میباشند و هم حدیث الذنب مشوم علی غیر فاعله و سبب شومی
این است که اگر متفق می بودند دفع منکر را میکردند و اسباب دفع بسیار اند
یکی دست و یکی شکایت حاکمی که اهل دین باشد و یکی بزبان چون
خواندن این عریضه برادرها و بلکه بر غیر زانیان و غیر که گوش دهند نشان نه
کمال ایمان شان است زیرا حدیث شریف است که از اعظم اخلاق حسنه
مومن است که اصلا از استماع خیر دین سیر نشود پس امید است که در اول خواندن
کل مکتوب این حدیث را برادرها بخوانند شاید گوش دهند و ملول نشوند
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

کتبه الحقیر محمد امین
لحضرة شیخنا السید
کان [illegible]
[illegible]

و ادوکسانیکه چنین اند فریب نفس خود شان میدهند و شیطان
فریبشان میدهد عقاب و عذاب و مقت و غضب خدای برای خود شان
میسازند و آن فعلهای بد و شوم و دلالت برف در زمان و اهل آخر زمان
و نزدیکی قیامت میکند و موجب فوت برکات در معاملات و مزروعات
ارض و باغات خواهد شد زیرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده نیست قحطی از
نباریدن باران بلکه باران میبارد و اما برکت برای شما بر زمین نمی افتد
یعنی حضرت باری رفع برکات از مزروعات و باغات و از درختها
و رزق مخلوق که میکند بواسطه این همه قبایح است که اهل صنایع و غیره
مرتکب آنها میشوند و حضرت باری جل جلاله ظالمان را مسلط میفرماید با نهمه
وجوه که ذکر شدند و هم بواسطه پرهیز نکردن است از حرام مرویست که
شخصی لقمه حرام بشکم خود می اندازد عمل و طاعت چهل روز از قبول نمی
شود و هر عبدی که روید گوشت او از حرام آتش دوزخ باو احق است و شیطان
دشمن ملعون بدل اهل صنعت انداخته که هر گاه صنعت را محکم کنیم تا آن
کجا بخورم ندانند تا بقدر نامحکمی صنعت اش عمل زیاد میشود خدای تعالی
صد چندانه زیاد شدن عملش برکت را رفع میکند سر بارش در دنیا

جور سلطان زیاد میکند برادران حدیث است که خدا دنیا بکسی دهد که
او را نخواهد و هم بکسی که او را نخواهد اما دین را بکسی میدهد که او را نخواهد
یعنی نه بکسی که مبغوض او باشد برادران نگوئید که فلانی حرام میخورد و فلان
تارک الصلوة و فلان کذا و کذا هر دو لتش زیاد میشود و هیچ ضرر نکرده زیر عقبه
رضی الله عنه روایت کرده اذا رایتم الله یعطی العبد من الدنیا ما یحبه
فانما هو استدراج ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و سلم فلما نسوا
ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا
اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون ای آیسون و پشیمانند یعنی که خدای
تعالی وقتی او را بوجه امتحان ببلا و مصایب مبتلا کرد بسبب رقت
دل متعظ شدند پس او بدولت عظیم و نعیم عمیم امتحان میکند پس
بغرور زیاده از خدا غافل میشوند ایشان را ناگاه گرفتار میکند و اهل
معانی فرموده اند گرفتار شدن در حالت رفاه و راحتی شدت زیاد تر
دارد برادران غافل هستیم هر ساعت در اسباب هلاک خودمان میکوشیم و
از آن بیخبریم حدیث است روز قیامت بعضی را میآورند و با او امثال
جبال مکه حسنات با ایشان است که بمقام محاسبه قهار شدید العقاب

رسیدند

رسیدند خدا همه حسنات او را ساقط و هباءً منثورا میکرداند پس او را بدوزخ
می اندازد صحابه عرض کردند یا رسول الله این همه خانه ویرانی و هلاکت ابدی
از چه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که ایشان نماز کننده و زکات
دهنده و صاحبان روزه و حج بوده اند لکن در دار دنیا چنان بوده اند
که هر وقت برای او ها حرامی اتفاق شده آن را می گرفتند خدای تعالی
تعالی حسنات ایشان را ساقط میفرماید ای نامرد حیله باز غش کش
اکل اموال ناس بمعاملات باطله و یا بکر دکار فاسده این همه اعمال
صالح باقیه خودت بدنیای فانیه معاوضه کرده تامل کن آیا صلاح
و فلاح است یا نه و بعمل شوم خودت برکات روی زمین را رفع
کنند مروت است یا نه اگر در ینباب تالیف مبسوط لازم است اما تطویل
لایق عرایض نبود باینقدر اکتفا نمودیم امید از کسانی که نور ایمان در
دل و خوف از عقاب خدا و طلب اوامر مروت در حق خودشان
و غیر دارند کوشش باین عریضه دهند برادران من همه مال من و فدای
آنکس باشد باین نوع مصیبتهای شدیده و گناهان پلیده مبتلا نشوند
و این گناهان که در عریضه برای شما نوشته ام ضرر دنیویشان بحدیست

کتاثیر در احوال پسر و پسر پسر دارد و تا بهفت پسر میرسد بدلیل آیه ولیخش الذین
لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله ولیقولوا
قولا سدیدا و لازم است چنانچه جزئی در تحذیر غش شان عرض کردم جزئی
هم از مدح اهل معاملات صدوق و امین عرض نمایم باید که او ها از اینها
توبه کنند و هزاران شکر بجای آرند که بدرد تطفیف و غش مبتلا نشده اند
حدیث است اهل معامله روز قیامت مبعوث میشوند بفجاری مگر کسی که از
خدا خوف کننده بوده اند و غش نداشته اند و سوگند دروغ نخورده اند
صحابه گفتند آیا خدای تعالی بیع را حلال نکرده جواب فرمود حلال
که اما فجار آنانند که دروغ کننده و سوگند بدروغ خورده اند یعنی در معاملات
حدیث است دروغ محو برکت از کسب میکند العیاذ باللّٰه این ضرر دنیا
و اما ضرر دینی اینکه سوگند دروغ حانث میشود و دروغ گوی می
گردد و سوگند میخورد مثلا که بده قران خریده ام تا بدوازده نفروشد
فی الحقیقه بهشت قران خریده و این گران فروشی بحدیث مذهب
للبرکة و اهل معامله دو قسم اند قسمی در بیع و شری پرهیز کننده از
جمیع محرمات چون ربا و خدعه و غش و دروغ و سوگند دروغ

وبا این خلقها

وبا این خلقها هم اخراج حق الله و حق الناس از نفس خودشان میکنند
حدیث است این مرد صدوق امین حشرشان با انبیاء و صدیقان
و شهداء و صلحاء میباشد و در روایت دیگر در حشر در سایه عرش میباشد
رویشان چون ماه منور میشود و قسمی دیگر آنان اند که بفجاری حشر
که میشوند و این وعید شدید که ذکر شد در حق او ها وارد و نازل شده
روایت کرده احب الله عبدا سمحا اذا باع سمحا اذا
اشتری سمحا اذا اقتضی و سماحه بمعنی مساهله میباشد
غیر اینکه سعادت و محبت خدای میباشد و هم کسبش صاحب برکت میباشد
و بحدیث شریف سمح مذهب للبرکة برادرم من خدمت شمار جا دارم
و دامان گیر شما میشوم که اگر اراده عمل بمضمون عریضه ندارند یکبار کوشش
بخواندن تمامی عریضه بدهند اینقدر حق خدمت دارم که رجای جزئی
محبت قبول فرمایند زیرا حدیث است که از اعظم اخلاق حسنه مؤمن است
که هلاک از استماع خیر دنیا سیر نشود نشود والسلام علی من اتبع
الهدی واجتنب الردی
حرره المذنب الخفی عبد العزیز
الزنرانی غفر الله ولکاتبه
ولمصنفه ولوالدیهما
آمین

فمن لم یرض بقضائی ولم یصبر علی بلائی ولم یشکر علی نعمائی

ولم یقنع بعطائی فلیعبد ربا سوائی یعنی کسی رضا نباشد

بحکم من و هم صبر نکند بر بلای که من از برای او نازل میکنم و شکر نکند بر

نعمتهای من و قانع نشود و بخشش من پس عبد صاحبی دگر شود ومن اصبح

علی الدنیا حزینا فکانما اصبح ساخطا علی یعنی کسی که در وقت صبح

بیدار شود غم دنیا داشته باشد گویا در آن صبح برمن غضبناک است ومن شکی مصیبة

به فقد شکانی یعنی اگر کسی شکوه کند از مصیبتی که باو نازل شد بحقیقت

از من شکوه کرده یعنی از کردار من رضامندی ندارد ومن جل غنیا من اجل

غنائه ذهب ثلثا دینه یعنی اگر کسی تعظیم مرد غنی مالدار

کند بسبب دولتش دو حصه دین او میرود ومن لطم علی میت و نحه فکانما

اخذ رمحا یحاربنی به ربه یعنی اگر کسی روی صورت سیلی زند بخراش

سبب مردن یکی از منسوب خود گویا نیزه بر داشته با خالق خود در مقام جنگ است

ومن لم یبال من این یأکل لم یبال الله من ای باب یدخله

النار یعنی اگر کسی مبالات نداشته باشد که از کجا روزی میرسد جناب احدیت

هم مبالات نکند که از کدام در داخل جهنم کند ومن لم یکن کل یوم فی

زیادة من دینه فهو فی نقصان هر کس همه روزه در زیادت

دین خود نباشد آنکس در دین نقصان است وکان الموت خیرا له

یعنی مردن بهتر است از برای او ومن عمل بما علم وورثه الله تعالی

علم ما لم یعلم یعنی اگر عالمی بعلم خود عمل کند حق تعالی باو کرامت کند علمی که ندانسته باشد

حق تعالی فرماید ومن رضی بالقلیل من الرزق فقد وثق بما عند الله

یعنی هر کی رضا باشد بر رزق کم بحقیقت وثوق داده باین چیز که از جانب حق تعالی داده بشود

فلیضحکوا

برادران اینجا حق تعالی در کلام مجید خود اظهار فرموده فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا

کثیرا بسیار زاری کنی کم خنده نمایند مردریست اول طایفه در روز قیامت

در دیوان حضرت باری تعالی ردیفان سیاهی نو طایفه ترک نماز کاهند برادران من همه

مال می نوازان باشد که این مصیبتهای دینی و قیامت مبتلا شوند که کار ترک نماز دیگر

[illegible]

[illegible]

وشکم و قوه غضبیه وغیرا اینها دارم و اشتهای طعام و جماع در من موجود است

و هکذا زیرا حیوانات دیگر در این امور نیز شریک انسان اند چنانچه بعض شاعر

گفته آدمیت نه بنطق است بریش است بجان ○ طوطی هم نطق بز

هم ریش و خر هم جان دارد بلکه لازم این است که انسان بحقانیت

خود را بشناسد چنانچه ذکر شد و از سایر حیوانات خود را ممتاز گرداند

باین گونه که از کجا بروی زمین آمده و تربیه او در شکم مادر بچه

[illegible]

نوع بوده

اعانه بهت بر مداومه و بحضور دل بخوانند تا که درین عمل بصفوت بال و سعادت حال فایز شوند و هم صلوات مختصر بورد سازند و معنایی بدانند تا ما بی ازانکه معنا را دانسته بار باری بحضور دل بخوانند پس اگر با ربار بغافل خوانده مقبول می شود و این خاصیت صلوات است که بعد از دانستن معنی اگر بغفلت هم بخوانند مقبول است نه سایر اذکار زیرا اقل ما یکون باید محلی معنی را بدانند یا بوجه ما حسلا عام تصور کنند این لفظ تسبیح و این ذکر تعظیم و ثنای خداست آنکس با اصل ثواب فایز می شود محروم نمی شود بشرط حین تکلم این معقود دانسته باشد اگرچه از دو صورت ثواب ناقص می باشد برادران بعد از سختیهای بی نهایت قیامت برای این همت خدای تعالی اسباب نجات بی غایت کرم فرموده و چون برای دنیا سعی داریم و مشقتها می کشیم و غمها می خوریم هزار یکی اینها برای نجات از سختیهای قیامت سعی نداریم با وجود هزار یکی مشقتها و مانده که در دنیا در مباشره اسباب این نجات عقبی بما نمی رسد خداوند جل جلاله با و برادران عقلی کرم فرماید تا بآن عقل بتوانیم براه نجات برویم و طالب نجات آخرت شویم با وجود سختیهای قیامت وعذابها و آلام دیگر نسبت با آلام دنیا نسبتی ندارد و لذاتش هم چنان است به دلیل حدیث ما مثل الدنیا

فی الآخرة الا کما یغمس احدکم اصبعه فی الیم فانظر بم یرجع پس چنانچه ضیقت این عالم با سعت عالم جزا و سزا نسبت ندارد همچنین آلام و لذات و آلام این عالم با آثار لذات و آلام آن عالم نسبت نیست و ندارد لهذا بسیار میخواهد که برای حفظ از آن آلام بی نهایت عقبی مشقتها بکشیم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله و بعد برادران چنانچه استجماع شروط استجابة دعا برای استجابه لازم است و اتقیه استجابت نیز هست استعمال طریق دعا کردن و آداب آن بعمل آوردن لازم است آن وقت ان شاء الله تعالی استجابت آن دعا می شود و معلوم که هر طریق از حضرت علیه الصلوة والسلام مروی شود اقرب و اصوب است یکی فعل صلوة الحاجه با دعای وی ناور حضرت علیه الصلوة والسلام آن را تعلیم مردی کوری کرد که بشکایت بخدمت حضرت

که معمول شو

حضرت آمد و گفت یا رسول الله چشم کور شده و اگرچه اقوال و افعال آن سرور محتاج بتجربه نیست اما بحسب برای اطمینان دل برادران دو واقعه عرض می نمایم یکی اینکه آدمی در دمشق ما محمد نام در شهر بغداد وقت گرما بیل زنی کرده بود تا وقت عصر پس هر دو چشم وی از شدت گرما تاریک و نابینا شده بودند فورا بسواد بشهر آمد پسر او معروف نام پیش محب بکر بیآمد و گفت که پدرم کور شده بسیار دلم برای وی سوخت شب صلاة الحاجه کردم چون صبح از خانه بیرون شدم و بمسجد رفتم در راه محمد قادر را دیدم او را گفتم که گفادرت کنان باشد غم دنیا مخور ان شاء الله تا من بیایم شما را نفقه می دهم گفت یا شیخ مژده باد که امشب چشم روشن شده شکر کردم و صلوات بر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم دادم و گفتم که صلی الله علی سیدنا محمد طب القلوب و دوائها و نور الابصار و ضیائها و عافیة الاجساد و شفائها واقعه دوم اینکه ما سلیمان نام هزار مردی کور غلام من بود روزی با و رسیدم گفت یا شیخ مرا آزاد کن خدای تو مرا کور کرده زیرا خیانت از شما کرده ام نیز دلم برای او سوخت دو رکعت صلاة الحاجه برای او کردم پس جواب فرستاد که چون شیخ مرا آزاد کرد خدای تعالی چشم را بمن عطا نمود

وچند باردیگر باری مهمی که روی داده صلوة الحاجه کرده ام اغلب مقبول شده
اما له الحمد شدت اعتقاد دارم بنابران مقبول شده واگرچه هرکس اعتقاد
بحرمت نبی خود دارد اما البته تفاوت دارد لهذا امثال ماکه عوام هستیم
باید تا مقصود حاصل شود بکرات ومرات آن نماز رابکنیم تا اینکه مقبول
می شود زیرا از اولیا وصلحا سرعت استجابت هست واز ما نه حدیث
شریف است که ان الله یحب الملحین فی الدعاء ونباید بگوییم تکرار
دعا بسوء ادب میانجامد زیرا اکثر رد عا کردن نفعها دارد من جمله کل عبد
طریق دارد جهت صعود اعمالش بسوی آسمان در آسمان واز آن طریق درباب
نزول رزق وبلا میشود وهم صعود روحش دران راه می باشد هرگاه آن
عبد مداوم در اذکار ودعا وتضرع خصوصا در صدقات بود آن راه
معمور وپر وملو تا بنا بود برای نزول بلا وعذاب راه نمیماند حدیث است
لایزال الدعاء والبلاء یقتتلان الی یوم القیمة شارح حدیث فرموده
که این حدیث اشاره بجهتی است که فرموده دعا رد بلا میکند زیرا
دران راه دعا وصدقات بلکه سایر طاعات حجاب میشوند پس معلوم
که متصادم ومتقابل باشند هرگاه اعمال حسنه بسیار باشند البته غالب

غالب میشوند والا نه بارها بنا و بارها بلاها ومن جمله دعا دفع غضب رب
میکند زیرا مروی است که من لم یسئل الله یغضب علیه ومن جمله دعا
عبادت است زیرا حدیث است که ان الدعاء عبادة ودر روایت دیگر مخ
العبادة وبلکه از افضل عبادات است زیرا حقیقت دعا اظهار افتقار الی الله
است بکلی وتبری از حول وقوه وشیمه وسمت عبودیت واشعار بذلت
وخواری خود وثناء علی الله است خصوصا بنسبت جود وکرم بخدای تعالی وحمد
وشکر وتوحید خداست بانکه طلب از کسی دیگر نمیکند وبانکه مالک جمیع
مطالب سائلین است نه کسی دیگر وبانکه کسی دیگر محتاج الیه نیست ومناجات
وتضرع وتذلل واستکانه واستغاثه الی الله است ودعا مفتاح حاجات ودرجه
اصحاب حاجات وفقر وفاقه است واخلاص ورحمت خداست وتنفیس وتخلیص اهل
کربات است پس کسی انصاف در حق خود داشته باشد البته استغراق عمر خود در
دعا ومناجات باخدا میکند نه چیزی دیگر مروی است که یکی آمده وگفت یا رسول
الله مرا وصیت کن فرمود اوصیک بالدعاء اجابت او است ونیم ملایان
وجاهلان میگویند رزق وبلا هرچه در قضا وقدر قطع شده به هیچ تغییر نمی
شود این قدر شعور ندارند که حضرت علیه الصلاة والسلام باین مسئله زهم

کس عالمتر است وبعبث امر بدعا وصدقه نکرده وهم جاهلان نمیدانند که
دعا هم از جمله قضا وقدر است عن عایشة رضی الله تعالی عنها قالت قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یغنی حذر عن قدر والدعاء ینفع مما نزل
ومما لم ینزل مروی است ما من مسلم یدعو بدعوة لیس فیها اثم ولا قطیعة
رحم الا اعطاه الله احدی ثلاث اما ان یعجل دعوته واما ان یدخرها
له فی الآخرة واما ان یصرف عنه من سوء مثلها قالوا اذا نکثر قال
الله اکثر ویا به برکت آن دعا وصدقات مصیبت ویا بلا بدل صاحب
بلا ومصیبت سهل میشود وبمقام رضا فایز میگردد واین مقام از
قبول شدن دعا انفع تر است برادران اگر دعا برای نوع مطلب کنند که
مباشره اسباب بخواهد لابد باید نکو بینید چون باران بدعا میبارد خدا آن
مقصود را حاصل میکند دیگر احتیاج بچیزی دیگر نیست بلکه باید جهد کنند
وخدای تعالی مقصود را حاصل میکند وآیه والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین زیرا عادة الله چنان
جاری شده که نزد اسباب مقاصد حاصل میشود لکن نه غالبا بخود
بخود ولکن نزد اسباب نه باسباب وشنیدی از قول آن نیم ملایان وقول

97

امام غزالی وشیخ شعرانی فرموده صلاة الحاجه بعد از نفل صلاة التسبیح [illegible] بعد از شنیدن فضایل صلوة التسبیح ترک نکند الا کسی که مهاون بالدین وضعیف الایمان

وقول جاهلان در مکتوب فی کربیان کرده ام ونباید که بگوییم این نماز برای
صلحا است زیرا حضرت صلی الله علیه وسلم رؤف رحیم بالمؤمنین است
پس این نماز را برای عامه مسلمانان مشروع کرده ونیت نماز صلاة
الحاجه این است نویت ان اصلی سنة صلاة الحاجة رکعتین لله
تعالی الله اکبر در رکعت اولی بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون بخواند
ودر رکعت ثانیه بعد از فاتحه سوره اخلاص بخواند وبعد از سلام حمد وثنا
وصلوات وتسبیح بخواند پس دعا شروع کند الحمد لله علی حلمه بعد علمه
وعلی عفوه بعد قدرته الحمد لله رب العالمین حمدا یوافی نعمه
ویکافی مزیده یا ربنا لک الحمد کما ینبغی لجلال وجهک وعظیم
سلطانک اللهم لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت
علی نفسک فلک الحمد حتی ترضی ولک الشکر اذا رضیت
الحمد لله بجمیع محامده کلها ما علمت منها وما لم اعلم علی جمیع نعمه
کلها ما علمت منها وما لم اعلم عدد خلقه کلهم ما علمت منهم وما
لم اعلم الحمد لله الذی تواضع کل شیء لعظمته والحمد لله الذی ذل کل
شیء لعزته والحمد لله الذی خضع کل شیء لملکه والحمد لله الذی استسلم

[illegible]

كل شئ لقدرته الحمد لله الذى لا ينسى من ذكره الحمد
لله الذى لا يخيب من رجاه الحمد لله الذى لا يكل
من توكل عليه الحمد لله الذى هو ثقتنا حيث تنقطع
عنا الحيل الحمد لله الذى هو رجاؤنا حين يسوء
ظننا باعمالنا الحمد لله الذى يكشف ضرنا عند
كربنا الحمد لله الذى يجزى بالاحسان احسانا الحمد
لله الذى يجزى بالصبر نجاة الحمد لله ربى لا اشرك
به شيئا اشهد ان لا اله الا الله الحمد لله الذى لم
يتخذ ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن
له ولى من الذل وكبره تكبيرا اللهم لك الحمد فى
بلائك وصنيعك الى خلقك ولك الحمد فى بلائك
وصنيعك الى اهل بيوتنا ولك الحمد فى بلائك
وصنيعك الى انفسنا خاصة ولك الحمد بما هديتنا

هديتنا ولك الحمد بما سترتنا ولك الحمد بالقرآن ولك الحمد
بالاهل والمال والولد ولك الحمد بالمعافاة ولك الحمد حتى
ترضى ولك الحمد اذا رضيت يا اهل التقوى ويا اهل
المغفرة اللهم لك الحمد حمدا كثيرا خالدا مع خلودك ولك
الحمد حمدا لا منتهى له دون علمك ولك الحمد حمدا لا منتهى له
دون مشيئتك ولك الحمد حمدا لا اجر لقائله الا رضاك
اللهم انى احمدك واشكرك واثنى عليك حمدا وشكرا وثناء
يملأ كل منها الكون كله على انك ابقيتنى حيا صحيحا سالما
مسلما وعلى ما اوليتنى من النعم التى لا احصيها ولا استحقها
الا بفضلك وكرمك وعلى ما صرفت عنى من النقم التى استحقها
صرفتها عنى بفضلك وكرمك سبحان ذى الملك والملكوت
سبحان ذى العزة والجبروت سبحان الحى الذى لا ينام ولا يموت
سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح جللت السموات

و الارضون بالعزة والجبروت سبحان الذى تعطف بالعز
وقال به سبحان الذى لبس المجد وتكرم به سبحان الذى لا
ينبغى التسبيح الا له سبحان ذى الفضل والنعم سبحان ذى الجود
والكرم سبحان القائم الدائم سبحان الدائم القائم سبحان
ذى الملك والملكوت سبحان ذى العزة والعظمة والهيبة
والقدرة والكبرياء والجلال والجمال والجود والجبروت
سبحان الملك الموجود سبحان الملك المعبود سبحان
الملك المقصود سبحان الملك الحى الذى لا ينام
ولا يموت سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح
سبحان الذى فى السماء عرشه سبحان الذى فى الارض حكمه
سبحان الذى فى القبور قضاؤه سبحان الذى فى البحر
سبيله سبحان الذى فى النار سلطانه سبحان الذى
فى الجنة رحمته سبحان الذى فى القيمة عدله سبحان الذى
رفع السماء سبحان الذى بسط الارض سبحان الذى
لا ملجا ولا منجا منه الا اليه سبحان الله عما يصفون سبحان

سبحان الله عما يشركون سبحان من لا يعرف قدره غيره ولا
يبلغ الواصفون وصفه سبحان المقدر للاشياء بقدرته
سبحان الفعال لما يريد بعزته سبحان من يسبح الرعد بحمده
والملائكة من خيفته سبحان الذى بيده ملكوت كل شئ
واليه ترجعون اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد
كما صليت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم انك حميد مجيد اللهم
بارك على محمد وعلى ال محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل
ابراهيم انك حميد مجيد اللهم وترحم على محمد وعلى ال محمد
كما ترحمت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم وتحنن على محمد وعلى ال محمد كما تحننت على ابراهيم
وعلى ال ابراهيم انك حميد مجيد اللهم وسلم على محمد وعلى
آل محمد كما سلمت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم انك حميد
اللهم صل وسلم وبارك على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا عدد

معلوماتك فی معلوماتك اللهم صل وسلم وبارك علی سیدنا
محمد وعلی آل سیدنا محمد واصحابه عدد خلقك ورضی نفسك
وزنة عرشك ومداد كلماتك اللهم یا رب محمد وآل محمد
صل علی محمد وعلی آل محمد واجز محمدا ما هو اهله اللهم
صل علی محمد كما هو اهله اللهم صل علی سیدنا محمد كما
تحب وترضی له اللهم صل علی روح سیدنا محمد فی الارواح
اللهم صل علی جسد سیدنا محمد فی الاجساد اللهم صل
علی قبر سیدنا محمد فی القبور وعلی آله وصحبه وسلم
تسلیما كثیرا اللهم صل وسلم وبارك علی سیدنا محمد
وعلی آل واصحاب سیدنا محمد كما یلیق بكمالك وجلالك
وجمالك وجودك ونوالك وكما یلیق بكماله وكما
یلیق بهم اللهم صل علی سیدنا محمد الحبیب الشفیع
الرفیع القدر العظیم الجاه وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما

تسلیما اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلاة
اهل السموات واهل الارضین واجر یا رب لطفك
الخفی فی امری اللهم صل علی سیدنا محمد طب القلوب
ودوائها ونور الابصار وضیائها وعافیة الاجساد
وشفائها وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما اللهم صل علی سیدنا
محمد علی قدر حبك فیه اللهم صل علی سیدنا محمد علی قدر
عنایتك به اللهم صل علی سیدنا محمد حق قدره ومقداره
اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق نوره ورحمة للعالمین
ظهوره عدد من مضی من خلقك ومن بقی ومن سعد منهم
ومن شقی صلاة تستغرق العد وتحیط بالحد صلاة
لا غایة لها ولا منتهی ولا انقضاء صلاة دائمة بدوامك
وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما مثل ذلك اللهم صل وسلم
وبارك علی سیدنا محمد عبدك ورسولك النبی الامی وعلی آل

سیدنا محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته
وخدمه وخلفائه وصحبه كما صلیت وسلمت وباركت
علی سیدنا ابراهیم وعلی آل سیدنا ابراهیم فی العالمین انك
حمید مجید وكما یلیق بعظیم شرفه وكماله ورضاك عنه
وكما تحب وترضی له دائما ابدا عدد معلوماتك ورضی
نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك افضل صلاة
وسلام وبركة واكملها واتمها كلما ذكرك وذكره
الذاكرون وغفل عن ذكرك وذكره الغافلون
وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آلهم واصحابهم
والتابعین وعلی اهل طاعتك اجمعین من اهل
السموات والارضین وعلی جبرائیل ومیكائیل
واسرافیل وعزرائیل وعلی الكرام الكاتبین وعلینا
معهم برحمتك یا ارحم الراحمین اللهم صل علی سیدنا محمد
كما هو اهله اللهم صل علی سیدنا كما تحب وترضی له

له اللهم صل علی محمد وعلی آله وصحبه وسلم عدد ما كان وعدد
ما یكون وعدد ما هو كائن فی علمك او قد كان اللهم صل
علی سیدنا محمد صلاة تكون لك رضاء ولحقه اداء ولحوائجی
قضاء لا اله الا الله الحلیم الكریم سبحان الله رب العرش
العظیم والحمد لله رب العلمین اسئلك موجبات رحمتك
وعزائم مغفرتك والعصمة من كل ذنب والسلامة من كل
اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا
حاجة هی لك رضی الا قضیتها یا ارحم الراحمین یا اول
الاولین ویا آخر الآخرین یا ذا القوة المتین یا راحم المساكین
یا ارحم الراحمین ... یا من یملك حوائج السائلین ویعلم
ضمائر الصامتین وان لك فی كل مسئلة سمعا حاضرا وجوابا
عتیدا وان لك من كل صامت علما ناطقا محیطا مواعیدك
صادقة وایادیك فاضلة ورحمتك واسعة ونعمتك
سابغة انظر الی بنظر الرحمة یا كریم یا ذا الجلال والاكرام

و تقبّل دعواتی و هی ان تحفظ ایمانی فی حیاتی و عند
وفاتی و تطوّل عمری و تحسّن عملی و توسّع رزقی و تقضی
دیونی و ترزقنی الاخلاص لوجهک الکریم فی جمیع
احوالی و طاعاتی و تنصر السّلطان و عساکره اینما کان
و تهزم عساکر الکفّار بنصرة عساکر السّلطان اللّهمّ اقطع
اٰجالَ اعدائک اعداء الاسلام و السّلطان و اعدائنا و شتّت
اللّهمّ شملهم و امرهم و فرّق جمعهم و اقلب تدبیرهم و بدّل
احوالهم و انکس احوالهم اعلامهم و کلّ سلاحهم و قرّب
اٰجالهم و نقّض اعمالهم و زلزل اقدامهم و غیّر افکارهم
و خیّب اٰمالهم و خرّ من بنیانهم و اقطع اٰثارهم حتّی
لا یبق لهم باقیة و لا یجد لهم واقیة و اشغلهم بابدانهم
و انفسهم و ارمهم بصواعق انتقامک و ابطش بهم
بطشا شدیدا و خذهم اخذا عزیزا انّک علی کلّ شیء قدیر
و لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم اللّهمّ انّا نمنعهم بک

بک و لا ندفعهم الّا بک اللّهمّ انّا نجعلک فی نحورهم
و نعوذ بک من شرورهم و نستعین بک علیهم فدمّرهم
تدمیرا و تبّرهم تتبیرا و اجعلهم هباءً منثورا آمین یا ربّ
العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد صلاة تکون لک رضاء
و لحقّه و حقّ اٰله و اصحابه اداءً و للسّلطان و عساکره نصرةً
و علی الکفّار هزیمة و استیلاءً آمین و تفعل بی کذا و کذا
و تعدّ یا اخی مقاصدک ثمّ قل اللّهمّ انّی اسئلک و اتوجّه
الیک بنبیک محمّد نبیّ الرّحمة علیه الصّلاة و السّلام یا ربّنا
لک الحمد کما ینبغی لجلال وجهک و لعظیم سلطانک علی
ان جعلت لنا هذه الوسیلة العظیمة لهدایتنا و لشفاعة
فی قضاء حوائجنا پس متوجّه حضرت رسول الله شوند و بگویند
یا نبیّ الرّحمة صلّی الله تع علیک و سلّم انّی اتوجّه بک الی
ربّی فی حوائجی الّتی اعرضها علیک و انت شرعت لنا

هذه الصّلاة تجزاک الله عنّا افضل ما جازی نبیّا عن
قومه و رسولا عن امّته و انت بشّرتنا بانّ کلّا میسّر لما
خلق له فانّ الله یسّر لی لهذه الصّلاة صلّی الله تع علیک
و سلّم و انت قلت اذا سئلتم الله فعظّموا رغبتکم فانّ الله
لا یعظم علیه شیء آمنّا بذلک و صدّقناک یا رسول الله
و انّی اتوجّه بک الی ربّی فی حوائجی هذه و من اعظمها ان
یسدّدنی الله بالایمان و یحفظه علیّ فی حیاتی و عند وفاتی
و من اعظمها ان ینصر الله السّلطان و عساکره اینما کان
و من اعظمها ان یفعل بی کذا و کذا و من اعظمها ان یفعل
بی کذا و من اعظمها ان یفعل بی کذا لتقضی لی یا رسول الله
صلّی الله تعالی علیک و سلّم اللّهمّ فشفّعه فیّ سه بار
یعنی خدایا شفاعت رسول را در حقّ من قبول کن آمین برحمتک
یا ارحم الرّاحمین و شیخ سیوطی علیه الرّحمة روایت کرده که کسی حاجتی
نزد حاکم و یا کسی دیگر داشت پس از صلاة الحاجة خواندن این

بسم الله الرّحمن الرّحیم
اللّهمّ یا کثیر النّوال و یا دائم الوصال و یا احسن الصّفات یا جنانی من الکفر

فضل نماز
تصحیح شد

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وبعد برادرانه
معلوم است که اسباب سعادت وعبودیت اجتناب از معصیت وفعل طاعت
و بهره ونشه قوه ایمانند وخلاف آن نشانه ضعف ایمان است واصناف عبودیت
که امتثال اوامر خدای واجتناب از مناهی اوست منحصر بر سه قسم است تصدیق
بقلب واقرار بزبان وعمل بجوارح وارکان و هر عبادتی که جامع اقسام ثلاثه بود
قوه ایمان باو زیادتر می باشد لهذا درین عریضه عرض آن عبارت می کنم واین عریضه
کم من اهدای کم هدیه نفیسه بل انفس هدایایی است که محب برای احباء بفرستد بدلیل
اینحدیث که از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت شده ما اهدی مسلم لاخیه هدیة
افضل من کلمة حکمة یزیده الله بها هدی او یرده عن ردی یعنی نیست مسلمانی هدیه
برای اخ خود بفرستد افضل تر از کلمه دینی که با آن کلم خداوند عالم هدایت هم اورا
زیاد کند ویا اورا از بلا کتی برگرداند فرق دیت که هر عبدی از طرف خدای تعالی موعظه
در دینش باو فرستاده شد یعنی اعلام او کرد اگر قبولش کرد بشکر نعمت بسیار دکر خدای تعالی
براو زیاد میکند و مید بخشی واکر رد آنش کرد یعنی گوش باو نداد و باو عمل نکرد آن نعمت
براو حجت می باشد وخطا خدای تعالی از آن سبب براو زیاد می شود واین حدیث در ذم
عباد دراز بود در آخرش میفرماید وخدا خطا را براو زیاد میکند واین حدیث دعوه بحجر است

مرکسانیکه قبولش کسنند و در عبد نیست زیادی سخط الهی مر مخالفان را و قرآن
باین ناطق است قال تعالی لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان
عذابی لشدید پس برادران من همه مکتوبات محبت موعظه است
واز طرف خدای تعالی هدیه ونعمتیست هرگاه خدا نخواسته چنانچه به هدایای
دنیوی مسرور می شوند وبممنونیت هدایا را قبول می کسنند بمکتوبات محبت
لاسیما امثال این مکتوب که بنابر حدیث مذکور افضل هدایاییست مسرور
نشوند وقبول نکنند نشانه ضعف ایمان است زیرا حدیث است که از اعظم
اخلاق حسنه مومن است که اصلا از استماع خیر دین سیر نشود ای عزیز اگر
سیر شدی دکوش ندانی علامت ضعف ایمان است چنانکه عمل کردن سبب
زیادی قوه ایمان است دشنیدن مواعظ وپند گرفتن موجب فضل ومدح
عظیم است زیرا حدیث است لقد سبق الی جنات عدن اقوام
ما کانوا اکثر الناس صیاما ولا صلوة ولا حجا ولا اعتمارا
ولکن عقلوا من الله مواعظه فوجلت قلوبهم وخشعت منهم
الجوارح واطمأنت الیه نفوسهم الحدیث یعنی آن قوم که داخل
بهشت شده اند وسبقت از رفیقان کرده اند باوجود آنکه نماز وروزه

وحج

وحج ازاو زیادتر نداشته اند بجهت این بوده که بشنیدن مواعظ خشیت از خدا بدل
وجوارح پیدا کرده اند خلاصه حضرت صلی الله علیه وسلم که وای وعظ عبد خداداده
عبث نجهد وحال علیای زمانه دست برداشته اند وعوام نیز ازاو متنفر گشته اند حدیث است
اذ جعل الرجل کلمة من الله الی اخیه المسلم کان خیرا له من حجة وعمرة ومن عبادة
سنة ودر عظم زاد سفر قیامت عبارت چنانچه ذکر شد که سبب قوه ایمانست ومعلوم
که خدای تعالی این عالم دنیا را منزل گاه مسافران عالم عقبی وکذرگاه طالبان سعادت
نقا وکردانیده تا درین منزل ومکان مهلت وزمان فرصت وبیهوده آخرت
زاد راه آخرت وسعادت ابدیه بر داریم بیزاد وراحله قصه بادیه قیامت نکنیم واین
عریضه افاده انفع وارفع واعظم واهم زاد وراحله این بادیه مینماید لهذا امیدست
که برخودتان ومومنان بخوانند وباو گوش دهند برادران عرض می نمایم که بمیزان
آنچه عرض می نمایم ایمان خودشان بسنجند دخیفتان معلوم که تمامی گوش وفکر ودل
باین میزان بدهند وایمان خودتان باین میزان موازنه کسنند تا خودشان بشناسند
بعد از آن یا همزاران شکر کسنند یا هزاران اسف حق کشند ومتنبه شوند ای عاقلان اگر
حاکم امر کند بیکی از شماها که فلان کار کن وفلان کار مکن هرگاه درین دو امر مخالفت کنی ترا
می کشم ویکی را از آن کس موکل کرد که دایما مترقب احوال وی شود خبر دهد چون موکل را دید
وسیاست حاکم ظن داشت بی شک ترک مخالفه وامتثال امر می کند این حرفیست

بدیهی چونکه باور وایمان بجرف حاکم داشته پس آنکه بشنود حق تعالی در چند جای
در قرآن امر کرده مثلا بنماز وزکوة قال الله تعالی واقیموا الصلوة وآتوا
الزکوة وهم در چند جای دیگر نهی از گناهان کرده ودو ملک کرام را موکل کرده
تا احوال او بنویسند پس عذاب را بجزای عظیم سوگند می دهم که بدان امر نهی عمل
نکند باور وایمانش ضعیف است یا نه و بمرتبه وعد و وعید حاکم مذکور وقع
و تاثیر در دل دارد یا نه وآنچه بزبان گوید که ایمان و باورم زیادتر است
دروغ است یا نه نمی بینی که امام عثمان علیه الرضوان فرموده ما یزع الله تعالی
بالسلطان یعنی مرد صاحب تسلط اکثر مما یزع بالقرآن و وزع کفت و منع
است زیرا مخلوق از معاقبهٔ دنیای زیادتر خوف دارند نه قیامتی واگر بگوید
خدا غفور رحیم است در جواب او بگویند خدا تعالی هم شدید العقاب است ٥
و از این اشد ترکه بی باک است پس چنانکه بغفور و رحیمی جرئت بر فعل معصیت
پیدا کرده اند و می کنند چرا بشدید العقابی خوفا از فعل معصیت پیدا نمی کنند
و منزجر نمیشوند پس حق است که بغفور و رحیمی اختشال وبشدید العقابی
انزجار از تو روی دهد و هم شیخ ابن حجر علیه الرحمه گفته است که کسی روی بعصیان
کند و بگوید خدا غفور و رحیم است فریب شیطان وعلامت شدت شقاوت
وشدت عذاب الهی است ه مروی است که احمق آن کس است در پی هوای
نفسی

نفسی میرود وامید وار عفو وآمرزش از حق تعالی است نقل است که ابو بکر کتانی
را قدس سره بعد از وفات اش دیدند که بر سر گورش ایستاده بودند میگریست گفتند
این گریه از چیست گفت چگونه در گریه نباشم هر جنازه بگورستان می آورند غلبتان
بسوء خاتمه مبتلا بینم برادران عوام آن زمان چون خواص این زمان بوده اند پس
وا و ثلا برای اهل آخر زمان برادران درین مکتوب بیان افضل طاعات بدنیه مینمایم
واما عملیه از بدنیه افضل تر است فرضش چون عقاید مثلا از فرضش وسنت اش
از سنت اش و ضرر ترک نماز در مکتوب دیگر نوشته ام تا برادران اهتمام کلی بفعل
آن بوجه کمال کنند وچونکه نماز جامع اصناف عبودیت و سبب قوی قوة ایمان است
و تعیین حدیث فرموده اند است الصلوة خیر موضوع یعنی نماز خیرترین طاعات است
که برای امت خدا تعالی وضع و تشریع فرموده زیرا قوة و ضعف ایمان عبد مطیع
بفعل نماز که صورت بجمیع ارکان است ظاهر میشود و هر کس قوة ایمانش زیادتر باشد
خوبتر ادایش مینماید واهتماش باستجماع شرایط و ارکان و آداب ظاهره و باطنه اش زیاد
تر میشود و زیادتر طول بقیام و قنوتش میدهد و اشاره باین است باقی حدیث
که فرموده من استطاع منکم ان یستکثر فلیستکثر یعنی کسی استطاعه داشت که بسیار
آن را کند بسیار بکند و علما که حکما یند گفته اند در نماز دوازده هزار خصلت موجود است

پس از بیان بهم برای ضبط اجمالی گفته اند این دوازده هزار در دوازده خصلت
جمع است برادران متعجب نشوند زیرا یکی از خصلتهای نماز این است که نماز چنانچه
فرض دارد سنت هم دارد حساب کرده ام در این خصلت فرایض ختم که سنتهایش شش
هزار و نهصد چهل پنج خصلت است پس معلوم یکی از آن دوازده خصال که جامع دوازده
هزار نه این خصلت سنن است در مکتوب سنن نماز معلوم میشود صدق رسول الله
صلی الله علیه وسلم که الصلوة خیر موضوع است و نیز دلیل براینکه نماز خیر موضوعات است
حدیثی است که فرموده ان الله لم یفرض شیئا افضل من التوحید والصلوة ولو
کان شیء افضل یعنی افضل از توحید و نماز چیزی مر بود افترضه یعنی آن چیز را
با فضل تر فرض میکرد و فضل آزین زیادتر نمیباشد که در قرآن نماز و توحید را
بیک جای پیوسته قال تعالی اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی واقم
الصلوة لذکری فکان التوحید منتهی العلم کذا ان الصلوة عبادة کمال
للعمل حتی فیها التوحید کما قال لذکری ای لتذکر المعبود وعطف واقم
الصلوة علی فاعبدنی من عطف الخاص علی العام واین عطف دلالت می کند
براینکه نماز افضل کل عبادات است بعد از توحید زیرا حکمت عطف خاص علی العام است
وهم بدلیل حدیث فرموده در روز قیامت اول ما یحاسب علیه العبد الصلوة
ووقتی

(سنتها چون باشد معلوم در مکافات و ثواب سنت افضل تر و اکثر تر طاعات می باشد حجر)
ووقتی در مواخذا شدیتر واکثر دلهذا دارانی علیه الرحمه گفته که اگر مرا مخیر کنند در بین
دخول فردوس و بین گزاردن دو رکعت نماز این دو رکعت نماز را اختیار مینمایم زیرا دخول فردوس حظ
نفس خودم است واین دو رکعت اعظم آنچه خدا از عبد طلب فرموده است ومطلوب خدا است ومطلوب
خدا از مطلوب نفسم مقدم تر است وهم بدلیل اینکه جامع عبادات جمیع ملایکه عالم ملکوت است
قیامش چون عبادت اهل آسمان این است از آن روزی که خلق شده اند در قیام و تسبیح
می کنند خلاصه نماز خیرتر وافضلتر عبادات بدنیه است باین دلیلها و دلیل آیه ٥
ولذکر الله اکبر زیرا بعضی از مفسران برانند مراد بذکر الله نماز است یعنی نماز اکبر
طاعات وعبودیت است و نیز دلیل براینکه افضل است حق تعالی در سوره سئل ذم
و مدح انسان می کند از جمله مدحش بعضی اوصاف مکرر را مدحش بفعل نماز کرده اولا
باعتبار مداومش وآخرا باعتبار محافظه آداب ظاهره و باطنه اش مدح بتکریر در او صفات
دیگر نکرده و شیخ بیضاوی علیه الرحمه فرموده این تکریر باین نحو دال بر افضلیت نماز است
و نیز در سوره قد افلح تکریر هم باین نحو دلالت بر افضلیت نماز می کند زیرا اولا مدح
مؤمن کرده بخشوع در نماز که نماز لایق بخشوع است قال تعالی الذینهم فی صلوتهم
خاشعون ثانیا مکرر را مدحش می کند بمحافظه اش یعنی ادا ایشان در اوقات خودشان
وبمحافظه آداب ظاهره و باطنه شان قال تعالی تریهم رکعا سجدا این آیت

دلالت می کند بر فضل نماز بچهند وجوه یکی باکثار نماز طلب فضل و رضای خدا
می کنند مراد آیه چنان است زیرا یبتغون فضلاً من الله و رضوانا در جنب
رکعاً سجداً ذکر فرموده و اشاره بآنی دارد یکی دلیل بر فضل نماز وعده ایشی بفضل
و رضا باکثار صلوات و یکی اعلام بوجبیت اکثار صلوة هر دو را دلیل برین موجبیت
این است که در بابی مدح اوها بنماز و هنوز مدح تمام نشد یبتغون فضلاً من الله
و رضوانا فرموده پس تمام مدح کرده سیماهم فی وجوههم من اثر السجود
وکم فرموده و توبیهم که نعل مضارع است نیز دلالت بر دوام و اکثار صحابه بر
نماز می کنند تامل حدیث است الصلوة خدمة الله فی الارض یعنی چنانکه
کسی بجا آرند خدمت پادشاه میخواهد ملازم خدمت پاجب نزد او شود نیز مرد مومن
باید بجا آرند ملازم خدمت مولای خود شود پاجب خدمتها در نزد مولای خود و آن
خدمت که احب است ملازم فعل نماز با خضوع و خشوع است چونکه کل روزی پنج بار طلب
فرموده ملازم می آید اما نه ملازمه خضوع و خشوع حضور ملازمه ندارد برادران حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم این خدمت مولای بملازم که لایق باشد بما شان و تعلیم فرموده
جزی الله عنا نبینا خیر الجزاء و بدلیل اینکه هیچ طاعته بطریق فرضیت امر بملازمه
آن نکرده شده غیر نماز و هم هیچ طاعتی چون او کثرت انواع ندارد زیرا حساب کرده ام

ومع نامل یعنی چونکه فعل مضارع دال بر دوام است مستفید صحابه طلب فضل و رضا باکثار صلوة می کنند

نماز

نماز پس نوع زیاد تر دارد برهان قوی است بر خیر شدن موضوعیت نماز و لطف عظیم است
از طرف رب العزة یعنی که این کار سهل عظیم را برای امت تشریع فرموده و امر بملازمه
اش کرده پس محروم آن کس است که هشت از پیه دولت بی نهایت کند یا بتر کشی یا بادا کردنش
بنحوی که ثواب نداشته باشد و از طاعات غیر فرض از مسنونات امر بملازمه ذکر کرده و این
امر نیز دلالت بر افضلیت ذکر میکنند و نقطه مقابلش غفلت از خدا است که غفلت
از اقبح احوال است چنانکه صاحب گلشن راز فرموده بیت هر آنکس غافل از حق یکزمانست
در آندم کافر است اما نهان است :: اگر آن غافلی پیوسته گردد در اسلام بروی بسته گردد
و جناب حقتعالی حق در افضل فروض بدنیه که نماز است الکریم امر بملازمه اش فرموده
اما حدی را معین کرده و عذر ترکش مشروع و مقبول فرموده اما در ذکر حق حدی را معین
نفرموده و عذری را بر ترکش مشروع نساخته حتی امر بملازمه و مداومه آن در جمیع احوال
فرموده قال تعالی الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و انسان در هیچ
حال از یکی از این سه احوال برون و خارج و فارغ نیست و نمی شود حدیث ذکر الصلوة
عماد الدین و الایمان یعنی نماز اصل و اساس عبادت و ایمان است و نماز جامع کل
عبادت مخلوق است مثلاً قیام در نماز عبادت اشجار و نباتات است و از روزی
که خلق شده اند در قیامند بامر رب العالمین و هم متوجه اند بقبله حتی کسی قبله را

در صحرای ندانست پاوها و کوهها قبله دانسته می شود زیرا هم اشجار و نباتات و غالب
کوهها و تلهها رو بقبله اند و بدلیل حدیث جریده که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده نخل بر سر قبر مرد معذب فشانید تا ذکر کند تخفیف عذابش می شود و کل شجره
و نباتی خدایتعالی ذکر برا او وعطا و الهام فرموده تا ذکر از یادش نرود و نه خشک می شود
و نه کسی اقتدار قطع و قلعش دارد پس نامرد مطلق کسی است که تارکی نماز است که جامع جمیع
اذکار است و از نماز که خدمت خدا بکل جوارح است محروم است قیاس کنند که چند ها
مذموم است و بقطع از رحمت بچه مرتبه میرسد و رکوع عبادت چارپایان است از روزی
خلق شده در رکوع اند و هم عبادت ملائکه آسمان دوم است از روزی که خلق شده
اند در رکوعند و تسبیح می کنند و سجده عبادت حشرات است و هم در نماز کنند و هم
عبادت ملائکه آسمان سیم است در معراج فرموده که با آسمان سیم رسیدم صفوف ملائکه
دیدم همه در سجده بودند اینچنین عبادت ملائکه آسمان سیم است و همه در خضوع و خشوع
و تسبیح و تقدیس بودند جبرئیل گفت از روزی که خلق شده اند در این عبادت اند
تا قیامت از خدا طلب کنی که این عبادت بتو و امت تو عطا شود پس گفت سلام بر
اوها کن سلام کردم حقتعالی سلام را بگوش آن جمیع ملائکه لا تحصی رسانید سر بلند کردند
و رد سلام نمودند باز بسجده رفتند لهذا دو سجده در نماز افتاد و فرض شدند نه رکوع ه

واینچنان

واینچنان عبادت ملائکه آسمان اول و دوم و سیم و چهارم باین دستور برای دو خو
شان بنماز طلب شدند و قعود در نماز برای تحیات و جلوس بین السجدتین عبادت
کوهها و تلها و حجرها و مدرها است و این هم عبادت ملائکه آسمان چهارم است
از روزی خلق شده اند بر زانو افتاده اند تسبیح و تقدیس میکنند شب معراج حضرت
اوها را چنان دیده با جبرئیل این عبادت برای امت طلب کرد عطا شدند و مرد
مصلی چونکه در جمیع اشتغالات ذکر مخصوص دارد مشمول مدح آیه الذین یذکرون
الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم میشود و این هم دلیل بر افضلیت نماز است
و هم نماز جامع انواع عبادت است غیر انفاق مال از جمیع انواع اذکار از تهلیل
و تکبیر و تحمید و تسبیح و استغفار و دعا و شهادت ایمان و تلاوت قرآن و صلواة
و تحیه و از اعمال بدنیه چون صوم که امساک است و هرچه بر صائم حرام است بر مصلی
هم حرام است باید امساک کند و زیادتر چون کلام و حج که قصد بیت الله است نماز نیز
قصد بیت الله است و هم استغراق بشروط خود حج است و هم جامع جهاد نفس است
بخشوع و نفی خطرات که مشتهای نفس است و بحدیث جهاد نفس جهاد اکبر حساب است
و نماز ثمره عظیم است برای درخت انسان و درخت که این ثمره داشت انسان
قطعاً آتش او را نمی سوزاند نمی بینی چوبها که صاحب ثمره باشند چون درخت نارنج
حتی خشک رش بسی کلی آتش با و افروخته نمیشود و او را نمیسوزد و بلکه بواسطه چوبها

دکر باو افروخته می‌شود و مرد اهل طاعت حضوصا طاعت نماز کاملا آتش اورا
نمیخورد مکر بواسطهٔ تخلق باخلاق ذمیمه و دوستی با نامرد فاسق اما چوبهای بی ثمره
خشک و تر بسیار خوب آتش باو افروخته می‌شود حضوصا چوبهٔ صاحب حزر
بار یعنی چوب صاحبه شوک که بکردی ذی می کویند بسرعت تر آتش اورا
میخورد و خدایتعالی آن دو نوع را چنان خلق فرموده تا عباد ازین دو نوع عبرت
کیرند و تصور این حالت نمایند امام غزالی علیه الرحمه در شرح الحدیث ه
الصلوة عماد الدین فرموده زیرا در او اسرار است و تواضع مر رب العزة
جبار است بقیام و رکوع و زیاده تر بسجود و در جمیع روی زمین خدمتی است
مطلوب کننده و خدمت بزرگان نباید بسستی و تهاون بلکه بجد و جهد و ذل
باید کرد و حکما گفته اند نماز امانت است نماز خدمت است نماز قرب است
نماز ستر دین است نماز مفتاح خیر و طاعت است نماز بندگی است نماز زاد
آخرت است نماز سبب دخول جنت است نماز حجاب دوزخ است نماز
عماد دین است حدیث دکر الصلوة نور المؤمن و این حدیث مژده است
از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که بامت داده که در دنیا نور روی مؤمن و جانش
پیدا می کند تارکان نماز ظلمت رویشان مشاهده میشود و نور قلب مؤمن است

وهرکس

و هرکس بحضور و بخشوع ادا کند احساس انشراح سینه و قلب خود می کند و انشراح
سینه علامت نور قلب است که پیدا شده و هم نور قبر می‌شود یعنی که روایت
شده دو رکعت در تاریکی شب کنید برای ظلمت قبر حدیث است صلوة الرجل
نور فی قلبه فمن شاء منکم فلینور قلبه حدیث دکر الصلوة میزان فمن اوفی
استوفی یعنی نماز ترازوئیست که هرکس طالب بحیات سعادت باشد از قوت
حیات سعادت که ثواب است بنماز پیمانه کند و اگر مصلی نماز را با مراعات
ارکان و ابعاض و هیآت و سنن و آداب ظاهره و باطنه چون خشوع و حضور
تماما ادا کرد و اخذ حق و مزد خود بکمال خواهد گرفت حدیث دکر که ملائکه
اعمال بنی آدم می نویسند وقتی کسی از نماز فارغ شد از یکدیگر میپرسند آیا ربع
نمازش ناقص است یا ثلثش مثلا یا زیاده تر یا کمتر حساب می کنند آنقدر
با حضور بوده ثواب را مینویسند باقی را نمی نویسند و خشوع و حضور متلازمند
هر کدام حاصل شد دیگر هم حاصل است و اگر سنتهای نماز خشوع است زیرا
بعض از علماء که اهل باطنند خشوع را در جزئی از نماز بواجب می دانند و بعض از
اوها برانند که فوتش مبطل نماز است برادران کسی معنای هرچه در نماز خوانده میشود
بداند و التفات بخود کند حضور در نماز و بدست آوردن آن که سعادت و دولت بیپایان
سهل است و با استحضار معنای آنها استغراق می‌شود از اول نماز تا سلام مناجات

بارب خود می باشد و اگر نداند اگر متهاون بالدین و دیوانه نباشد تعلم معانی ادعیها می کند
نمی بینی کرد زبلی بصحبت عرب در مدهٔ کم عربی می آموزد پس عذر نماند اگر مصلی مرد
عاقل باشد دلش بخود میسوزد و علاجش می کند و از طرفی که سنت است استحضار
معانی هرچه در نماز خوانده می‌شود هم ثواب است و حضرت علیه الصلاة والسلام ه
فرموده خدایتعالی در جواب کل کلمهٔ مؤذن میفرماید صدق عبدی مثلا که گفت
الله اکبر در بین ملائکه می کوید صدق عبدی بشارت عظیم است زیرا که گفت حی
علی الفلاح یعنی بیایید باین کاری که فلاح و رستگاری از غضب خدای و عذاب قبر
و قیامت باو است خدایتعالی جواب کلمات های دیگر باین ملائکه می کوید صدق عبدی
و گفتی صدقَ وعده باین است که بآمدن بنماز و فعل نماز عبد را رستگار می کنم از غضب
و عذاب و هلاکی و ان الله تعالی لا یخلف المیعاد و لذا حق است حضرت فرموده
نماز خیر موضوع است قلتُ اگر مصلی امام باشد وقتی نعبد و نستعین و اهدنا
تا آخر فاتحه میخواند والسلام علینا در تحیات می کوید باین دعاها جمیع مامومیان هم
اراده کند تا برکاتش عود باوها کند و اما طریق حضور ماموم در جهریه حین امام
که فاتحه میخواند این است که بسم الله خواند ماموم بدل نه بزبان بکوید اللهم
ارحمنی بجاه هذین الاسمین المعظمین الحمد لله رب العالمین خواند
ماموم بدل بکوید لک الحمد علی نعمک و علی ما حفظتنی من نقمک و چو باره

هامش الاسم

الرحمن

الرحمن الرحیم گفت بدل بکوید اللهم ارحمنی فی الدنیا والآخرة یا مالک یوم
الدین و تکرار الرحمن الرحیم در فاتحه مژدهٔ عظیم است از رب العزة مر عباد را ه
ایاک نعبد خواند بدل بکوید اللهم اعنی علی عبودیتک و ایاک نستعین
گفت بدل بکوید اللهم اعنی علی طاعتک اهدنا الصراط المستقیم خواند
بدل بکوید اللهم ثبتنی علی ما هدیت واهدنی الی ما لا اهتدیت
غیر المغضوب علیهم گفت بدل بکوید یا رب لا تغضب علیّ و لا الضالین
گفت بدل بکوید رب لا تضلنی و اعنی و اغفر لی و اهدنی آمین گفت
بدل بکوید یا رب استجب دعائی وای اخوان من انشاء الله تعالی در کل یکی از
اینها یاد آن که حدیث فرموده کنند که وقتی گفتی الحمد لله خدایتعالی در بین ملائکه
میفرماید حمدنی عبدی و هکذا و وقتی امام سوره خواند استماع قرآن ثواب
عظیم است جهد کنی تا دل در خیالات نافتد در همه دعاها اما آمین بلفظ بکوید
نقل است که جنید رضی الله عنه وقت وفات وصیت کرده گفت نجات
در چهار است نماز بی سهو و غفلت صوم بی غیبت و دل بی خیالات و قوت
حلال مرگ و هیبت که یاد مرگ کنی در نماز کسی یاد مرگ کند ه در نماز لایق
میشود که نماز را خوب ادا کند یعنی بیاد مرگ پیش از احرام نماز خیالات دنیا
در دل نمی ماند حضور از عبد مصلی مطلوب است حاصل میشود که آنانکه از دنیا برود

میرود وخشوعی پیدا می شود وکفتیم پیش از اعلام زیرا حضور حق بیاد مرگ
در نماز کرامت دارد تامل وآز قطب زمان ابو مدین مغربی رحمه الله
نقل است که کفته مروی شده که بتحقیق نوشته نمی شود از صلاة عبد الا مقداری
که قلب ازان غافل نباشد وبنا برین حدیث علما متفق شده اند برانیکه ثواب
صلوة منفرد بقدر حضور او است وبعضی که جماعت کبری نباشد چون منفرد
حساب کرده اند والا کر کبری باشد یعنی چهل نفر باشند اتفاقا قایم مقام
می شوند اگر غافل باشند وبعضی برانند که غفلت دل ضرر بمنفرد میرساند
بنسبت باهل جماعت آیا جماعت کبری باشد یانه وحدیث سابق را بر منفرد
حمل کرده اند ومقوی این قول این است که از اشارات حدیث علماء
چنان مفهوم کرده اند که الله سبحانه وتعالی بنا بحضور دل یکی از اهل جماعت
جبر غیبت قلوب غافلان می کند ومراد از وحضور دل امام است خدا
جلت عظمته عود ببرکت حضور قلب امام بر جمیع اهل جماعت غافلان
می کند واز برای کل فردی بفضل عمیم خود صلوة کامله نوشته میفرماید طاعة
نماز کل فردی از افراد اهل آن جماعت یک صلوة واحده است ولهذا کفته است

که امام

که امام صالح باشد وقول کعب الاحبار را برانیکه ذکر شد بدلیل آورده اند
که فرموده در توریه دیده ام که از امت محمدیه کسی که بسجده می افتد خدای تعالی
جمیع صفوف خلفش عفو می کند ومراد ازان کسی که بسجده می افتد امام است
که غافل نباشد ومراد بصفوف ماموم است واما کعب کفته من در صف
اخیر می ایستم که شاید از پیش من کسی ایستاده باشد که بسبب سجده او
آمرزیده شوم یعنی بر امام حصر نکرده بلکه تعمیم نموده آن مرد که غافل نباشد چه
امام باشد چه ماموم واین بشارت عظیم تر نیست اما بعضی سلف
صالحین رسیده که وقت جماعت بسر رسید خدای تعالی نظر بدل امام
وماموميان می کند اگر خیر در دل امام نبود یعنی غافل نبود ببرکت حضور
دل امام از جمیع ماموميان راضی میشود ونماز شان قبول می کند واگر خیر
در دل امام نبود نظر بدل ماموميان می کند حتی اگر در دل یکی از ایشان خیر
بود از اهل جماعت راضی می کردد ونماز شان قبول میفرماید وعفو شان میفرماید
واگر جمیعا غافل بودند خدای تعالی نظر باین میفرماید که آن جمع در اول کار
برای رضای او وعبودیت او وقیام بین یدی او مجتمع شده بودند از ایشان

راضی می شود ونماز شان قبول می کند برادران پس از شنیدن این مرحها
تارکان جماعت اگر از خبث احوال خود شان زهره طاق شوند حق است
اما احتیاط این است که اعتماد بر قول اول دهیم که کفته هرگاه جماعت
کبری نباشد چون منفرد حساب است برادران در کتب تحقیق کردیم ندیدیم
که جماعت کبری بچند نفر حاصل می شود واگر کسی در کتابی مقدارش معین
دیده الحاقش کند جزاه الله خیرا اما قیاس بر اشتراط عدد جمعه که از چهل
کمتر نباشد بعید نیست که بکویند جماعت کبری این است که چهل یا قریب
بچهل باشند حدیث است که نماز کن چون نماز مودع حدیث دیکر روزی
امام عمر رضی الله عنه بر عمال خود نوشت که بتحقیق اهم کار شما نزد
من نماز است پس هر کس حفظش کند معلوم که دین خود را حفظ
کرده وهر کس بضایع داد آنکس در حق ماسوای او از دینش ضایع کننده
تر است ومرام عمر علیه الرضوان آن بوده که حمایت رعیة کند از تضییع
نماز زیرا هر کس نماز را بضایع داد دینش بضایع می دهد باکی ندارد
وهر کس نماز را بضایع نداد باقی دین را بضایع نمی دهد وآیه کریمه
ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر دلیل براین است

که حدیث شریف

که حدیث است من لا تنهیه صلاته عن الفحشاء والمنکر لم یزدد من
الله الا بعدا حدیث است ان الرجل لیصلی الصلاة وبرنمی کرداند هیچ
چیز او را از ادایش در وقت خود وآن نماز خیر تر است برای او از همه
اهل ومالش پس ای عزیز انقدر برای اهل ومال وپیدای مال مشقتها
میکشی تو آخر سال بیچاره وبی مایه خواهی ماند هزار یکی برای آن کار که
بحدیث بهتر وخیر تر است از همه مال تو مشقت نمیکشی عن قتاده
ان دانیال علیه الصلاة بیان اوصاف امت من کرده من جمله کفت
نمازی میکنند اگر قوم نوح میکردند غرق نمیشدند اگر قوم لوط میکردند
باد صرصر براوها تعیین وارسال نمیشد واگر قوم ثمود میکردند بصاعقه
هلاک نمیشدند پس قتاده که این حدیث را روایت کرد کفت علیکم
بالصلاة فانها خلق المومنین پس منشی این مکتوب دخیل میشود که
ای مقصران بنزکش وای مقصران بدرت نکردنش وای مصلیان
غافلان در اداء درین نعمت عظمی باد ایش بحق کوشند حدیث است
هر کس نماز کرد یعنی نماز مستجمع اسباب درستی اش باشد آنکس آن روز در
در ذمة الله میباشد ودر عهده خدای میباشد که عهد کرده که محافظ عبد
شد که چنان باشد فلا یطلبنکم الله من ذمته بشیء یعنی نومی نکنند

که خدای تعالی هیچ شئ از ذمه از تو مطالبه کند زیرا خدای تعالی از ذمه خود
هرچه طلب کند معلوم باو می رسد پس کشان کشان برسر روی او را بجهنم میبرد
حدیث دیگر من نوّر بالفجر نوّر الله فی قبره وقلبه وقبل صلاته
یعنی هرکس نماز صبح کند چنان که افق بهار روشنی میدهد یعنی مجدد و مداوم
باشند بر فعل نماز صبح در اول وقت باین فضیلت مذکوره که نور بر
قبر و قلب و قبول نمازست حدیث دیگر هرکس حاضر نماز جماعت صبح شد
و هیچ رکعت از او فوت نشد کانّه احیای نصف شب کرده و عشا هم
چنان کانه نصف دیگر احیا کرده و از حدیثی دیگر مفهوم میشود که هرکس
این عادتش باشد دو براءت برای او عطا میشود براءتی از نار و براءتی
از نفاق حدیث دیگر الصّلاة تسوّد وجه الشیطان و سیاه شدن
روی شیطان کنایه از اذلال است مرویست که نماز اعظم السلاح است
برای مؤمن بر شیطان مرویست که وقت کسی داخل نماز شد خدای
تعالی روی رحمت بر او میکند و تا دلش حاضر شد روی باو میکند
و روی برنمی گرداند مگر از او فارغ شود و یا بخیالات دنیا باز افتد
و یکی از ارکان نماز سجده است حدیث است که آتش جهنم جمیع اعضا را
می خورد الا اثر سجود را که خدای تعالی از آتش او را حرام کرده

وحدیثی

وحدیثی قدسی است قال تعالی نماز را در میان خود و عبد خود تقسیم کرده
هرچه عبد من طلب کند برای او میباشد که و لعبدی ما سئل
وقتی گفت الحمد لله ربّ العالمین خدای تعالی میفرماید حمدنی عبدی
که الرّحمن الرّحیم گفت میفرماید اثنا علی عبدی یعنی ثنای من کرد
عبد من که گفت مالك یوم الدّین میفرماید مجّدنی عبدی یعنی
تعظیم من کرد عبد من که گفت ایاك نعبد و ایاك نستعین
باز خدا میفرماید هذا بینی و بین عبدی و لعبدی ما سئل باقی فاتحه اهد نا
تا تمام فاتحه از جمله و لعبدی ما سئل است هزاران شکر و هم هزاران
شکر که عبودیت او بما کرم شده برادران حیف صد هزاران حیف
و بیحیایی است که خدای تعالی با عبد خود بیش ملائکه بجواب آید و آن
عبد خیالش در جای دیگر باشد و هم در تحیات السّلام علیك
ایها النبیّ خطاب بانبی است صلّی الله علیه وسلّم و معلوم خطاب بدون
حضور مخاطب عبث و لغو است حاش در نماز لغو مشروع باشد
پس باید دانست که خدای قادر قیوم بقوّت قاهره اش اقتدار تطور
و تمثل بر سعت خود را عنایت فرموده که بحضور هر مصلّی تمثل بصورت
مثال حاضر باشد و جواب سلام کل مصلّی روی زمین رد کند ما شاء الله

از قدرت قاهره خدای تعالی و فضل نبی باز دهد چنانکه از امت مثل غوث
الاعظم و ابن عربی و مولانا جلال الدین رومی را قوت تمثل داده شده
در چهل خانه برای ضیافت دعوت و طلب واها نمودند و در وقت معینه
این اولیاء در آن وقت معیّن در چهل خانه حاضر بوده اند و یا خدا بقدرت
قاهره خود شعاع نور رسول الله چون نور شمس بر بیرون عطا فرموده
بمقابل کل مصلّی بتمثل نوری حاضر میشود و رد سلام میکند و یا خدای
تعالی انقدر قوّه سمعیه باو عطا و در او خلق فرموده السّلام علیك
ایها النبیّ جمیع امت را میشنود و معلوم که خدای تعالی هم معرفت
همه اشخاص امت باو عطا فرموده پس بیکبار به علیکم السّلام
اجمعین رد سلام میکند یا میگوییم اسرار الهیه را نهایت ندارد و گفت
حضور نبی و رد سلام که موجود است ما نمی دانیم پس بحالت هر مصلّی را
بغفلت خطاب با نبی خود کند و چند احادیث متعدده روایت شده مانند
که کسی دست نماز خوب گرفت و نماز کرد آن نماز کفارت گناهانی او که در
بین آن نماز و نماز سابق از او صادر شده میباشد بشرطی آن شخص
مرتکب کبائر نباشد و در ماده کفارت بودن برای گناهان بین نماز
و نماز سابق احادیث متعدده روایت شده اما در یک حدیث این مشروط

باجتناب

باجتناب کبیره فرموده حتی چند حدیث روایت شده که هرکس برای نماز
جماعت برود هر قدمی یک حسنه و رفع یکدرجه و کفارت یک خطیئه میباشد
مرویست که اعظم الناس اجراً فی الصّلوة ابعدهم الیها ممشاً
والذی ینتظر الصّلوة حتی یصلیها مع الامام الحدیث و این هم دال است
بر فضل عظیم برای نماز که حتی رفتن و حتی انتظار برای او این ثواب
عظیم داشته باشد حتی بمنزل خود میرسد که خطوه رجوعش هم حساب است
و در رحمت غوطه در رفته میباشد و این فضل رفتن بنماز باشد
های های فضل نماز بچه مرتبه میباشد و این هم فضل عظیم است که ابو هریره
رضی الله تعالی عنه روایت کرده که از آن وقت که عبدی روی بمسجد
کرد یک ملک ثواب مینویسد و یکی گناه را محو میکند والله اعلم این
فضل هر عبدی است که صالح باشد و خدای تعالی از او راضی باشد نه عام است
ای عزیز اگرچه حدیث است هرکس بخواهد سخن با خدا کند قرآن را بخواند
ولی بر سر این فضل فضل نماز را بنگر که اگر کسی در نماز باشد قاری قرآن
نباید نزد مصلّی صدا بلند کند مبادا نماز را بر وی مشوش کند پس معلوم
مناجات عبد با رب خود بنماز افضل تر است از مناجات خود بقرآن
خواندن خارج نماز علاوه بر این در نماز مناجات بقرآن هم موجود است

مرویست که مصلی سه خصلت دارد از عنان سما رحمت بسرش میریزد
وملائکه احاطه باو میکنند تا عنان سماء وملائکه ندای او میکنند میکویند
اگر مصلی میدانست مناجات با که دارد و بر غیر کر دید و مداوم نماز میبود
وظاهرا این فضل برای کسیست که نماز را بخضوع وخشوع غیر غافلی بخواند
حدیث دگر هیچ حالتی از احوالی عبد نزد خدا دوست ترنیست از اینکه خدا
او را ببیند و بسجده برود رویش بخاک جای سجده خاک آلود شود وهم
احوالش دران حال بخدای تعالی نزدیک ترست ونماز مفتاح جنتست
وکل شئی صفوت دارد وصفوت ایمان نمازست و از اصحاب منقول است
اما اقرب اینست که حدیث باشد الصلاة مرضات للرب وحب
الملائکة وسنة الانبیاء ونور المعرفة واصل الایمان واجابة
الدعاء وقبول الایمان وبرکة فی الرزق وراحة البدن
وسلاح علی الاعداء وکراهة الشیطان وشفیع بین صاحبها
وبین ملک صاحبها وبین ملک الموت وسراج فی قبره
قبره وفراش تحت جنبیه وجواب المنکر والنکیر ومونس
فی قبره الی یوم القیمة فاذا کانت القیمة یکون ظلا وتاجا علی
رأسه ولباسا علی بدنه ونورا یسعی بین یدیه وسترا بینه وبین

النار

النار وحجة له بین یدی ربه وثقلا فی المیزان ونورا علی
الصراط ومفتاحا للجنة لان الصلاة تسبیح وتمجید وتقدیس
وتعظیم وقرائة ولان الصلاة افضل الاعمال الاول وقتها
ای برادر مراد اینست که نماز درست با آداب ظاهره وباطنه سبب این
همه نعمتهاست قیل ان مثل الصلاة مثل کسی بزرک که ولیمه الهمه لذیذه
نو بشهر به درست کنند از یکی لذتی چشیده میشود و غیر لذتی وکرم خدای لطیف
جواد کریم دعوت عباد نمود بنماز فرموده افعال مختلفه درو شروع کرده
طلب تعبدش با وها فرموده در هر یکی برای اهل غفلت لذتهاست صفوتهای
دل ولذتهای خطاب درین عبودیتها روی میدهد که یک نماز اعظم ترا از همه
لذائذ دنیای فانیه است فافهموا یا اخوانی واعقلوا یا احبائی
وافرحوا یا اسیادی ونقل انه قال ابن القیم الصلاة مجلبة
للرزق حافظة للصحة دافعة للنقمة جالبة للبرکة سیما اذا
اعطیت حقها من التکمیل ظاهرا وباطنا حدیث مثل نماز
مثل آب شیرین است بر درگاه کسی جاری باشد کل روزی اگر کس
پنج بار غسل دران کند آیا هیچ چرک بتنش میماند یا نه واحادیث
اینکه کسی وضو تمام بشوید وچهار رکعت نماز خدای تعالی کند گناه ما تقدم

ومتاخر او را عفو میکنند بسیار اند اما در حدیثی میفرماید که دران چهار رکعت
لا یحدث فیها نفسه یعنی در حضور باشد ونفسش بخیالات دنیا
غافل نشود وعن ابی هریره علیه الرضوان ان العبد اذا قام یصلی اوتی
بذنوبه کلها فوضعت علی رأسه وعاتقه فکلما رکع او سجد
تساقطت عنه واین حدیث ظاهرش بس است عظیم است زیرا مقید
بشرط حضور نه مقید بشرط حضورست ونه مقید بصغار ذنوبست اما
باین نزدیکست این فضلی عظیم برای مصلی خاضع وخاشع باشد
ومراد ذنوب صغائر باشد برادران امیدست که صغائر مراد نباشد
برای ما که خاشع نیستیم هم کفارت باشد پنج نماز سبک بارست هزاران
شکر مرویست اول وقت یعنی وقت گذاردن نماز در اولش
رضوان الله ووسطش رحمة الله واخرش غفران الله مرویست
که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بجماعتی از صحابه گوز کرد
وگفت اتدرون ما قال ربکم یعنی آیا دانسته اید چه فرموده پروردگار
شما گفتند بار اتدرون ما قال ربکم یعنی آیا دانسته اند حدیث
فرموده گفتند نه فرمود که ان ربکم یقول من صلی الصلاة لوقتها
وحافظ علیها یعنی هرکس نماز را در وقت خود کند وبتمامی ارکان

وابسار

وهیئات وابعاض وآداب ظاهره وباطنه آنرا بعمل آورد وحفظ کند
ولم یضیعها حق الله استخفافا بحقها وبضایع نده نماز را یا ترک
ویا بنقص که ذکر شد وثوابش چشمش حقیر نباشد فله علی عهد
ان ادخله الجنة ومن لم یصلها لوقتها یعنی بتاخیر از وقت خودش
ولم یحافظ علیها یعنی چنانچه بیان محافظه شد محافظه نکرده
ویضیعها استخفافا بحقها حقی که ذکر شد بحقیر داند ان شئت
عذبته وان شئت غفرت له یعنی در مشیت خدا میباشد اما بقرینه
اینکه تقدیم عذاب فرموده از عذاب نزدیک ترست ولکن از احاد مغفور
میشوند عن عمر علیه الرضوان قال رأی رسول الله صلی الله علیه وسلم
رجلا صلی فاخف صلاته قال اتدرون هذا لو مات علی هذا
مات علی ملة غیر محمد پس ای عزیزان هر کرا ذره ایمان بود این
مقدار تهدید کافیست ولی امروز غافلان هوا پرستان مغرور بعجب
وبزرگی حرمت را در جامهای ابریشمی وانگشتریهای زرین میطلبند
ودیوسیرتان مشایخ نامان بکثرت اسباب وتجمل مباهات میکنند
وجاهلان عالم صورتان عز اسلام واسباب فاخره وغلامان فاجره میجویند
وتیره روزگاران ظلمات حرص وهوا را شمس الدین ونور الدین نام

وانکه در یک خانقه دید یک بار ... غیر ... تهدید ترهیب زیاده ... انبیا ... انبیا علیه وعلیهم الصلاة والسلام

نکنند پس نزد ارباب بصیرت معلوم است که دین این طایفه دین شیطان است
نه مذهب ارباب یقین مرویست که بعضی صحابه نماز کردند بانتظار نماز دیگر
نشستند حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند بشارت باد که خدای تعالی فتح
الباب سما از شما کرده و مباهات بشما بر سر ملائکه کرد و گفت نگاه کنید
بعبد من که نماز فرض ادا کردند و منتظر نماز دیگر شدند مرویست
هر کس چنان کند مادام سخن نکند و نشست چنانچه در نماز باشد بلا فاصله
در ثواب است و ملائکه عمار مسجد صلوات بر او ها میدهند و دعا میکنند میگویند
اللهم اغفر له وارحمه و توبه او ها را قبول کن و رحمت بر او ها نازل میشود
و هر باری نماز کنند قرع باب رحمت الله میکنند و کسی بدوام قرع باب رحمت
کند البته تا آخر فتح الباب برای او میشود یعنی مرحوم و مغفور میگردد حدیث است
منزله نماز در دین بمنزله سر از بدن است از جسد بشر که سر از بدن چون بریده
شد حیاتش نماند نه چون اعضای دیگر که هر چند بریده شود حیاتش میماند
اما نقصان میشود لهذا امام عمر و علی علیهما الرضوان ترک نماز بکفر داشته اند
و یکی از چهار مذهب اسلام که امام احمد است علیه الرحمه تابع بقول ایشان است
پس هر گاه نماز چون سر باشد در دین معلوم که خیر موضوع است از دین
برای تست عن عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما که یکی گفت چه عمل از اعمال

اسلام

اسلام خیر تر است فرمود الصلوة پس گفت چه عمل فرمود الصلوة تا سه
نوبه بدین دستور الصلوة جواب داد مرویست که هیچ چیزی در
در دین نیست که رکوع در او نباشد یعنی کسی که اهل دین باشد و اهل
نماز نباشد خیر از دین نمی بیند مرویست خصلتان اذا كانتا في
عبد كان سائر عمله تبعا لهما حسن الصلاة وصدق الحديث حدیث است
خدای تعالی خوشش میآید از جوانان جوانانی که در هر سر کوی اذان گویند
پس نماز کنند خدای تعالی بملائکه میفرماید که نگاه کنید بعبد من که اذان
گفت و نماز کرد بتحقیق او را عفو کردم و او را به بهشت میبرم و هم یک صحابه
حق خدمت بر سر حضرت داشت حضرت فرمود که غنایم کافران بسیار آمده برو
نگاه کن چه میخواهی بتو بدهم گفت یا رسول الله از تو بزرگ تر نیست
نزد خدا آخرت میخواهم حضرت فرمود که اعانه ام بده بکثرت سجود یعنی
در آن باب که شفاعت تو میکنم نماز بسیار کن تا مستحق شفاعت
من شوی ای عزیز اگر عبادت از نماز افضل تر میبود تا آن عبادت
امر میفرمود که بوسیله آن زود تر بکند و ربیعه علیه الرضوان گفت آب
وضو برای حضرت آوردم که وضو گرفت فرمود طلب کن هر چه میخواهی
همان سخن گفت که صحابه مذکور با و گفت که آخرت و رضای خدا خواهم

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم با و گفت اعانه ام بده بکثرت سجود حدیث است
که هر کس درست نماز بتمامی بکیرد و بتمامی نماز کند و تمامی رکوع و سجود و خضوع و خشوع
بعمل آورد بسر بهشت می ایستد چون پاره ابر سفید منور میگوید شما را حفظ
کند که مرا حفظ کردی یعنی از خلل و درهای آسمان از و مفتوح میشوند تا بمقام
قبول میرسد و شفاعت صاحبش میکند و اگر خلاف مذکور شد چون پاره
ابر سیاه می ایستد و میگوید خدا شما را ضایع برد چنانچه مرا ضایع بردی
و درهای آسمان از و بسته میشود و چون لباس کهنه او را پیچیده می کنند و بروی او
میزنند یعنی مقبول نمی شود حدیث است که مادام مؤمن محافظ نمازش باشد
شیطان از او مخوف و متنفر میباشد یعنی هر کس که اهل نماز باشد و حفظ
ارکان و آداب ظاهره و باطنه آن کند شیطان جرئت بر اغوای و اضلال
او ندارد و اگر محافظ او نباشد و بضایعش داد شیطان جرئت بر او
پیدا میکند و سابقا عرض کردم که نماز سلاح مؤمن است بر شیطان
باین حدیث را او معلوم میشود حدیث دیگر الصلاة امان في الارض
یعنی باعث امان ناس است از تعجیل گرفتاری دنیای و غضب جباری چنانچه
حدیث است که خدا هر وقت اراده کرد که عذاب بر اهل زمین نازل کند
چون نظر بعمار مساجد نمود که متحابین فی الله و مستغفرین

[margin note:] وارد است در مهالک عظیمه می اندازد و ... در او پیدا میکند

بالاسحار اند

بالاسحار اند صرف عذابش میکند حدیث دیگر که در کردن آدم علیه الصلاة والسلام
چون دلی بیرون آمد قیام نمود نماز کرد بپایین آمد بسینه اش رسید پس قیام
نمود نماز کرد با بهام پایش رسید پس قیام نمود نماز کرد خراج نماند نقلست
که وهب بن منبه گفت نیست وسیله در طلب حوایج و رفع مصایب نزد
خدای تعالی چون نماز حتی مؤمنان اولین دنیا و عظمای او ها طلب کشف
کرب عظیم بنماز کرده اند و امید داشته اند و کی بوده کرب روی دهد بفراغ بفعل
نماز نیایند او را بوسیله نسازند حدیث است كان اذا حزبه امر صلى یعنی
وقتی کاری مهم روی دادی و بر او نازل شدی و یا غمی باو رسیدی شروع بنماز
کردن سنت نمودی با امیدی کشف آن مهم ببرکت آن نماز زیرا نماز معین است
بر دفع جمیع بلاها باعانه خالق که مصلی با آن نماز قصد او کرده و بقا پی او تقرب
پیدا نموده و شأن هر بزرگی است در حق کسی که بالکلیه روی باو کند حاجت
او کند و کفایت او باشد چه جای خالق اکبر جل جلاله و چنان چه بالکلیه
روی به و ظاهرا و باطنا بنماز ممکن میشود بطاعت دیگر نمی شود لهذا نماز
خیر موضوع است ولهذا كان عليه الصلاة والسلام اذا حزبه امر صلى
وقال منبه ان الحوائج لم تطلب الى الله تعالى بمثل الصلاة
وكانت الامور العظام تكشف في الاولين بالصلاة

باحدهم کرب لا کان مفزعه الی الصلوة و بواقعات هر صحابه که سابقاً ذکر
کردم و باینها فضل و نفع صلوة الحاجة که در مکتوب علی حده نوشته ام معلوم
می شود و مرغوب میباشد خصوصاً که مرویست که چون بحضرت علیه الصلاة
اندوهی رسیدی فرمودی یا بلال ارحنا بالصلاة یعنی ازین اندوه مارا نجات
ده بنماز و راحت خود درین بندگی حق تعالی خواهم جست و روشنی چشم در
نماز خواهم یافت چنانچه صریحست و قرة عینی فی الصلاة و اما این زمان
کسانی خود را مسلمان میخوانند که راحت در معاصی میجویند و روشنی چشم
در محظورات و تبذیرات می یابند و بزینت و زیور زنانه مباهات دارند درین
عمر حسرت را برای او ها می کشم و کلها دارم میترسم اگر بگویم زبان سوزد
و اگر نگویم دل و چشم تاریک میشود **بیت** مرا دردیست اندر دل اگر گویم
زبان سوزد ه وگر پنهان کنم ترسم که جان ناتوان سوزد **نقلست**
که عبد الرحمن بن مسعود علیه الرضوان روزه سنت کمی داشت
باو گفتند چرا روزه کم داری گفت میترسم که از فعل نماز ضعیف
شوم نماز مهم ترست **دقیقه** اول ما یحاسب به العبد یوم القیمة
صلاته فان کان اتمها کتبت له تامة فان لم یکن اتمها
قال الله تعالی للملائکة انظروا هل تجدون لعبدی من

تطوع

تطوع تکملون بها فریضته ثم الحدیث یذکر الزکوة والصوم کذلک
و ذلک لرحمة الله و عدله فان وجد فضلاً وضع فی میزانه قیل له
ادخل الجنة مسروراً وان لم یوجد له شیء من ذلک امرت
به الزبانیة فاخذ بیدیه و رجلیه ثم قذف به فی النار با وجود
این مرد تارک الصلاة نبوده پس وا ویلا برای تارکان نماز و ظاهرا
این مرحمت که جبر ما نقص فرایض بمستحبات لایق بهمه کس نیست
بلکه لایق بکسی است که اسباب استحقاق این مرحمت داشته باشد والله اعلم
و درین همه طاعات در حق اینها امر باتمام او ها کرده شود جبر ما نقص شان
شود نه غیر او ها دلالت بر افضلیت او ها مینماید **مرویست** خمس صلاة
این پنج نمازها هر کس محافظ آنها باشد برهان و نور و نجاتش شود در قیامت
و اگر محافظ او ها نباشد نه برهان و نه نور و نه نجاتش میباشد و حشرش
با فرعون و هامان و قارون و ابی ابن خلف میباشد **حدیث دیگر**
روز قیامت مرد مصلی اول محاسبه با او از نمازست اگر نمازش درست
و صالح باشد سایر عملش صالح و مقبول میباشد و اگر فاسد باشد سایر
عملش فاسد و ثواب میباشد ای عزیز تفکر کن وقتی که مقبول شدن
و نشدن سایر طاعات موقوف بر نماز بدین طرف باشد معلوم که نماز

که نماز افضل همه طاعاتست **ایضاً** فرموده نماز خیر موضوع و عماد دین است
برادران اینکه همه طاعات بوحی بواسطه جبرئیل علی نبینا و علیه الصلاة والسلام
در زمین مطلوب و مقرر شده فرضیت فرایض خمسه بوحی بلا واسطه شب
معراج شد و اینکه در شب معراج از جمله فرایض و واجبات غیر نماز فرض
نشده خصوصاً او فرض شده و دلیل قوی است بر افضلیت نماز و هیچ
طاعاتی فضل نماز ندارد و نزد خدای تعالی چون او عظیم نیست **حدیث**
دیگر ملکی موکل است برانکه در هر وقت نماز بروی زمین ندا میکند که
ای بنی آدم برخیزید آتش که بر نفس خود تان افروخته اید بفعل نماز
خاموش گردانید **حدیث دیگر** هر کس بعد نماز را ترک کند خدای تعالی
نامش مینویسد در تابی نار یا و اصلان نار یعنی اگر توبه کرد و نماز را
قضا نمود نامش محو میشود **مرویست** که حضرت صلی الله علیه وسلم در حق
تارکان نماز سوگند یاد کرده فرمود والله نباید تارکان نماز با یوغ
شکار او چهار این تجاهر بالفسق و این عصیان رب العزة کرده شود
کسی را میفرستم که گردن شما را قطع کند بنا باین حدیث است نزد
امام شافعی رضی الله عنه تارک الصلاة قتلش حلال است
بشرط اینکه اخراجش از وقت ضرورة و آنان که تعلم مسلکات

نمازشان

نمازشان نمی کنند همه نمازشان باطل است و همین حکم دارد و فضل و غیر
تعجیل اعمال نماز ادا کردن نماز در اول وقت و تعجیل بران و نیت نمازی
افضل تر چون نماز صبح بجماعت و در روایتی چون نماز صبح جمعه بجماعت
و حضرت علیه الصلاة والسلام فرموده حاضر شدن جماعت صبح احب
ترست از قیام و احیای شب تا صبح و هر کس نمازی عصر بجماعت کرد یا تنها
و نشست بانتظار مغرب و بجز نشست مشغول بذکر و تلاوت بود نه غیر چنانچه
در زمانه شده است هم بعتق هشت عبد است از اولاد اسمعیل و سبب
مغفرت است و ملائکه شفاعت او میکنند و ملائکه آمین بر دعای او مینمایند
برادران بعد از نماز صبح تقسیم ارزاق و بعد از عصر تقسیم خلعت باطنی
میشود و لهذا افضل برای نقشبندیه اینست که مجلس توجه و ختم و برای
قادریه عقد مجلس حضوریه بعد از عصر شد تا بهمه صورتها فایز شود
برادران تفضل نماز چنان است که در بهشت کلی عبد پنج وقت نماز
حضرت جواد کریم بعضی ملائکه کرام هدایا برای آن عبد بهشتی
میفرستد که در بهشت او موجود نباشد برادران پس معلوم که افضل
عبادات نماز است که ولدینا [illegible] ذیل در اوقات نمازها نعمتهای مخصوصه
مرحمت و نعمتهای بهشتش با آن مرد مصلی کریم و عطا و اعطا نماید

برادران چنانچه معلوم میشود اگر تارک الصلاة سلب ایمان نشود و بهشت
رفت از این الهام و حالت و نعمت بی نهایت محروم میباشد والله اعلم
برادران واقعه مقرر شدن این پنج فرض نماز چنان بوده که در معراج
پنجاه نماز فرض شده پس وقتی حضرت رجوع کرد بموسی رسید پرسید
چه فرض شده حضرت فرمود پنجاه نماز موسی گفت امت تو ادراک
نمیتوانند زیرا که روزی اینقدر نماز نمیکنند بمقام کریم رجوع کن شاید
نماز تخفیف شود رجوع کرد پنج نماز تخفیف شد خلاصه پنج نوبت
حضرت را پس گردانید پنج پنج تخفیف شد پس موسی راضی نشد
حضرت فرمود شرم می آید که دیگر بروم و رجا نمایم و هم حکمت
مقرر شدن پنج نماز اینست که نمازها هر یکی از انبیا فرض شد بکفارت
ذنب و برای حضرت فخر است که جمع آنچه بر انبیا فرض شده بامت
او عطا شود و مژده است چنانچه هر نمازی کفارت ذنب آن پیغمبر بوده
که در آن وقت آن ذنب از وی صادر شده برای امت نیز کفارت
گناه میباشد فلهذا در معراج پس از نه نوبه باز ذکر پنجی موسی رجوع
نفرمود مثلا آدم در وقت صبح گندم خورد نماز صبح بکفارت آن ذنب
براو فرض شده و داود پیغمبر وقت نیمه روز مژده قبول توبه اش آمد

نماز

نماز نیمه روز براو فرض شده و توبه سلیمان وقت عصر بوده بنا بر آن
نماز عصر براو فرض شده شام وقت بشارت یعقوب بعد کفارت
شکوه حال که نزد کسی کرد نماز شام براو فرض شده و وقتی خفتن
یونس در شکم ماهی بیرون آمد شکرانه قبول توبه اش نماز عشا
براو مقرر شده پس همه بر امت محمدیه فرض شده و کفارت جمیع اوقات
شب و روز گردید هزاران شکر خدا را و این هم دلالت بر افضلیت
بودن نماز میکند که در معراج باین همه عبادات که مأمور با آنها شده
بوده مأذون در اظهار کردن امر بنماز بود و این هم دلالت بر فضیلت
نماز میکند از آنچه بر امت فرض شده اول نماز فرض شده و هم
حدیث اول شیئ یرفع فی هذه الامة الخشوع حتی لاتری فیها خاشعا
و هم حدیث اول ما یرفع من اعمالهم الصلوة یعنی بمقام
فرض انتقال و حکمت اینکه نمازهای فرض هفده رکعت است شیخ ابن
حجر علیه الرحمه ذکر و نقل کرده که بیداری مسلمان در شب روز بیست و چهار
ساعت و چه اهل عمل را از ده ساعت است و بعد از غروب هفت ساعت
میشود و حتی اهل طاعت البته تقصیر و را آنها وارند و خدای رحیم لطیف
بمقابله تقصیرات کل ساعتی یک رکعت نماز که افضل کفارات است

مشروع و فرض شد تا جبر تقصیرات آن ساعت با او شود و حکمت اینکه
نماز صبح دو رکعت است اینست که سستی بدن که ناشی از خواب گردیده هنوز
باقی است تخفیف بر عبد کرده که دو رکعت براو فرض کرده و هم ابتدای
شغل اهل عمل است برای کار و بار که عجله بیرون آمدن و رفتن دارند
و در ظهر و عصر چهار رکعت فرض شد چونکه کمال نشاط و زوال
کسالت بدن از آنها میشود بنابر آن مشغول عبد در طلب رزق بود
وقت مغرب سه رکعت فرض شده چونکه وتر روز است چنانچه حدیث
فرموده و هم تنگی وقت و کثرت اشتغال عمل است و نماز عشا بدل از
ظهر و عصر ملحق شده شاید جبر نقص شب از روز شود زیرا
در روز سه فرض است و در شب دو فرض و هم بنابر وسعت وقت
و استراحت اهل عمل است که در عشا چهار رکعت فرض شد برادران
پس از شنیدن این حکمتها چه کسی باشد از شدت شقاوت که پشت
از این مرحمت و حالت باقیه کند بنحوی که خود را مستغرق و آلوده
بجیفه دنیای فانیه نماید و روایت شده حدیثی که در وسط که کسی اول
مسرور نشود از اینکه عمرش دراز شود نمازها را خوب بگذارد یعنی بحضور
دل و خشوع و تمامی ارکان نماز را بکند الحدیث و حدیث در حق جماعت

صحیح

صحیح وارد است چنان فرموده که این دو نماز اثقل و گران ترین نمازهاست
بر منافقان و ای صحابه اگر چون من می دانستید آنچه در او هاست
یعنی از ثواب برای فعل او با جماعت و یا تنها کننده می آمدند اگر چه
بر سر زانو [illegible] یعنی از شدت فرض شدن آن و از کثرت ثواب آن
چون چارپایان می آمدند اگرچه از ضعفی که عارض شده پیاده نتوانند
بیایند برادران آنچه عرض کردم جزئی از فضایل مطلق نماز بود
اما انواعی دارد و طریق فعلش وجوه دارد هر نوعی مخصوصا گاه زیاد
از این فضایل چند فضائل دیگر دارد و نیز بعضی از آن وجوه و فضائل
در جزوه مکتوب دیگر عرض برادران نموده ام چون مکتوب ترک
نماز و مکتوب جماعت و مکتوب عبادت و مکتوب جواب یلین باشی
بغدادی و مکتوب سنتهای نماز که چند نوع است در آن مکتوب جلب
کرده ام صفات سنتهای غیر فرضهای نماز شصت و نه هزار و هفتصد
و هفتاد و دو صفت است و هیچ فرض از طاعات اینقدر انواع ندارد
و این تعدد دلالت بر افضلیت نماز میکند برادران بخدای
لا اله الا هو قسم غالب اوقات در تأسف احوال شمایم و شما نیز چنانچه اند
برادرانی که خبر دارند تکبر میکنند عریضه محبت [illegible] ایاده کنیم

وخودشان کتابها ندارند وسینه ایشان لوح المحفوظ نیست واز یکی از
علماهای قرآنها پرسیدم که اهل قریه شما له الحمد طالب اند وطالب بدین الله
چرا مکتوبات من براو ها نمی خوانند گفت تقصیر نکرده ام زیاده تر
براو ها خوانده ام گوش و فهم ندارند گفتم له الحمد اما ارجو دارم درباب
تارکان نماز بدانم چه گفته اند پیش من هم بگوئید گفته ام ترک
نماز حرام وبدعت گفتم دیگر چه گفته گفت عجب شما باور نداری بسیار
گفته ام گفتم آخر چه گفتی بگو گفت گفتم ترک نماز حرام است هرچند تکرار
میکردم اول آخر این حرف بود بخدا قسم بتصدیع بسیار از کتبهای
معتبره کثیره جمع هر مکتوبی کرده ام آن بیچاره نه کتبهای من داشت
ونه از حرفهای مکتوب من خبر داشت ونه زیاده تر از انچه نقل کردم
گفت ای عزیز مکتوبات محب نقمه حاضری است ولی استنکاف میکنند
وعظ مسلمانان بمکتوبات من دهند نه بسایه آن نوع متکبران
ثوابی بمن میرسد ونه خود شان بسایه انها بثواب عظیم امر الهی نایز
میشوند ونه بسایه وعظ اعلاوها مسلمان بی فهم در دین
صاحب فهم میشوند انا لله وانا الیه
راجعون والسلام علی من اتبع الهدی
الداعی الحزین علی فوات
الدین السید احمد الهاشمی
م م

حین بچشم خود میغا دیده نفاصله دو سه روز با کوری قدم براه عدم گذاشت ...
... بود که عاشوذ خان بابالو که در آن اوان حاکم اورده بود سه هزار خانوار از افشاریه ...